

پیمان غدیر

عجل الله تعالی فرجه

بیعت با مهدی

دکتر سید محمد بنی هاشمی

بنی هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹.
پیمان غدیر: بیعت با مهدی علیه السلام / سید محمد بنی هاشمی -
تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۴.
۱۶۰ ص. ISBN 964 - 7965 - 83 - 4
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه ص ۱۵۸ - ۱۵۹: همچنین به صورت زیر نویس.
۱. غدیر خم. ۲. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از
هجرت - ۴۰ ق. - اثبات خلافت. ۳. محمد بن حسن علیه السلام، امام
دوازدهم، ۲۵۵ ق. ۴. امامت. ۵. مهدویت. الف. عنوان. ب.
عنوان: بیعت با مهدی علیه السلام.
۹ پ ۸۱۵ / ۵ / BP ۲۲۲۳ ۲۹۷ / ۴۵۲
کتابخانه ملی ایران ۱۶۲۹۱ - ۸۴ م



شابک ۴ - ۸۳ - ۷۹۶۵ - ۹۶۴ - ISBN 964 - 7965 - 83 - 4

پیمان غدیر، بیعت با مهدی علیه السلام
دکتر سید محمد بنی هاشمی
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر
نوبت چاپ: چهارم / ۱۳۸۹
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶
چاپ: پدیده گوتنبرگ

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۳) ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>
پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰ * نشر نیک معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ * نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ * نمایشگاه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹ * پخش آینه: ۳۳۹۳۰۴۹۶

۲۴۰۰ تومان

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ
سَلَامٌ بَرْتَوَايَ بِمِثْقَانِ خَدَاكَ أَنْ رَأْسَانَهُ وَمُحْكَمٌ كَرْدَانَهُ اسْت.

بخشی از زیارت امام عصر علیه السلام (آل نیر)
اتحاد طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۶

این بدمیه ناچیز را به نیابت از

استاد بزرگوار، مرحوم خادم الحجب علاء اللہ تعالیٰ جل شریف

به آستان مقدس کودک شیخوار ابا عبداللہ الحسین علیہ السلام

حضرت علی اصغر سلام اللہ علیہ

تقدیم می نمایم.

مؤلف

فهرست

پیشگفتار	۹
فصل ۱: پیام غدیر در کتاب و سنت	۱۳
عهد الهی در قرآن	۱۳
سابقه‌ی عدم وفا به عهد خداوند	۱۵
جزئیات عهد الهی در مورد امامت	۱۶
ضرورت وفا به عهد امامت در همه‌ی زمانها	۱۷
آخرین و مهمترین اعلان عهد امامت	۱۸
لزوم آشنایی با پیام غدیر و عمل به آن	۱۹
حجّیت پیام غدیر برای همه‌ی انسان‌ها تا روز قیامت	۲۰
محتوای اصلی پیام: اعلام ولایت همه‌ی ائمه <small>علیهم‌السلام</small> تا قیامت	۲۲
بیعت خواستن پیامبر <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small> از مردم در روز غدیر	۲۹
لزوم پیمان بستن همه‌ی مخاطبان غدیر بر محتوای آن	۳۳
تجلی محتوای دقیق پیام غدیر در متن پیمان	۳۶

۳۹	فصل ۲: اهمیت التزام به پیمان غدیر
۳۹	معانی و شؤون مولی و عبد
۴۶	عبودیت و سروری
۵۱	مراتب عبودیت در برابر مولی
۵۳	نتیجه‌ی سرپیچی از فرمان خداوند در غدیر
۵۸	عملکرد مسلمانان در برابر پیمان غدیر
۶۱	لَبَّيْكَ گفتن به دعوت پیامبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small> در عید غدیر
۶۳	دعا بر تعجیل فرج در روز غدیر
۶۵	فصل ۳: وفا به پیمان بندگی
۶۵	دعای روز غدیر؛ سرلوحه‌ی اعمال شیعیان
۶۷	چهار تقاضای امام صادق <small>عجله الله تعالی فرجه</small> در دعای عید غدیر
۶۸	آرزوی خدمت به حضرت ولی عصر (عج) از زبان امام صادق <small>عجله الله تعالی فرجه</small>
۶۹	سبب لزوم خدمت به امام عصر (عج)
۷۰	تفاوت بین نصرت و خدمت
۷۱	مباشرت در خدمت به امام زمان (عج)
۷۲	اظهار فروتنی در خدمت به حضرت مهدی (عج)
۷۵	مراتب خدمتگزاری به مولا
۷۸	اظهار عبودیت سیدبن طاووس در پیشگاه امام عصر <small>عجله الله تعالی فرجه</small>
۸۰	عبدالمهدی <small>عجله الله تعالی فرجه</small> شدن فرزند سیدبن طاووس
۸۱	آقایی مولا در حق بنده‌ی خود
۸۳	اظهار بندگی نسبت به امام عصر <small>عجله الله تعالی فرجه</small> در کلام صدرالاسلام همدانی
۸۵	ضرورت معاهده‌ی بنده با مولای غایب خود
۸۶	نقض پیمان بندگی با ارتکاب گناه
۸۸	چگونگی محاسبه و تطهیر نفس از گناهان

۹۰	مناقشه‌ی خداوند نسبت به گناهان
۹۲	عدم مناقشه در مورد گناهان به سبب تجدید عهد با ائمه <small>علیهم‌السلام</small>
۹۴	طلب مغفرت از مولا برای پاکی از گناهان
۹۶	توبه از گناه در هنگام عرض اعمال
۱۰۰	خشوع بنده در برابر مولا
۱۰۴	اولویت مولا نسبت به بنده در همه امور
۱۰۹	فصل ۴: چگونگی خدمت مقبول به مولا
۱۰۹	مصادیق خدمتگزاری به امام غایب <small>علیه‌السلام</small>
۱۱۲	گستره‌ی خدمت به حضرت ولی عصر (عج)
۱۱۵	اهمیت صداقت و ادای امانت در خدمت به امام عصر <small>علیه‌السلام</small>
۱۱۸	تعهدآور بودن انتساب به ائمه <small>علیهم‌السلام</small>
۱۲۰	شکر نعمت انتساب به ائمه <small>علیهم‌السلام</small>
۱۲۱	راههای مختلف دعوت به امام زمان <small>علیه‌السلام</small>
۱۲۲	فضیلت رسیدگی علمی به ایتم آل محمد <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>
۱۲۵	ارزش دستگیری علمی از ایتم امام عصر <small>علیه‌السلام</small> در زمان غیبت
۱۲۷	همدل شدن شیعیان بر وفای به عهد امامت
۱۲۹	محفوظ ماندن خدمت خالصانه و صحیح
۱۳۱	تلاش برای تداوم توفیق در خدمتگزاری
۱۳۳	جدّیت و اخلاص: دو عامل اساسی برای تداوم خدمتگزاری
۱۳۵	تعریف اخلاص و اهمّیت آن
۱۳۶	ضرورت حُسن فعلی و فاعلی برای اصابه‌ی عمل
۱۳۸	شرط سوم اصابه‌ی عمل: خشیت از خداوند
۱۴۱	مراقبت از عمل تا هنگام مرگ
۱۴۳	سه شرط لازم برای خدمتگزاری صحیح

۱۴۶	یادی از شب عاشورای امام حسین <small>علیه السلام</small>
۱۵۰	ذکری از مصائب کودک شیرخوار اباعبدالله <small>علیه السلام</small>
۱۵۲	زیارت عبدالله بن الحسین <small>علیه السلام</small>
۱۵۷	فهرست منابع

پیشگفتار

هو عید الله الاکبر

امام صادق علیه السلام درباره‌ی عید غدیر فرموده‌اند: «آن [عید]، بزرگترین عید خداوند است و خدای عزوجل هیچ پیامبری را مبعوث نکرده، مگر آنکه این روز را عید گرفته است»^۱.

ما شیعیان که سالروز غدیر را جشن می‌گیریم و به آن افتخار می‌کنیم، آیا تاکنون به مسؤوئیت خود در قبال آن اندیشیده‌ایم؟ آیا توجه کرده‌ایم که مؤمنان آخرالزمان هم مخاطبان واقعی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر سال دهم هجری بوده‌اند؟ آیا می‌دانیم که از آنروز به گردن گذاردن بر کدام بیعت، دعوت شده‌ایم؟

روز غدیر به فرمایش امام صادق علیه السلام در آسمان «یوم العهد المعهود» - روز عهد شناخته شده - است و در زمین «یوم الميثاق المأخوذ»^۲ - روز

۱- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳.

پیمان ستانده شده. این عهد و پیمانی که اهل آسمان و زمینان از غدیر می‌شناسند، کدام عهد و پیمان است؟ آیا این همان عهد خداوند نیست که فرمود: «أَوْفُوا بِعَهْدِي»^۱ - به عهد من وفا کنید -؛ مگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما عهد خداوند هستیم، پس هرکس به عهد ما وفا کند، عهد خداوند را وفا کرده است»^۲؛ آخرین باقیمانده‌ی این عهد - که اکنون در قید حیات می‌باشد - همان امامی است که در زیارتش می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَ وَكَّدَهُ.^۳ آری، تنها میثاقی که خداوند در حال حاضر بر روی زمین دارد، همان مولای مهربان ماست که در روز غدیر، - توسط دعوت‌کننده‌ی الهی - به اسم و صفت، معرفی گردید و از همه‌ی مردم تا روز قیامت خواسته شد که پیمان مولویتش را بر عهده گیرند.

ولی متأسفانه اکنون اکثریت مردم - حتی بسیاری از شیعیان - به درستی با آن عهد و میثاق الهی آشنایی ندارند و نمی‌دانند که با امام زمان خود باید چگونه بیعت کنند. با این رویکرد، ضروری می‌نماید که معرفت خود را درباره‌ی پیمان غدیر بیشتر و عمیق‌تر سازیم تا بهتر بتوانیم از عهده‌ی ادای آن برآیم.

کتاب حاضر گامی است در همین مسیر که در چهار فصل تنظیم شده است.

در فصل اول ابتدا به ریشه‌ی قرآنی پیام غدیر اشاره شده و سپس با نقل قسمت‌هایی از خطابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، محتوای اصلی این پیام

۱- بقره / ۴۰.

۲- کافی ج ۱، ص ۲۲۱ ح ۳.

۳- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۶.

و لزوم پیمان بستن همه مسلمانان بر آن تا روز قیامت مطرح گردیده است. فصل دوم به بیان اهمیّت التزام به این پیمان الهی و نتیجه‌ی سرپیچی از آن اختصاص دارد که ضمناً اشاره‌ای گذرا به عملکرد مسلمانان در برابر آن صورت گرفته است.

در فصل سوم چگونگی وفا به پیمان غدیر مورد بحث قرار گرفته و بعضی از آثار عملی آن نیز بیان شده است. در این فصل ارتباط توبه از گناهان، با تجدید عهد نسبت ائمه علیهم‌السلام و نیز مفهوم خدمتگزاری به ایشان - که یکی از مصادیق وفای به عهد آنان می‌باشد - روشن می‌شود.

فصل آخر کتاب برای آشنایی با چگونگی خدمتگزاری به آستان مقدّس امام زمان علیه‌السلام در زمان غیبت ایشان تنظیم شده و در آن راههای مختلف این عبادت و برخی از شرایط لازم برای پذیرفته شدن آن در پیشگاه الهی، مطرح گردیده است.

لازم به تذکر است که پیمان غدیر با حجمی کمتر از نصف کتاب فعلی، در غدیر سال ۱۴۲۳ (بهمن ماه ۱۳۸۱) به چاپ رسیده و پس از آن هم دوبار به همان صورت تجدید چاپ شده است. اکنون همان نوشته با ویرایش کامل و اصلاحات لازم، همراه با اضافاتی، که ان شاء الله مفید خواهد بود، برای اولین بار انتشار یافته است. امیدواریم این تلاش ناقابل با امضای کودک شیرخوار اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، حضرت علی اصغر علیه‌السلام، مورد قبول آستان پاک بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه قرار گیرد و به همین زودی شاهد جشن غدیری دیگر و بیعت با صاحب امروز آن باشیم.

سید محمد بنی‌هاشمی

شوال ۱۴۲۵

آذر ۱۳۸۳

فصل ۱

پیام غدیر در کتاب و سنت

عهد الهی در قرآن

در قرآن کریم بطور متعدّد از عهد و پیمان خداوند سخن گفته شده و بر لزوم وفاء به آن تأکید رفته است. در جایی فرموده است:

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ
الميثاق. ۱

تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند، کسانی که به عهد خداوند وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

در ادامه‌ی همین آیات سخن از عهد شکنان مطرح شده است:

و الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ
و لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. ۲

۱- رعد / ۱۹ و ۲۰.

۲- رعد / ۲۵.

و آنان که عهد خداوند را - پس از پیمان گرفتنش - می‌شکنند... همان کسانی هستند که به دوری (از رحمت الهی) و عاقبت بد گرفتار می‌گردند.

مطابق آنچه ائمه علیهم السلام تفسیر فرموده، و بر اهمیت و ضرورت آن تأکید کرده‌اند^۱، عهد خداوند در این آیات، همان پیمانی است که در خصوص امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعدی گرفته شده است.

نمونه‌ی دیگر در آیات شریفه‌ی قرآن، اینست:

أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ.^۲

به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا نمایم.

از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه‌ی شریفه چنین نقل شده است:

أَوْفُوا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَضَ مِنَ اللَّهِ أُوفِ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ.^۳

به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام - که از جانب خداوند واجب است - وفا کنید تا من به (وعده‌ی خود در مورد) بهشت وفا کنم.

در مورد همین عهد الهی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ.^۴

ما عهد خداوند هستیم، پس هر کس به عهد ما وفا کند، عهد خداوند را وفا کرده است.

۱- رجوع کنید به تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیات فوق.

۲- بقره / ۴۰.

۳- تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ج ۱، ص ۵۸.

۴- کافی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۳.

سابقه‌ی عدم وفا به عهد خداوند

ابن عباس نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام پس از نزول این آیه چنین فرمودند:

به خدا قسم «آدم علیه السلام» از دنیا رفت در حالیکه از قوم خود برای وفا به عهد فرزندش «شيث علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما آنها وفا نکردند، «نوح علیه السلام» نیز در حالی از دنیا رفت که برای وصیّش «سام» از قوم خود تعهد گرفته بود، اما امت او (به عهد خویش) وفا نکردند، «ابراهیم علیه السلام» هم وقتی از دنیا رفت از قومش بر وفای به عهد در مورد وصیّ خود «اسماعیل علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما امتش (به آن عهد) وفا نکردند. همچنین «موسی علیه السلام» از دنیا رفت در حالیکه از قوم خود بر وفا به عهد وصیّش «یوشع بن نون علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما امتش وفا نمودند. «عیسی بن مریم علیه السلام» نیز به آسمان برده شد در حالیکه با قوم خود برای وفا به عهد وصیّش خود «شمعون بن حمون الصفا علیه السلام» معاهده بسته بود، اما امت او (به آن عهد) وفا نکردند.

من هم به همین زودی از شما جدا می‌شوم و از میانتان می‌روم در حالیکه با امت خود در مورد «علی بن ابیطالب علیه السلام» عهد بسته‌ام ولی آنها همچون امت‌های پیشین با وصیّ من مخالفت نموده و او را نافرمانی می‌کنند.

سپس فرمودند:

أَلَا وَ إِنِّي مُجَدِّدٌ عَلَيْكُمْ عَهْدِي فِي عَلِيٍّ «فَمَنْ نَكَثَ فَنَأْمَا يَنْكُثُ عَلَي نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^۱.

۱- قسمتی از آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی فتح.

آگاه باشید، من عهد خود را با شما در مورد علی علیه السلام تجدید می‌نمایم، «پس هر که عهد شکنی کند، به ضرر خود عهد شکنی نموده و هر کس به عهدی که با خداوند بسته وفادار باشد، (خداوند) اجر بزرگی به او خواهد بخشید.»

جزئیات عهد الهی در مورد امامت

در ادامه‌ی سخن، مطالبی را در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که در حقیقت بیان جزئیات عهد خداوند با مردم در حق ایشان است:

- ای مردم! همانا علی علیه السلام، امام شما بعد از من و جانشین من بر شماست. او وصی من، وزیر من، برادرم و یاورم و همسر دخترم و پدر فرزندانم و صاحب شفاعت و حوض (کوثر) و پرچم من می‌باشد. هر که او را انکار نماید، مرا انکار نموده و هر کس مرا انکار کند، خدای عزّ و جلّ را انکار کرده است. هر که به امامت او اقرار نماید، به نبوت من اقرار کرده و هر کس به نبوت من اقرار کند، به وحدانیت خدای عزّ و جلّ اقرار نموده است.

- ای مردم! هر که نافرمانی علی علیه السلام را بکند، نافرمانی مرا نموده و هر کس مرا نافرمانی کند، خدای عزوجل را نافرمانی کرده است و هر که از علی علیه السلام اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هر کس مرا اطاعت کند، خداوند را اطاعت نموده است.

- ای مردم! هر کس در گفتار یا کردار با علی علیه السلام مخالفت نماید و او را تخطئه کند، با من از در مخالفت وارد شده و هر که با من مخالف باشد، با خداوند، بر فراز عرش او مخالفت نموده است.

- ای مردم! هر کس دیگری را بجای علی علیه السلام بعنوان امام برگزیند

همانا دیگری را بجای من بعنوان پیامبر اختیار کرده و هرکه دیگری را بجای من به پیامبری اختیار کند، پروردگاری را به جای خداوند عزوجل برگزیده است.

- ای مردم! همانا علی علیه السلام سرور اوصیاء و پیشوای نیکان سپیدرو و مولای مؤمنان است. دوستش دوست من و دوست من دوست خداست و دشمنش دشمن من و دشمن من دشمن خداست.

ضرورت وفا به عهد امامت در همه‌ی زمانها

پس از بیان این حقایق در حق امیرالمؤمنین علیه السلام آیه‌ی شریفه را چنین توضیح فرمودند:

اَيُّهَا النَّاسُ اَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ يُوْفِّ لَكُمْ فِي الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

ای مردم به عهد خداوند در مورد علی علیه السلام وفا کنید تا او (خداوند) روز قیامت برای شما (به وعده‌ی خود) در مورد بهشت وفا کند.

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، توضیح عهد خداوند با مردم در مورد ایشان است تا هر کس، خواهان وفا به این عهد باشد، راه عملی آن را بدانند، این عهد در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز عیناً جاری است.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه‌ی مورد بحث فرمودند:

نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ.^۲

۱- معانی الاخبار، ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۳.

ما عهد خداوند هستیم، پس هرکه به عهد ما وفا کند، به عهد خداوند وفا نموده است.

بنابراین مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همان وظیفه‌ای که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز مکلف بودند، هرچند که هیچیک از آنها زمان حضور اکثر آن بزرگواران را درک نکردند. آنها به لحاظ قلبی و اعتقادی موظف بودند که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی امیرالمؤمنین فرموده‌اند را نسبت به جانشینان ایشان هم ملتزم باشند. همین وظیفه برای مردم زمان‌های بعد تا روز قیامت هم وجود داشته و دارد. دین اسلام یک دین جهانی و ابدی است، بنابراین احکام آن - بخصوص احکام اعتقادی - اختصاص به زمان خاص و منطقه یا مردم خاصی ندارد. پس همه‌ی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در توضیح عهد خداوند، نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، برای همه‌ی انسانها در همه‌ی زمانها و نسبت به همه‌ی ائمه علیهم السلام ساری و جاری بوده و هست. این حقیقت را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود بارها اعلام فرموده‌اند و این اعلام گاهی عمومی و گاهی هم برای افراد خاصی بوده است.

آخرین و مهمترین اعلان عهد امامت

آخرین اعلام عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد این عهد الهی، روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری، در بازگشت از حجة الوداع بود. این بار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مفصل‌تر و مشروح‌تر از همه‌ی دفعات گذشته، این پیمان خدایی را باز گفتند و از مردم حاضر، بر التزام به این عهد و پیمان به اشکال مختلف بیعت خواستند. سپس آیه‌ی

شریفه را در مذمت عهد شکنان این پیمان بزرگ تلاوت فرمودند:

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ
اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.^۱

و به همین مناسبت است که آن روز را «عید الله الاکبر» نامیده‌اند
و حرمت آنرا بزرگتر از همه‌ی روزهای دیگر سال دانسته‌اند.^۲

لزوم آشنایی با پیام غدیر و عمل به آن

با این مقدمات، هر مسلمانی وظیفه دارد با مطالعه‌ی خطبه‌ی
طولانی پیامبر خدا ﷺ در روز غدیر، محتوای آن را دریابد تا هم
با عهد و پیمان الهی در مورد امامان خود بطور دقیق آشنا شود و هم
راههای وفا به آن عهد را بخوبی بشناسد. کسیکه در این زمینه
کوتهای کند و در نتیجه نتواند به وظایف خویش در این خصوص
عمل نماید، هیچ عذری در پیشگاه خداوند ندارد و نمی‌تواند
پاسخگوی او در قیامت باشد.

پیامبر اکرم ﷺ در غدیر سال دهم، با همه‌ی مسلمانان تا روز
قیامت سخن گفتند و برنامه‌ی هدایت الهی را - که همان وفا به عهد
پروردگار است - تا پایان دنیا اعلام فرمودند. ایشان در آن روز
باشکوه، راه دینداری را تا قیامت برای همگان ترسیم کردند و به این
وسیله، حجت خدا را بر همه‌ی انسانها در همه‌ی اعصار تمام نمودند.

۱- فتح / ۱۰.

۲- اقبال الاعمال، ص ۴۷۶، امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَعَلَّكَ تَرَىٰ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ يَوْمًا
أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْهُ، لَا وَاللَّهِ، لَا وَاللَّهِ، لَا وَاللَّهِ» شاید تو گمان کنی که خدای عزوجل روزی که از روز غدیر
احترام بیشتری دارد، خلق فرموده، نه قسم به خدا، نه قسم به خدا، نه قسم به خدا (چنین نیست).

بنابراین غدیر حادثه‌ای نبود که برای مسلمانان تنها جنبه‌ی تاریخی داشته باشد، لذاست که نباید وظیفه‌ی خود را - در عصر حاضر - تنها در خواندن و آموختن تاریخ آن خلاصه کنیم. بلکه مؤمنان در زمان حاضر - همچون سایر اهل ایمان در زمانهای گذشته و آینده - باید با مطالعه‌ی ماجرای غدیر، در پی یافتن راههای وفای به عهد بزرگ الهی باشند و از این طریق دستور العمل زندگی خود را از لابلای سخنان و اقدامات عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن چند روز، به دست آوردند.

حجیت پیام غدیر برای همه‌ی انسان‌ها تا روز قیامت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، عهد خداوند را به صورت پیامی برای همه‌ی مسلمانان تا روز قیامت اعلام فرمودند. این پیام، دلیلی قاطع و برنده بر تمام کسانی است که به هر طریق بر آن آگاهی یافته‌اند و اینگونه راه هرگونه عذر و بهانه را بر آنان بسته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود، تبلیغ این پیام را بر همه‌ی حاضران و غایبان در همه‌ی اعصار و قرون واجب ساختند:

ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم.

و قد بَلَّغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ، وَ لِدَا أَوْ لَمْ يُوَلِّدْ، فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

۱ - احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۸ خطبه‌ی غدیر را در این کتاب از احتجاج طبرسی نقل

من آنچه را مأمور به ابلاغش بودم، رسانیدم تا بر حاضر و غایب حجّت باشد و [نیز] بر همه‌ی کسانی که حضور دارند یا ندارند؛ دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس تا روز قیامت، حاضران به غایبان و پدران به فرزندان برسانند.

این ابلاغ نبوی، تکلیف همه‌ی مردم را تا روز قیامت روشن ساخته است و مسلماً هیچ‌گونه تخطّی از این امر در هیچ دوره‌ای بعد از غدیر، جایز نیست.

همه‌ی کسانی که به گونه‌ای پیام غدیر را دریافت کرده‌اند - صرف‌نظر از اینکه در کدام عصر زندگی می‌کنند - موظّف هستند، در مقابل این اتمام حجّت، سر تسلیم فرو آورند و به لوازم آن پایبند گردند. بر هر نسلی واجب است که نسل بعد از خویش را از امر پیامبر ﷺ مطلع سازد تا این پیام هماره باقی بماند. همانگونه که اگر گذشتگان به این واجب عمل نمی‌کردند، مدّتها قبل، این ندا خاموش می‌گشت و این پیام به نسل حاضر نمی‌رسید، ما و نسل‌های آینده نیز باید چنین کنیم.

به هر روی، با وجود اینکه اکثریت مردم بلافاصله بعد از غدیر، دستورالعمل پیامبر ﷺ را نادیده گرفتند و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نپذیرفتند، اما پیام غدیر به گوش نسل‌های بعد رسید و آنها توانستند وصی پیامبر را در زمان خویش بشناسند و اینچنین هرگز نور هدایت الهی خاموش نشد. امروز نیز تکلیف

۴ کرده‌ایم. اما از آنجا که در کتاب «اسرار غدیر» تألیف آقای محمّد باقر انصاری، این خطبه از نه کتاب مختلف - از جمله احتجاج - نقل شده، علاقمندان به تحقیق در این مورد، می‌توانند به آن مراجعه نمایند. ضمناً ما هم در نقل بعضی قسمتها و نیز در ترجمه‌ی این خطبه از آن بهره برده‌ایم.

جانشینی رسول خدا - که امام عصر عجل الله تعالی فرجه صاحب منصب آند - به روشنی روز است. گرچه مانند همه ی اعصار، عامه ی مردم از قبول تکلیف خویش - آنچه آن که شایسته است - سرباز می زنند و آن را نادیده می انگارند.

بنابراین، ما هم در روزگار خویش وظیفه داریم که دیگران را از تکلیفی که بر دوششان گذاشته شده، باخبر کنیم و با واقعیت غدیر روبه رویشان سازیم. به همین ترتیب، این وظیفه تا روز قیامت باقی است و مؤمنان عصر حاضر در سلسله ی این اخبار و آگاهی بخشی، حلقه ی اتصال گذشته و آینده اند. برای عمل به این تکلیف، ابتدا باید بدانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از پیروان خاتم اوصیاء - حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - چه خواسته اند و مردم این عصر را به چه امری دعوت فرموده اند و پس از آن باید دید راهکار عمل به این فرمایشها چیست. به این ترتیب بر هر مسلمانی واجب است که با قول و عمل، به انتقال این پیام مهم، ملتزم گردد؛ چرا که روی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر با همه ی انسان ها - تا روز قیامت - بوده است و مردم در هیچ روزگاری از شمول این دستور، مستثنا نبوده و نیستند.

محتوای اصلی پیام: اعلام ولایت همه ی ائمه علیهم السلام تا قیامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، از جانب خداوند متعال، موظف شدند جانشینان خویش را به امت خود معرفی کنند. لذا فرمودند:

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام، پروردگرم - که [نام] او سلام است - مرا مأمور کرد که در این

اجتماع بپا خیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که: «علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است» و خداوند در این مورد آیه‌ای از کتابش بر من نازل کرده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱

«صاحب اختیار شما تنها خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده، نماز بپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، و علی بن ابی طالب است که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال، خداوند عزوجل را قصد می‌کند.^۲

علاوه بر آن، پیامبر ﷺ در طول این خطبه به معرفی تک تک جانشینان خود پرداختند و تنها به ذکر اسامی ایشان اکتفا نفرمودند؛ بلکه در جای جای خطبه، اوصاف ایشان را بر شمرند. از این رو آنگاه که نام علی بن ابی طالب ع را بردند، ایشان را با معرفی خداوند در قرآن کریم از دیگر مردم متمایز نموده، اعلام فرمودند که او بعد از من «ولی» و «صاحب اختیار» شماست. زیرا خداوند که مولا و پروردگار مردم است، پیامبر ﷺ را سرپرست مردم قرار داده؛ آنجا که می‌فرماید:

۱- سوره مائده، آیه ۵۵.

۲- اسرار غدیر، ص ۱۶۷.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد.

بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله با نصب الهی، بطور مطلق از خویشتن مؤمنان نسبت به خود و همه‌ی دارائیهایشان سزاوارترند. به تعبیر دیگر، خداوند ایشان را نسبت به مردم، اولی به تصرف قرار داده است؛ بدین معنا که مؤمنان باید خواست پیامبر صلی الله علیه و آله را در همه‌ی امور خویش بر خواست خود ترجیح دهند و ایشان را در همه‌ی شؤون از خود سزاوارتر بشناسند و دخالت پیامبر را در همه‌ی ابعاد زندگی، وارد بدانند. این مقام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای ائمه علیهم السلام نیز ثابت است. چنانکه امام حسین علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

أَنَا أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنفُسِهِمْ ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَكَ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ
عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ بَعْدَهُ جَعْفَرٌ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُوسَىٰ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ
عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ

الْحُجَّةُ بَيْنَ الْحَسَنِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ أَيْرَارٌ هُمْ
مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ.^۱

من نسبت به مؤمنان از خودشان بر خودشان اولویت دارم، سپس تو یا علی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت داری، سپس بعد از تو حسن علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد، سپس بعد از او حسین علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. سپس بعد از او علی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد، سپس بعد از او محمّد صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد و بعد از او جعفر علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. سپس بعد از او موسی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. سپس بعد از او علی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. سپس بعد از او محمّد صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد، سپس بعد از او علی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد، سپس بعد از او حسن علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد و حجة بن الحسن علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. اینها پیشوایان نیکویند که با حق همراهند و حق هم با آنها همراه است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر ابتدا از مردم همین مطلب را اقرار گرفتند و پرسیدند: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» و آنگاه که همگی آن را تصدیق کردند، اعلام فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ.

هر کس مولای او بوده‌ام، پس علی مولای اوست.

پس هر کس مولویت پیامبر صلى الله عليه وآله را پذیرفته است، باید حضرت علی عليه السلام را هم نسبت به خود اولی به تصرف بداند.

سپس پیامبر صلى الله عليه وآله چنین دعا فرمودند:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ
مَنْ خَذَلَهُ وَ أَعِنْ مَنْ أَعَانَهُ.

خدایا دوستداران او را دوست مدار و دشمنان او را دشمن شمار،
نصرت دهندگان او را نصرت ده و خوارکنندگانش را خوار کن و
یاری کنندگان او را یاری نما.^۱

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در بخش دیگر خطبه با تأکید بر امامت و
ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام، ولایت سایر ائمه عليهم السلام را هم تا روز قیامت
تثبیت فرمودند. هر چند غیر از امام حسن و امام حسین عليهما السلام باقی
ایشان هنوز تولد نیافته بودند، اما رسول گرامی، همان روز بر لزوم
قبول ولایت ایشان تأکید فرمودند:

ای مردم! این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بپا

۱- کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۹.

قابل توجه است که این بخش خطبه در نقل اهل تسنن هم آمده است. در مسند احمد بن حنبل

نقل شده است که:

أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ قَالَ: أَلَسْتُمْ
تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ
مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۴۰۰. (پیامبر صلى الله عليه وآله) دست
علی عليه السلام را گرفت و فرمود: آیا می‌دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بله.
فرمود: آیا می‌دانید که من نسبت به هر مؤمنی نسبت به خودش اولویت دارم؟ گفتند: بله. پس دست
علی عليه السلام را گرفت و فرمود هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست، خدایا دوستداران او را
دوست مدار و دشمنان او را دشمن شمار.

می‌ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید. در مقابل امر [خداوند]، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید.^۱

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَإِلَهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ وَوَلِيُّكُمْ الْقَائِمُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَوَلْدِهِ إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.^۲

چرا که خداوند عزوجل صاحب اختیار و معبود شماست و بعد از خداوند، محمد ﷺ ولی شما که ایستاده و شما را مخاطب قرار داده (مولای شماست) و بعد از من علی صاحب اختیار و امام شما به امر پروردگارتان است و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست^۳ تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

معرفی خاتم ائمه عليه السلام - حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه - بخش بسیار مهمی از خطبه‌ی غدیر است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن به معرفی اسم و وصف قائم آل محمد عليه السلام پرداخته‌اند و بدین وسیله حجّت را اتمام فرموده‌اند:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ...

۱- اسرار غدیر، ص ۱۶۹.

۲- اسرار غدیر، ص ۱۱۳.

۳- ائمه عليه السلام غیر از امیرالمؤمنین عليه السلام فرزندان حضرت صدیقه عليها السلام هستند و از طریق ایشان فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شوند. پس یازده امام عليه السلام هم فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و هم اولاد امیرمؤمنان عليه السلام. در جای خود اثبات شده است که فرزندان هر کس چه از طریق پسر و چه دختر، از نسل او هستند.

بدانید که آخرین امامان از ما، قائم مهدی است...

أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَاحِقَ الْأَمْعَةِ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ ۱

بدانید اوست که پیشینیان به او بشارت داده‌اند، اوست که به عنوان حجّت باقی می‌ماند و بعد از او حجّتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمَهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ. ۲

بدانید که اوست ولیّ خدا در زمین و حکم‌کننده‌ی او بین خلقتش و امین او بر نهان و آشکارش.

انقیاد و قبول سرپرستی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان ایشان، امری است که خداوند متعال بر همه‌ی مردم تکلیف کرده و بدین وسیله، دین همه را کامل نموده است. این تکلیف تا روز قیامت از هیچ کس ساقط نخواهد شد و البته خداوند توسط پیامبر خویش، مردم را از عواقب انکار و شک در این امر مطلع ساخته است:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يُتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَ لَا يَتَّهَ وَ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ، حَتَّمَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَاباً شَدِيداً نُكْرًا أَبَدَ الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَصْلُوا نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۰.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۰.

الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۱.

ای مردم! او از طرف خداوند، امام است و هر کس ولایت او را انکار کند، خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. حتمی است بر خداوند که با مخالف امر او، چنین کند و به عذاب ناگوار شدیدی برای همیشه و تا آخر روزگار، معذبش نماید. پس بپرهیزید از مخالفت با او که گرفتار آتشی می‌شوید که آتشگیره‌ی آن مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است.

این تهدید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شامل همه‌ی کسانی می‌شود که در مورد سفارش ایشان حتی نسبت به یکی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام شک کنند:

مَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَيِّمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ وَ الشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ ۲.

هر کس در مورد یکی از ائمه شک کند، نسبت به همه‌ی آنها شک کرده و کسی که در مورد (مقام) ما شک کند (جایگاهش) در آتش خواهد بود.

بیعت خواستن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از مردم در روز غدیر

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پایان خطبه‌ی خویش از مردم دعوت فرمودند که برای بیعت با علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام ابتدا با شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصافحه کنند (در حقیقت بیعت با خود را بیعت با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام شمردند) و سپس دستور دادند حاضران با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مصافحه نمایند:

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۴ و ۷۵.

۲- اسرار غدیر، ص ۱۴۳.

أَلَا وَإِنِّي عِنْدَ انْقِضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى
بَيْعَتِهِ وَالإِقْرَارِ بِهِ، ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي.^۱

و بدانید که من بعد از پایان خطابه‌ام شما را به دست دادن با خود
- به عنوان بیعت با او و اقرار به او - و سپس به دست دادن با خود
او فرامی‌خوانم.

همه‌ی امت، امر شدند که از طریق بیعت با پیامبر صلى الله عليه وآله با
امیرالمؤمنین عليه السلام و ائمه از نسل ایشان بیعت کنند. بعلاوه نبی گرامی
اسلام صلى الله عليه وآله تصریح فرمودند که این بیعت، معاهده با خداست:

بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است
من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم

«إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ
نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ
فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^۲

کسانی که با تو بیعت می‌کنند در واقع با خدا بیعت می‌کنند، دست
خداوند بالای دست آنان است. پس هر کس این (بیعت) را بشکند،
- این شکستن - به ضرر خود اوست و هر کس به عهده‌ی که با
خدا بسته وفادار باشد، خداوند به او اجر بزرگی عنایت خواهد کرد.

هر چند که خداوند متعال و اهل بیت عليهم السلام، نیازی به این بیعت
نداشته و ندارند و هر چند ملزم بودن به این عهد و پیمان در جهت
منافع خود مردم بوده و هست، اما خداوند به اهل وفا به این میثاق،

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۰.

۲- سوره فتح، آیه ۱۰.

۳- اسرار غدیر، ص ۱۸۳.

وعده‌ی پاداش عظیم داده است. بالاترین سودی که از این پایمردی برای فرد حاصل می‌گردد، تحقق ایمان است؛ چرا که ایمان جز با ثابت قدمی بر سر این پیمان محقق نمی‌گردد و هر کس از این اولیای الهی روی گرداند، از خداوند روگردان شده است.

حال باید دید این بیعت چگونه حاصل می‌گردد و مردم همه‌ی نسلها تا قیامت چگونه می‌توانند با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان خود بیعت کنند تا در زمره‌ی عهد بستگان با خداوند درآیند.

مرحوم آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی - نویسنده‌ی کتاب شریف مکیالالمکارم رَحِمَهُ اللهُ - این بیعت را عهد مؤکد و پیمان وثیق با خدا و رسولش شمرده و تحقق آن را موکول به دو امر دانسته است:

اول: تصمیم قلبی محکم و ثابت بر اطاعت امر امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام و یاری کردن او با نثار جان و مال.

دوم: اظهار زبانی آن چه در هنگام بیعت قصد نموده و دل بر آن نهاده.

و سپس اضافه کرده است:

گاهی بیعت در مورد دست در دست هم گذاردن بکار می‌رود همچنانکه در بعضی از اوقات بین عربها مرسوم و متداول بوده که پس از اتمام بیع - خرید و فروش - یا بیعت - پیمان بستن - به هم دست می‌دادند.

... البته مخفی نماند که خود دست به هم دادن، بیعت حقیقی نیست بلکه این کار نشانه‌ی وقوع و تمامیت بیعت است و ظاهراً

اطلاق بیعت و مبیعه بر «صفقه»^۱ - دست دادن - از باب نامیدن مسبّب به اسم سبب می‌باشد و اصل و حقیقت بیعت، عهد و پیمان شدید و مؤکّد است... هر چند که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام با دست بیعت نکرده باشد، همچنانکه بیشتر مؤمنانی که در زمان امامان علیهم السلام بوده‌اند چنین وضعی داشته‌اند.

بنابراین هر چند که دست به هم دادن از نشانه‌های بیعت است، اما بیعت، موکول به این عمل نیست و البته هر دست به هم دادنی را هم بیعت نمی‌گویند بلکه التزام قلبی، اولین شرط تحقق آن می‌باشد. مرحوم صاحب مکیال در حکم بیعت فرموده است:

بیعت به معنی اول بر همه‌ی افراد - از مرد و زن، برده و آزاد - واجب است، بلکه ایمان جز به آن تحقق نمی‌یابد، چون ایمان همان التزام به اطاعت فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام با دل و زبان و تسلیم بودن به ایشان و یاری نمودنشان با جان و مال می‌باشد.^۲

بنابراین پذیرش قلبی بیعت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی علیهم السلام در تحقق این «مصافقه» واجب است و البته اگر اولی الامر به اقرار زبانی یا دست دادن دستور دهند، بنابر امر ایشان، این اعمال، واجب می‌گردد؛ هر چند که شرط تحقق بیعت نیست. اکنون می‌توانیم نحوه‌ی بیعت گرفتن پیامبر صلی الله علیه و آله را از مردم در روز غدیر بفهمیم. ایشان در خطبه‌ی خویش فرمودند:

۱ - دست دادن. «صفقه» را در مورد بیعت کردن نیز بکار می‌برند چنانکه اهل لغت یاد کرده‌اند گویند صفقه رابحة یا خاسرة یعنی بیعتی سودمند یا زیانبار (مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۳۴).

۲ - مکیال المکارم، ج ۲، تکلیف ۳۴.

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكُفٍّ وَاحِدَةٍ وَقَدْ
أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ أَخُذَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمْ الْإِقْرَارَ بِمَا عَقَدْتُ
لِعَلِيِّ مِنْ إِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَاءَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنِّي وَمَنْ
عَلَى مَا أَعْلَمْتُكُمْ أَنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ صَلْبِهِ^۱.

ای مردم! جمعیت شما بیش از آن است که همگی بتوانید با یک دست من بیعت کنید و پروردگارم مرا مأمور کرده است که از زبان شما اقرار بگیرم درباره‌ی ولایت بر مؤمنان که برای علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ منعقد نمودم و برای امامانی که بعد از او می‌آیند - و از نسل من و اویند - چنانکه به شما فهماندم فرزندان من از نسل اویند.

بنابراین پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مقتضای شرایط و کثرت جمعیت، در مرحله‌ی اول به اقرار قلبی و زبانی اکتفا فرمودند. سپس برای رسمی تر شدن بیعت، دستور فرمودند دو خیمه بر پا شد، سپس خودشان و امیرالمؤمنین عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در آن جلوس فرمودند و مردم دسته دسته ابتدا با پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سپس با امیرالمؤمنین عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دست داده، تبریک و تهنیت گفتند.^۲

لزوم پیمان بستن همه‌ی مخاطبان غدیر بر محتوای آن

رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از انشاء خطبه‌ی غدیر به امر خداوند، اقدام به اخذ بیعت برای امیرالمؤمنین و ذریه‌ی ایشان عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نمودند:
فَأَمَرْتُ أَنْ أَخُذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَالصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ
عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۲.

۲- اسرار غدیر، ص ۵۶.

الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ أئِمَّةٌ قَائِمَةٌ مِنْهُمْ الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱
 پس مأمورم که از شما بیعت بگیرم و با شما دست بدهم بر اینکه
 قبول کنید آنچه از طرف خداوند عزوجل درباره امیرالمؤمنین
 علی علیه السلام و امامان بعد از او - که از نسل من و اویند - آورده‌ام؛
 پیشوایان قیام کننده تا روز قیامت که یکی از آنها مهدی علیه السلام است.
 از آن جا که مخاطبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر، همه‌ی مسلمانان تا
 روز قیامت بوده‌اند، پس امر به بیعت نیز شامل همه‌ی آنها می‌گردد.
 لذا مخاطبان این امر، تنها کسانی نیستند که در آن سال در غدیر خم،
 جمع شده بودند؛ بلکه تا قیامت همه‌ی کسانی که بخواهند در مسیر
 خداشناسی و دینداری حرکت کنند، باید این دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را
 پذیرفته، با ایشان بیعت کنند. هر چند که دست دادن با ایشان در
 همه‌ی اعصار مقدور نیست، اما همه موظف هستند در هر زمانی که
 زندگی می‌کنند، به محتوای آن پیمان پایبند باشند.

مَعَاشِرَ النَّاسِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَبَايَعُوا عَلِيًّا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ
 وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأئِمَّةَ كَلِمَةً طَيِّبَةً بَاقِيَةً يُهْلِكُ اللَّهُ مَنْ غَدَرَ وَ
 يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ وَفَى وَ مَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثَ عَلَى نَفْسِهِ.^۲

ای مردم! از خدا پروا کنید و با علی امیرالمؤمنین و حسن و
 حسین و امامان که کلمه‌ی پاک و باقی (خداوند) هستند، بیعت
 نمایید. خداوند خیانت کنندگان را هلاک می‌سازد و وفاداران را
 مورد رحمت قرار می‌دهد و هرکس عهد بشکند، به ضرر خویش
 عهدشکنی کرده است.

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۱.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۳.

هر چند که مردم دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام، نمی توانند با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام خویش «مصافقه» کنند و دست بیعت دهند اما با پایبندی بر محتوای غدیر و موالات و تسلیم نسبت به امام علیه السلام می توانند در زمره بیعت کنندگان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درآمده، رستگار شوند.

چنانچه دانستیم راه بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام منحصر به دست دادنِ ظاهری نیست، بلکه اصل آن، تعهد قلبی نسبت به ولایت ایشان است و در مرتبه‌ی بعد آشکار کردنِ آثار و لوازم این پیمان قلبی. این آثار باید بر همه‌ی اعضا و جوارح انسان ظاهر گردد که یکی از آنها زبانِ اوست. بیعت با زبان در ادعیه‌ی مأثوری که از ائمه علیهم السلام تحت عنوان تجدید بیعت با ایشان نقل شده، مکرر به چشم می خورد. این دعاها برای هر روز و هر جمعه و نیز اعیاد خاصی مانند غدیر وارد شده است.

یکی از آنها تجدید عهدی است که هر روز پس از نماز صبح خوانده می شود و ابتدای آن چنین است:

اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ جَمِيعِ
المؤمنين و المؤمنات...

علامه‌ی بزرگوار مرحوم مجلسی پس از نقل این دعای شریف فرموده است که در برخی از کتابهای قدیمی پس از نقل آن گفته اند که فرد، پس از دعا (به نشانه‌ی بیعت) دست راست خود را به دست چپ بزند.^۱ دعای دیگر همان دعای معروف از امام صادق علیه السلام است

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱ به نقل از مصباح الزائر.

که به «دعای عهد» مشهور است و در ازای هر کلمه‌ی آن هزار حسنه برای خواننده اثبات و هزار سیئه (بدی) از او محو می‌گردد.^۱ تجدید عهد دیگر، دعایی است که پس از هر نماز واجب خوانده می‌شود و به فرموده‌ی امام صادق عجله الله تعالی فرجه کسی که آن را بخواند، توفیق دیدن حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را - در خواب یا بیداری - پیدا می‌کند. متن کامل این دعا مطابق نقل مرحوم علامه مجلسی^۲ در پایان همین کتاب - بصورت پیوست - آمده است.

تجلی محتوای دقیق پیام غدیر در متن پیمان

از آنجا که تعداد افراد حاضر در غدیر خم بسیار زیاد بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا بیعتی به صورت اقرار زبانی منعقد فرمودند. آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در متن این اقرار نامه، کلمه به کلمه القا فرمودند، خود بیانی‌هی دقیقی برای ارائه‌ی پیام غدیر بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این قسمت از برنامه‌ی غدیر، با ظرافت تمام به مردم فهماندند که این بیعت چه وظیفه‌ای بر عهده‌ی آنها خواهد گذاشت و از این طریق گستره‌ی زمانی مسؤولیت آنها را در قبال اولیای الهی تا روز قیامت معین فرمودند:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور فرمودند مردم به صورت دسته جمعی بگویند:

إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ رَاضُونَ مُتَقَادُونَ لِمَا بَلَّغْتَ عَنْ رَبِّنَا وَ رَبِّكَ فِي أَمْرِ عَلِيٍّ وَ أَمْرِ وُلْدِهِ مِنْ صُلْبِهِ مِنَ الْأَيْمَةِ.

۱- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲ به نقل از مصباح الزائر.

۲- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۶۱.

ما شنوا و مطیع و راضی هستیم و سر تسلیم فرود می‌آوریم
درباره آنچه از جانب پروردگار ما و خودت درباره‌ی امر (امامت)
علی علیه السلام و فرزندانش به ما رساندی.

سپس درباره‌ی کیفیت بیعت نیز از آنان اقرار زبانی گرفتند:

نُبَايِعُكَ عَلَىٰ ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ السِّتِنَا وَ أَيْدِينَا عَلَىٰ
ذَلِكَ نَحْيِي وَ نَمُوتُ وَ نُبْعَثُ وَ لَا نُعَيَّرُ وَ لَا نُبَدَّلُ وَ لَا نُشْكُ وَ
لَا نَرْتَابُ وَ لَا نَرْجِعُ عَنِ الْعَهْدِ وَ لَا نَنْقُضُ الْمِيثَاقَ.^۱

بر این مطلب با دل‌هایمان و جان‌هایمان و زبان‌هایمان و دست‌هایمان
با تو بیعت می‌کنیم. بر این عقیده زنده‌ایم و (با آن) می‌میریم و
(روز قیامت با آن) محشور می‌شویم. در آن تغییر نمی‌دهیم و
چیز دیگری جایگزین آن نمی‌کنیم و شک نمی‌کنیم و تردید به
دل راه نمی‌دهیم و از این عهد بر نمی‌گردیم و پیمان را
نمی‌شکنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این قسمت خطبه از مردم اقرار گرفتند که نه تنها
قلباً به این پیمان پایبند باشند بلکه همه‌ی توانایی‌ها و دارایی‌های
خویش را در خدمت امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه علیهم السلام از نسل ایشان بکار
گیرند و در این راه حتی از بذل جان خویش هم دریغ نورزند
«نُبَايِعُكَ عَلَىٰ ذَلِكَ بِقُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا» سپس از مردم تعهد گرفتند تا
زنده هستند و حتی بعد از مرگ، از عهد و پیمان خویش برنگردند و
در این راه ثابت قدم بمانند. در ادامه باز تأکید فرمودند:

فَالْعَهْدُ وَ الْمِيثَاقُ لَهُمْ مَا خُوذُوا مِنَّا، مِنْ قُلُوبِنَا وَ أَنْفُسِنَا وَ السِّتِنَا

وَضَمَائِرُنَا وَ أَيْدِينَا.^۱

پس برای آنان عهد و میثاق از ما گرفته شده، از دل‌هایمان و جان‌هایمان و زبان‌هایمان و باطن‌هایمان و دست‌هایمان.

این نوع بیعت زبانی نشان می‌دهد که گویی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نسبت به این امت، احساس خطر کرده‌اند و با هر روشی خواسته‌اند آنها را از سربلندی و کجروی بازدارند و به مردم بفهمانند که وظیفه‌ی آنها اطاعت از ائمه‌ی اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام است با جان و قلب و دست و زبان و بلکه با همه‌ی وجود. به عبارت دیگر، این وظیفه از مردم خواسته شده که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام را به معنای کامل کلمه، مولای خویش بدانند؛ همانطور که در طول خطبه، بارها و بارها بر «مولویتی» ایشان تأکید فرموده‌اند.

فصل ۲

اهمیت التزام به پیمان غدیر

در فصل گذشته با ریشه‌ی قرآنی پیام غدیر و محتوای اصلی آن در سنت نبوی آشنا شدیم. همچنین دانستیم که علاوه بر امر الهی در قرآن، پیامبر ﷺ هم در روز غدیر از همه‌ی مسلمانان تا روز قیامت خواسته‌اند تا با ایشان بر عمل به این عهد الهی پیمان ببندند. در این فصل می‌خواهیم با توضیح دقیق‌تر محتوای این پیمان، اهمیت التزام به آن را به‌خصوص در عصر غیبت صاحب غدیر روشن سازیم.

معانی و شؤون مولی و عبد

کلمه‌ی «مولی» در عربی جزء اضداد است؛ یعنی به دو معنای کاملاً ضد یکدیگر بکار می‌رود. یکی از معانی آن «مالک و صاحب اختیار» و دیگری به معنای «عبد» می‌باشد.^۱ این لغت در روایات و

۱- المعجم الوسیط، ص ۱۰۵۸.

ادعیه‌ی مأثور هم به صورت متضاد بکار رفته است. به عنوان نمونه در یکی از زیارات امام حسین علیه السلام، زائر به امامش چنین عرض می‌کند:

أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ مَوْلَاكَ^۱.

در اینجا مولی مترادف با عبد بکار رفته است. اما در اذن دخول سرداب مطهر، خطاب به امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

مَوْلَايَ فَإِنْ أَدْرَكْتُ أَيَّامَكَ... فَهَا أَنَا ذَا عَبْدُكَ الْمُتَصَرِّفُ بَيْنَ
أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ^۲

مولای من، اگر ایام ظهور تو را درک کنم... پس من همان غلام تو هستم که مطابق با امر و نهی تو رفتار می‌کنم.

معنای اخیر مولی به صاحب اختیار و اولی به تصرف برمی‌گردد. «مولی» در مقابل «عبد» به کسی اطلاق می‌شود که خواستش بر خواست غلام، مقدم باشد. به تعبیر دیگر «مولویت» همان «آقایی کردن» است. مقام مولویت برای عبدی مطرح است که ملتزم به دستورات مولا است. روشن است که این دو اصطلاح، لازم و ملزوم یکدیگر هستند. یعنی لازمه‌ی مولی بودن شخص این است که عبدی داشته باشد و گرنه به او مولی گفته نمی‌شود و از سوی دیگر عبد بودن هنگامی معنا دارد که مولایی در میان باشد. لذا هر مولایی عبدی دارد و لازمه‌ی هر عبودیتی نیز، مولویت است. مولی و عبد مانند پدر و پسر مفاهیمی دارای دو طرف‌اند، و یکطرفه

۱- کامل الزیارات، باب ۷۹، ص ۲۱۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۱۸.

صدق نمی‌کنند. اینگونه مفاهیم را «متضایفین» می‌نامند. ویژگی آنها این است که هیچ یک از دو طرف بدون وجود طرف دیگر محقق نمی‌شود. مثلاً مفهوم پدری بدون تحقق مفهوم پسری تحقق پیدا نمی‌کند، مفاهیم «بالا» و «پایین» نیز همینطورند، هیچ بالایی بدون پایین و بالعکس محقق نمی‌شود. مفاهیم «مولی» و «عبد» نیز چنین هستند. لذا تحقق دو معنای مولی و عبد را باید با هم بدانیم و توجه داشته باشیم که اگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر، پیمان بر مولویت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ منعقد فرموده‌اند، در حقیقت از مردم عهد گرفته‌اند که «عبد» ایشان باشند.

پس جا دارد که درباره‌ی تعریف عبد و لوازم آن دقت بیشتری مبذول گردد. در یکی از زیارات امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ که به زیارت وارث معروف است، چنین آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ
أُمَّتِكَ الْمُقَرَّبُ بِالرَّقِّ... قَصَدَ حَرَمَكَ وَاسْتَجَارَ بِمَشْهَدِكَ.^۱

سلام بر تو ای پسر امیرمؤمنان! غلام تو و پسر غلامت و پسر کنیزت در حالیکه اقرار کننده به غلامی توست... قصد حرم تو را کرده و مجاور با محل شهادت تو شده است.

در این بخش، اظهار عبودیت با اقرار به «رَقِیت» تثبیت گشته است. «رَقِیت» که به معنای غلامی است، در مورد کسی اطلاق می‌شود که دارای مالکی باشد. مولی از آنجا که صاحب عبد است، نسبت به او مولویت دارد؛ یعنی صاحب اختیار و مالک اوست.

به تعبیر دیگر کسی که مالکیت دارد نسبت به ملک خود صاحب اختیار است یا می‌توانیم بگوئیم: مولویت دارد. اگر کسی مالک دیگری بود، بر او حق مولویت پیدا می‌کند و مملوک، غلام او می‌شود؛ این رابطه شبیه رابطه‌ای است که در قدیم بین مولی و عبد برقرار بوده، مولی با پرداخت وجهی، مالک عبد می‌شده و غلام یا کنیز در حقیقت مملوک او بوده‌اند و همه‌ی شوون غلامی یا کنیزی بدنال این مالکیت مطرح می‌شده است. بدین ترتیب، مولی بر عبد خود، سلطنت و ولایت و حق امر و نهی و برتری و بزرگی و غلبه پیدا می‌کرده است.

مولویت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به جهت مالکیتی است که خداوند به ایشان اعطا کرده است. خداوند متعال، مالک حقیقی همه مخلوقات است و مالکیت او «بالذات» می‌باشد؛ یعنی دیگری او را مالک نکرده و خداوند در مالکیت خود بی‌نیاز و مستقل است. به عبارت دیگر، مالکیت او بالغیر نیست و این مقام را به خودی خود داراست و اساساً خداست که هرکس را بر هرچه دارد، مالک نموده و همه‌ی مخلوقات بواسطه‌ی خداست که دارائیهایشان را مالکند. در مالکیت بواسطه‌ی عطای دیگری، بی‌نیازی وجود ندارد؛ یعنی غیر خدا به خودی خود، هیچ ندارد و تنها مالک چیزهایی است که خدا به او تملیک کرده و بخشیده است. پس حق مالکیت حقیقی، تنها از آن خداست.

از سویی چون مولویت برخاسته از مالکیت است، پس مولویت ذاتی و استقلال‌ی نیز همانند مالکیت اینچنینی، فقط از آن خداست و

همه‌ی شوون مولوئیت، منحصر در او می‌باشد. همه‌ی مخلوقات بندگان او هستند و همانطور که کسی به خودی خود و مستقلاً نمی‌تواند مالک باشد و استقلالی در مالکیت ندارد، به خودی خود مولی هم نمی‌شود؛ چون همان‌طور که گفتیم مولوئیت از شوون مالکیت است. پس مولوئیت هم فقط بواسطه‌ی اعطای الهی محقق می‌شود و مولوئیت مستقل و غیروابسته برای غیر خدا منتفی است. اما همانطور که غیر خدا بواسطه‌ی او مالک می‌شود، خداوند متعال می‌تواند شخص را در مالکیت دیگری درآورد، و دیگری را مولای او قرار دهد و البته حوزه‌ی مالکیت مخلوقات بر یکدیگر را خداوند تعیین می‌کند. رابطه‌ی مولی و عبد که میان دو نفر در قدیم بوده، «مالکیت تشریحی» مولی بر عبد را در یک محدوده‌ی معین، ثابت می‌کرده است. مالکیت تشریحی به این معنا که طبق حکم خداوند مولی حق امر و نهی کردن به غلام یا کنیز خود را در حدی که شرع معین کرده، دارا بوده است.

به همین صورت، خداوند متعال مالکیت و ولایت را در حد وسیعی به پیامبر ﷺ و سپس به امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه از نسل ایشان عطا کرده و قلمروی ولایت آنان را شامل امور تکوینی و تشریحی قرار داده است.^۱ البته این ولایت در عین مطلق بودنش، بواسطه‌ی خداوند و حاصل عطای اوست و هیچ شباهتی با مالکیت و ولایت ذاتی خدا ندارد. اهل بیت علیهم السلام به معنای حقیقی «ولی الله» هستند؛ یعنی خداوند متعال ایشان را ولی مطلق قرار داده است.

۱- البته ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام در این کتاب محل بحث نیست.

بنابراین مقام «مولوئیت» را از خدای متعال دارند و همواره در تداوم این مقام نیازمند اویند.

چنانکه پیشتر بیان شد، مولی و عبد لازم و ملزوم یکدیگرند و هر جا مولایی مطرح باشد، عبدی نیز وجود دارد. بنابراین خداوند متعال که اهل بیت علیهم السلام را موالی مؤمنان قرار داده، در حقیقت به ایشان امر فرموده که عبید آن بزرگواران باشند.

البته «عبدالله» بودن با عبدِ امام بودن تفاوت ماهوی دارد. همانطور که بین مالکیت و مولوئیت خدا و اهل بیت علیهم السلام هیچ سنخیتی وجود ندارد، بین عبودیت نسبت به آنها نیز مشابهتی نخواهد بود؛ لذا بکار بردن تعبیری مانند «عبدالحسین» یا «عبدالعلی» و «عبدالمهدی» اشکالی ندارد و هیچ شرکی را لازم نمی آورد ولی معانی آنها با «عبدالله» کاملاً متفاوت است.

معنای لغوی «عبد» و تفاوت آن با «عابد»، خود، تأییدی بر این مطلب است. لغت «عبد» در عربی به معنای مملوک و رقیق (غلام) آمده است و جمع آن به صورت عَبِيد، عَبْد، أَعْبُدُ، عَبْدَان و عَبْدَان بکار می رود ولی «عابد» یعنی پرستش کننده و موحد و جمع آن عَبَدَه، عَبْد و عَبَاد است.^۱ آنچه منحصر در خداست، پرستش و عبادت است که برخاسته از مالکیت و مولوئیت استقلالی او می باشد و جز برای ذات متعالی او فرض نمی شود. هیچ کس مجاز نیست که غیر خدا را عبادت بکند و لذا برای مطیع غیر خدا تعبیر «عابد» بکار نمی رود و نمی توانیم بگوئیم عابد ائمه علیهم السلام هستیم. اما کلمه ی عبد

می تواند برای غیر خدا بکار رود و می توانیم بگوییم که مؤمنان عبید ائمه علیهم السلام هستند.

بنابراین آنچه باید نسبت به ائمه علیهم السلام نفی شود، آن معنای بندگی است که مختص خداوند و امری ذاتی برای او می باشد و از غیر خدا منتفی می شود؛ اما آنچه درباره ی ائمه ی طاهرین اثبات می گردد، معنای صحیح و مقبولی است که به اطاعت کامل و بدون قید و شرط مؤمنان از آنان اشاره دارد. لذا در روایات می بینیم که گاهی ائمه علیهم السلام عبد بودن انسان ها نسبت به خود را نفی کرده و در عین حال ثابت نموده اند به این معنا که نسبت به همه ی مردم مولویت بالله - بواسطه ی پروردگار - دارند.

امام رضا علیه السلام به اسحاق بن یعقوب که در بین جمع بنی هاشم خدمت ایشان رسیده بود، فرمودند:

يا اسحاق! بَلِّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: إِنَّا نَزَعُمُ أَنَّ النَّاسَ عَبِيدٌ لَنَا. لا و قرابتی مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا قُلْتَهُ قَطُّ و لا سَمِعْتُهُ مِنْ آبَائِي قَالَهُ و لا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَلَكِنِّي أَقُولُ: النَّاسُ عَبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ، مُوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيَبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.^۱

ای اسحاق به من خبر رسیده که مردم (اهل سنت) می گویند ما عقیده داریم مردم بنده ی ما هستند. نه، سوگند به خویشی و قرابتی که با پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارم؛ نه من هرگز این سخن را نگفته ام و نه از پدرانم شنیده ام و نه به من خبر رسیده که یکی از

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب وجوب طاعة الائمة علیهم السلام، ح ۱۰.

آنها گفته باشد ولی من می‌گویم مردم از جهت (لزوم) اطاعت، غلام ما و در دین پیرو ما هستند پس هر کس حاضر است به غایبان برساند.

در این حدیث شریف، عبد بودن مردم نسبت به ائمه علیهم السلام به معنایی که برای خداوند متعال بکار می‌رود، نفی شده و به معنای لزوم اطاعت محض (که از آن به غلامی تعبیر می‌کنیم) اثبات شده است. مؤمنان هم عیب خدا هستند و هم عیب ائمه علیهم السلام ولی لفظ عبد و عیب در این دو مورد به معانی کاملاً متفاوت و غیر مشابه با یکدیگر بکار می‌رود.

انسان از آن جهت که ذاتاً مربوب خداست، ذاتاً عبد اوست و اگر خداوند مخلوقی را مملوک دیگری قرار دهد، آن مخلوق را می‌توان بواسطه‌ی خواست و دستور خدا عبد دیگری دانست، از سویی حوزه‌ی لزوم اطاعت از هر فردی بستگی به درجه‌ی مولویتی دارد که خدا به مالک او عطا فرموده است و در مورد اهل بیت علیهم السلام نیز باید بگوییم که خداوند آنها را صاحب اختیار مطلق قرار داده است. بنابراین لازمه‌ی عبد بودن انسان نسبت به امام علیه السلام این است که ایشان را صاحب اختیار در همه امور خویش بداند و لذا بطور کامل و مطلق - نه ناقص و مقید - از ایشان اطاعت کند و به مولویشان اقرار داشته باشد.

عبودیت و سروری

در اینجا لازم است توضیحی درباره‌ی تعابیر «عبد» و «عبودیت» نسبت به ائمه علیهم السلام داده شود تا باب سوء برداشت از آنها

در این خصوص بسته گردد. علت سوء برداشت، آنست که این تعابیر گاهی مفهوم «بردگی» و «رقیت» مذموم را در بعضی اذهان تداعی می‌کند و آنگاه چنین قضاوت می‌شود: «در عصری که بشر با زُشد عقلانی‌اش به سوی حذف کامل بردگی در دنیای حاضر پیش می‌رود، چگونه ممکن است محور اصلی و اساسی تشیع (اسلام راستین) تن دادن به رقیت و عبودیت انسانها در برابر پیشوایان دینی شان باشد؟ آیا به همین دلیل نمی‌توانیم چنین برداشتی را از مسأله «ولایت» یا حتی چنین دین و مذهبی را باطل و موهوم بدانیم؟!»

این سؤال یا اشکال به صورت فوق از ناحیه‌ی کسانی که آشنایی و میانه‌ی خوبی با دین و دینداری ندارند، مطرح می‌شود. همین ایراد را کسانی که خود را مذهبی‌تر و متدین‌تر می‌دانند، به این صورت مطرح می‌کنند:

«آیا اعتقاد به رقیت و عبودیت در پیشگاه ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام مصداق بارز و اتم «غلو» در حق ایشان نیست؟! با وجود مذمت شدید غالیان در زبان خود امامان، چگونه می‌توان این اعتقاد را پذیرفت؟»

روشن شدن کامل و عمیق این موضوع و رفع توهمات موجود محتاج به طرح مباحث مفصلی است که با روال کلی این کتاب سازگار نمی‌باشد، لذا به بیان چند تذکر اجمالی در این خصوص اکتفا می‌کنیم:

۱- اگر بپذیریم که حقوق انسانها بر یکدیگر، توسط پروردگار عالم تعیین می‌شود و هیچکس بدون در نظرگرفتن این مبدأ

نمی‌تواند صحبت از حق داشتن یا نداشتن انسانی بر دیگری بکند؛ آنگاه در صورت وجود دلایل متقن می‌توان حکم کرد که برخی از انسانها حق مولویت بر دیگران دارند. این دلایل باید برگرفته از قرآن یا سنت معصومان علیهم السلام باشد.

۲- حد و حدود این حق نیز با همان ادله‌ی نقلی روشن و اثبات می‌گردد و هیچکس فراتر از قلمرویی که آن ادله بیان می‌کنند، مولویت بر دیگری ندارد.

۳- در صدر اسلام و زمان ائمه علیهم السلام برخی از مسلمانان مالک بردگانی از مشرکان بودند که بر اساس قرآن در محدوده‌ی خاصی حق امر و نهی برای آنها ثابت بود. اما این حق در واقع امتیازی بود که شرع برای مسلمانان نسبت به آن مشرکان قائل شده بود و آنها نوعاً از بردگان در جهت منافع شخصی خود بهره می‌بردند.

۴- طبق ادله قطعی قرآن و سنت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان ایشان دارای حق امر و نهی بر همه‌ی مسلمانان در قلمرو گسترده‌ای هستند که از آن به «مولویت تشریحی» تعبیر می‌کنیم. این مقام به جعل الهی برای ایشان ثابت شده و آنها در دارا بودن این حق هیچ استقلال از پروردگار خود ندارند. همچنین از آنجا که این ذوات مقدسه همگی از خطا و گناه مصون هستند، اعمال این حق در هیچ موردی با احکام الهی در شرع تعارض و تنافی پیدا نمی‌کند. بنابراین قائل شدن به چنین حقی برای این معصومان هیچ ربطی به «غلو» - که محکوم و مطرود است - ندارد. حقیقت غلو این است که یکی از صفات و شؤون الهی را برای مخلوقی از مخلوقات خداوند قائل شویم که چنین چیزی در مورد مولویت ائمه علیهم السلام منتفی است.

۵- فوائد و منافع جعل این حق به کسانی که زیر بار آن می روند، بر می گردد. خود ائمه علیهم السلام هیچ نیازی به افراد تحت ولایت خود ندارند و بنابراین بهره‌ای از آنها نمی خواهند. مؤمنان هستند که با قبول مولوئیت ائمه علیهم السلام از اعمال این حق توسط موالی خود، بهره‌ها می برند. بنابراین درست برخلاف آنچه برخی تصور می کنند، عبودیت انسانها نسبت به این پیشوایان، قابل مقایسه با گردن نهادن در پیشگاه هیچکس دیگر نیست. غیر از این ذوات معصوم، هیچ پیشوایی بی نیاز از افراد تحت ولایت خود نیست و آنچه مذموم می باشد همین است که کسی از حق خود بر دیگران در جهت کسب منافع شخصی سوء استفاده کند و آنها را به استثمار و بردگی خود بکشاند.

رابطه‌ی مؤمنان نسبت به موالی خود درست عکس اینست. اینجا بندگان هستند که از موالی خود بهره‌مند می گردند و اگر بخاطر نیاز این بندگان نبود، آنها خود را به اینان معرفی هم نمی کردند. خدای متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام امر فرموده تا خود را به مؤمنان معرفی کنند و ولایتشان را بر آنان عرضه کنند تا آنها با قبول این ولایت در دنیا و آخرت سعادت‌مند شوند. بنابراین پیشوایان مانده حب مقام و ریاست دارند و نه به دنبال کسب مُرید هستند تا از آنها سودی ببرند، بلکه همه‌ی منافع دنیا و آخرت به واسطه‌ی همین امامان نصیب اهل ولایتشان می شود. آنها به سان خورشید هستند که انسانها برای کسب نور و حرارت و ... محتاج به آن می باشند و گر نه خورشید چه بهره‌ای از آدمیانِ خاکی و تاریک می برد؟! از احادیثی که در ارتباط با این موضوع وارد شده، به نقل یک

نمونه اکتفا می‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ طَاعَتَنَا وَوَلَايَتَنَا وَ أَمَرَ مَوَدَّتَنَا مَا أَوْفَقْنَاكُمْ
عَلَىٰ أَبْوَابِنَا وَ لَا دَخَلْنَاكُمْ بِيُوتِنَا. ۱

اگر خداوند فرمانبری و قبول ولایت ما را واجب نکرده و به دوستی با ما فرمان نداده بود، به شما اجازه ایستادن بر درهای (خانه‌های) خود را نمی‌دادیم و به خانه‌ها مان راهتان نمی‌دادیم.

آری اگر امامان بزرگوار ما اجازه عرض ارادت و خدمتگزاری و زیارت و ... به ما داده‌اند، به این جهت بوده که حفظ دین و ایمان ما به اطاعت و قبول ولایت ایشان وابسته است و اگر چنین نبود ما را به آستان خویش نمی‌پذیرفتند، چون هیچ نیازی به ما ندارند.

با این توضیحات روشن می‌شود که در نسبت میان مولویت امام علیه السلام و عبودیت عبد، آنچه نصیب عبد می‌گردد چیزی جز سعادت و آقایی و بزرگی و رستگاری در دنیا و آخرت نمی‌باشد. در مقابل، این مولی برای بهره‌مندی عبد از او باید نادانی‌ها و اشتباهات و بسیاری از اعمال ناشایستش را تحمّل کند و بنخاطر رضای خدا بر آنها صبر نماید، بلکه عبد به خود بیاید و به ضرر خود با مولایش مخالفت نرزد. رنجی که همین موالی کرام از عبید خود در امت اسلام دیده و می‌بینند، از رنج‌هایی که انبیای بزرگ الهی از امت‌های خود در گذشته متحمّل می‌شدند، بسیار سخت‌تر و عمیق‌تر بوده است. اما آنها فقط به رضای خدا می‌اندیشند و جز کسب آن چیزی برایشان اهمیت ندارد، لذا بر اذیت و آزارهای شیعیان خود صبر

۱ - بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۱۴، حدیث ۱۰.

می‌کنند تا بلکه سر عقل بیایند و بخاطر مخالفت با امامان، خود را به هلاکت نیندازند. ائمه چه بکنند؟ اگر مردم را به حال خود رها کنند، سرگردان و بدبخت می‌شوند و اگر آنها را به اطاعت و قبول ولایت خود، بخوانند؛ زیر بار نمی‌روند و باز هم بدبخت و بیچاره می‌گردند!

حال می‌توانیم اعتراف کنیم که سر به آستان عبودیت ائمه علیهم‌السلام ساییدن و تن دادن به ولایت ایشان نه تنها ذلت و خواری نمی‌آورد، بلکه تحقق اصل ایمان و سعادت اخروی و بهره‌مند شدن از همه‌ی نعمتهای الهی تنها و تنها به انجام همین واجب الهی وابسته است و جز از این طریق هیچ خیری به هیچکس نمی‌رسد. بنابراین چه جای مقایسه است بین این آقای و سروری با ذلت بردگی که - حتی در دنیای معاصر توسط مدعیان حقوق بشر - به ناحق مردمی را به اسارت و حقارت کشانده است!؟

مراتب عبودیت در برابر مولی

اقرار به مولویت امام علیه‌السلام و عمل به لوازم آن، دارای مراتب مختلفی است که دقیقاً به ایمان شخص برمی‌گردد. پائین‌ترین درجه‌ی قبول مولویت امام علیه‌السلام این است که اگر ایشان به انسان امر و نهی کنند، او حتماً اطاعت نماید و برای ایشان حق دستور به کاری یا باز داشتن از عملی را قائل شود. از آنجا که ائمه علیهم‌السلام ولی الله هستند، این حق را از جانب خدای متعال دارند و اگر کسی اقرار به این حداقل مولویت نداشته باشد، در حقیقت، قائل به ولایت ائمه علیهم‌السلام نیست و لذا از دایره‌ی ایمان خارج می‌گردد.

مرتبه‌ی بالاتر قبول مولوئیت، وقتی محقق می‌شود که عبد با توجه به معرفت و ارادتش به امام علیه السلام، خواسته‌ی ایشان را در هر مسأله جستجو کند؛ هر چند که در مورد آن، امر یا نهی الزام‌آور نداشته باشند. در این رتبه، عبد سعی می‌کند که قلب و اعضا و جوارح خویش را بیشتر به سمت رضای مولایش سوق دهد. پیداست کسی که خشنودی مولایش را بر خشنودی خود مقدم بدارد و در حقیقت، به هرچه مولایش می‌پسندد رضا دهد و پسند خویش را در میان نیاورد، در اقرار و عمل به عبودیت در برابر مولایش، رتبه‌ی بالاتری دارد.

بالاترین درجه‌ی عبد بودن، عبارتست از اینکه عبد، همه‌ی هستی و امکاناتی را که در اختیارش می‌باشد، واقعاً و حقیقتاً ملک مولای خود بداند و هیچ کدام از آنها را جز در مسیری که مورد رضا و خشنودی ایشان است، به کار نیندد؛ و اصولاً همه‌ی دارایی‌ها را فقط برای ولی نعمت خود بخواهد و در این خواست، دیگران و حتی خودش را سهم نگیرد. البته این مقام بسیار بالایی است که هر مؤمنی به سادگی توفیق درک آن را پیدا نمی‌کند؛ ولی هر کس باید سعی کند خود را در اعتقاد و عمل، هر چه بیشتر به این درجه نزدیک نماید. اگر فرد در خواسته‌های قلبی خود فقط چند مورد را مطابق خشنودی امامش قرار دهد و میل و اراده‌ی خود را کنار گذارد و در آن موارد جز به آنچه مولایش می‌پسندد، فکر نکند و امکاناتش را جز در راه رضای ایشان بکار نیندد، قدمی به این مرتبه‌ی عالی نزدیک شده است. برداشتن این قدم، زمینه و مقدمه‌ای برای گام‌های بعدی خواهد بود.

به هر حال، پیام غدیر، اقرار به مولویت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ و عمل به لوازم آن است. هر کس هر مقدار در این زمینه موفق باشد، به همان میزان به آن ایمان آورده است و مؤمنان در این مورد، دارای مراتب متعدّد و مختلفی هستند.

نتیجه‌ی سرپیچی از فرمان خداوند در غدیر

وظیفه‌ی همه‌ی کسانی که پیام غدیر به هر طریق بدست آنها رسیده، این است که به مفاد خطبه‌ی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اعتقاد قلبی پیدا کنند؛ چراکه هرگونه بی‌اعتقادی یا شک و تردید در آن، شخص را از مسیر عبودیت خارج ساخته، به ورطه‌ی کفر می‌اندازد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این خطبه خود را به صفت خاتم الانبیاء معرفی فرموده و شک در این حکم الهی را عین کفر و ضلالت دانسته‌اند:

أَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحُجَّةُ عَلَى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ
مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ فَمَنْ شَكَّ فِي ذَلِكَ فَهُوَ كَافِرٌ
كُفْرَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى.^۱

من خاتم پیامبران و رسولان و حجّت بر همه‌ی مخلوقات از اهل آسمانها و زمین‌ها هستم. هرکس در این مطلب شک کند، همچون کافران پیش از اسلام، کافر است.

سپس تأکید فرموده‌اند که همه‌ی فرمایش ایشان باید مورد قبول و تسلیم مؤمنان قرار گیرد و شک در هر یک از مفاد آن، به منزله‌ی شک در کلّ آن می‌باشد:

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۵.

وَمَنْ شَكَّ فِي شَيْءٍ مِنْ قَوْلِي هَذَا فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُ.
و هرکس در بخشی از این گفتار شک کند، در همه‌ی آن تردید
نموده است.

پذیرش قلبی امامت ائمه عجله الله تعالی فرجه تا روز قیامت، اولین قدم به سوی
امثال امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و شک در مقام هریک از ایشان
شخص را از ایمان خارج ساخته، راهی آتش می‌گرداند:

وَمَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْاِئِمَّةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ وَ
الشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ.^۱

و هرکس که در یکی از امامان شک کند، در همه‌ی آنها شک
کرده است و کسی که درباره‌ی (مقام) ما شک کند، (جایش) در
آتش است.

کسی که از قبول هریک از مفاد این فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
سرپیچی کند، مورد لعنت و غضب الهی خواهد بود.

ای مردم! علی را فضیلت دهید که او بعد از من تا خداوند روزی
را نازل می‌کند و آفرینش باقی است، از همه‌ی مردم - مرد و زن -
افضل است.

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ، مَغْضُوبٌ مَغْضُوبٌ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ قَوْلِي هَذَا وَ
لَمْ يُوَافِقَهُ.

ملعون است، ملعون است، مورد غضب است، مورد غضب است؛
کسی که این گفتار مرا رد کند و با آن موافق نباشد.^۲

۱- اسرار غدیر، ص ۱۴۳.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۵.

موافقت و قبول قلبی مولویت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کامل کننده‌ی دین است و کوتاهی در پذیرش این مهم، گناهی نابخشودنی است که عاقبت فرد را تباه می‌کند و همه‌ی اعمالش را نابود می‌گرداند. بنابراین اگر کسی در مرحله‌ی اعتقاد قلبی، تسلیم موالی خویش نشده باشد، هر قدر هم در انجام واجبات و مستحبات اهتمام داشته باشد، او را سودی نمی‌بخشد و همه‌ی اعمالش حبط گشته، جاودان در آتش می‌گردد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه‌ی غدیر با صراحت بر این مطلب تأکید فرموده‌اند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّمَا أَكْمَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دِينَكُمْ بِإِمَامَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَأْتُمْ بِهِ وَبِمَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ مِنْ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْعَرِضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.^۱

ای مردم خداوند دین شما را با امامت او کامل نمود. پس هر کس اقتدا نکند به او و به کسانی که جانشین او از فرزندان من و از نسل او تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عزوجل هستند، چنین کسانی اعمالشان از بین رفته، در آتش دائمی خواهند بود. نه عذاب از آنان تخفیف می‌یابد و نه به آنها مهلت داده می‌شود.

مخاطبان غدیر نه تنها موظف هستند که قلباً، پذیرای پیام خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گردند، بلکه همانطور که ایشان از مردم بیعت

گرفته‌اند، باید همه با جان و دل و جوارح، تسلیم موالی خویش شده، به معنای واقعی کلمه به مولویت امام زمان خود تن دهند و به عبودیت ایشان درآیند.

براستی اگر ما خود را بندگان امام عصر علیه السلام می‌دانیم، باید منصفانه بررسی کنیم که اعمال ما چقدر مطابق پیمانی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ما خواسته‌اند؟ آیا با دل و جان و زبان، تسلیم ایشان شده‌ایم؟ چقدر از سالهای عمر خود را برای امام زمان علیه السلام صرف کرده‌ایم؟ چقدر از امکانات خویش را در جهت کسب رضای ایشان به کار گرفته‌ایم؟ زبانمان چقدر در جهت خشنودی ایشان چرخیده است؟ و در نهایت، قلب ما چه مقدار در خدمت مولایمان بوده است؟

همه‌ی اعمال جوارحی انسان از قلب برمی‌خیزد و اگر قلب، مملوّ از توجّه و محبت به همه کس و همه چیز غیر از امام زمان علیه السلام شد، کم‌کم گوهر ایمان را از کف می‌دهد و اینگونه شخص مستحقّ هرگونه عقاب الهی می‌گردد؛ چنانکه خداوند متعال هشدار داده است:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وِ أَبْنَاؤُكُمْ وِ إِخْوَانُكُمْ وِ أَزْوَاجُكُمْ وِ
عَشِيرَتُكُمْ وِ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وِ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وِ
مَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وِ رَسُولِهِ وِ جِهَادٍ فِي
سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ. ۱

اگر پدران و پسران و برادران و همسرانتان و قبیله‌ی شما و اموالی که کسب کرده‌اید و تجارتهای که از کساد شدنش می‌ترسید و منزل‌هایی که سکونت در آنها را می‌پسندید، نزد شما از خدا و رسولش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، پس منتظر باشید تا خدا امر خود (عقابش) را برساند.

اگر خواست‌های دنیوی ما و توجه به همسر و فرزند و مال و تجارت و... بر محور بندگی امام زمان علیه السلام نباشد و آسایش و خواست خویش را بر خواست امام خود ترجیح دهیم، باید بدانیم که از پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سرپیچی کرده‌ایم و این عمل، عقاب سختی به دنبال خواهد داشت.

در حقیقت، نقض پیمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به زیان خود شخص تمام می‌شود و همواره مصیبت این عهدشکنی، دامن‌گیر خود او خواهد بود.

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ
اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.^۱

هرکس بیعت را نقض نماید، در حقیقت به زیان و هلاکت خود اقدام کرده است و هرکه بر آنچه با خداوند عهد بسته، وفادار بماند، خداوند او را پاداش بزرگی خواهد داد.

بنابراین ما همواره باید متذکر و متنبه باشیم که بر عمل به این عهد و پیمان الهی پای فشریم، بر ادای حقوق مولای خویش - صاحب الزمان علیه السلام - اهتمام ورزیم و به لوازم مولوت ایشان قلباً و عملاً ملتزم باشیم.

۱- سوره فتح، آیه‌ی ۱۰.

عملکرد مسلمانان در برابر پیمان غدیر

اما متأسفانه آنچه از واقعه‌ی غدیر تا کنون، فراموش شده، توجه به همین لوازم مولویت است. از همان لحظات اولیه در سال دهم هجری بسیاری از مردم، منافقانه با امیرالمؤمنین عجل الله فرجه دست بیعت دادند، آنان دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیر پا گذاشتند و با دل و جان و دست و زبان، تسلیم علی بن ابیطالب عجل الله فرجه نشده، به مولویت ایشان تن ندادند. هم اکنون نیز که ما در زمان مولویت آخرین وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته‌ایم، باید منصفانه درباره وضعیت خویش به داوری بنشینیم که چقدر در انجام این وظیفه‌ی قلبی و جوارحی خود موفق بوده‌ایم؟ و یا حداقل چه اندازه به لوازم مولویت توجه داشته و معتقد بوده‌ایم؟ ما که همواره بر خوان پربرکت این مولی نشسته‌ایم و از نعمت‌های مادی و معنوی این سرور کریم، بهره‌مند شده‌ایم، آیا تا کنون خود را غلام او - هر چند غلام عاصی و خطاکار - دانسته‌ایم؟

براستی این مطلب، قابل بررسی است که در میان شیعیان چند درصد مردم، دست کم لحظات یا ساعاتی از زندگی را به یاد ولی خود هستند؟ و چند نفر اینگونه مولویت را برای او قائل می‌باشند؟! حداقل در روز غدیر که متعلق به وجود مقدس ولی عصر اروحنا فداه می‌باشد، چقدر از صاحب غدیر و حقوق ایشان یاد می‌شود؟ گاه بی توجهی و غفلت شیعیان نسبت به ایشان چنین می‌نماید که عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بین مسلمانان زمان غیبت نیز بدست فراموشی سپرده شده و در روز غدیر هم آنچنان که شایسته

است، حقّ امام علیه السلام ادا نمی‌شود. با وجود اینکه جشن‌ها و مراسمی به مناسبت این روز برقرار می‌شود و عید غدیر مورد اکرام و بزرگداشت قرار می‌گیرد، ولی پیام غدیر که همان فرمان مولویّت حجّة بن الحسن علیّه السلام در این زمان است، کاملاً مسکوت باقی می‌ماند. در حقیقت، ما که مدّعی تشیّع - در زمان غیبت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم - هستیم، در پایبندی به مفاد این خطبه، مرتکب کوتاهی و قصور گشته‌ایم و چه بسا وظیفه‌ی خود را هنوز نشناخته‌ایم. اگر چنین باشد، چگونه ممکن است که روز غدیر برای مؤمنان و ولیّ نعمت آنها عید باشد؛ چرا که این روز بیش از آنکه ولایت و سرپرستی امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه از نسل ایشان را اعلام نماید، یادآور حقوق از دست رفته‌ی این بزرگواران از روز غدیر - در حجّة الوداع - تا امروز می‌باشد. همین درد است که دل‌های همه‌ی دوستداران اهل بیت علیهم السلام را در اعیاد بزرگ غدیر، قربان، فطر و جمعه به رنج می‌آورد و آنها را در این ایام به سر دادن دعای ندبه^۱ فرا می‌خواند. این مطلب طبق فرمایش امام صادق علیه السلام باعث اندوه موالی ما نیز می‌گردد:

مَا مِنْ عِيدٍ لِلْمُسْلِمِينَ أَضْحَىٰ وَلَا فِطْرٍ إِلَّا وَهُوَ يُجَدِّدُ لِي لَآلِ مُحَمَّدٍ فِيهِ حُزْنًا^۲

هبج روز عید فطر و قربانی نیست مگر اینکه برای اهل بیت پیامبر علیهم السلام غم و اندوهی را تازه می‌کند.

۱ - ندبه به معنای ناله و فریاد.

۲ - فروع کافی، ج ۴، ص ۱۷۰، باب النوادر، ح ۲.

بدین ترتیب، دوستدار امام زمان علیه السلام به تبع مولایش در این اعیاد، محزون می‌گردد و با وجود اینکه این روزها عید هستند، غمی بزرگ بر شادی آنها، سایه می‌افکند. شیعیان واقعی اهل بیت علیهم السلام که حلقه‌ی بندگی آنها را به گردن انداخته‌اند، همواره در انتظار روزی بسر می‌برند که با رفع گرفتاری و شاد شدن امامشان جشنود گردند. این همان روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه‌ی غدیر وعده‌ی آن را داده و فرموده‌اند که حضرت مهدی علیه السلام حقیقت دین الهی را آشکار می‌سازد و از ظالمان انتقام می‌گیرد، به یاری دین خدا برمی‌خیزد و خون به ناحق ریخته‌ی اولیای الهی را طلب می‌کند:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ الْمُتَّقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ...

أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ.^۱
بدانید که آخرین امامان از ما مهدی قائم است. اوست غالب بر ادیان. اوست انتقام‌گیرنده از ظالمان.

بدانید که او انتقام‌گیرنده‌ی هر خونی از اولیای خداست. اوست یاری دهنده‌ی دین خدا.

در چنین روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام آنچنانکه باید، شناخته خواهند شد و حاکمیت و مولویت همه‌جانبه‌ی ایشان بر سراسر جهان حکمفرما می‌گردد.

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۰.

لَبَّيْكَ گفتن به دعوت پیامبر ﷺ در عید غدیر

از آنجا که در روز غدیر، پیامبر بزرگ اسلام ﷺ همه‌ی انسانها را تا روز قیامت از طرف خداوند مورد خطاب قرار دادند و آنها را به قبول عهد و پیمان الهی فرا خواندند، امام صادق علیه السلام به شیعیان دستور داده‌اند که در هر عید غدیر به عنوان لبیک گفتن به این دعوت کننده‌ی خدایی (پیامبر ﷺ) پس از ادای دو رکعت نماز و صد بار بجا آوردن شکر خداوند در سجده، این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَجَبْنَا دَاعِيكَ بِمَنَّا...

و در ادامه‌ی دعا:

فَانَا يَا رَبَّنَا آمَنَّا بِمَنَّاكَ وَ لَطَفِكَ أَجَبْنَا دَاعِيكَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ
وَ صَدَقْنَاهُ وَ صَدَقْنَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ كَفَرْنَا بِالْجِبْتِ وَ
الطَّاغُوتِ فَوَلَّيْنَا مَا تَوَلَّيْنَا وَ أَحْشَرْنَا مَعَ أَيْمَتِنَا فَاِنَا بِهِمْ مُؤْمِنُونَ
مُوقِفُونَ وَ لَهُمْ مُسَلِّمُونَ آمَنَّا بِسِرِّهِمْ وَ عَلَانِيَتِهِمْ وَ شَاهِدِهِمْ وَ
غَائِبِهِمْ وَ حَيِّهِمْ وَ مَيِّتِهِمْ وَ رَضِينَا بِهِمْ أَيْمَةً وَ قَادَةَ وَ سَادَةً.^۱

خدایا! شنیدیم و اطاعت نمودیم و دعوت کننده‌ات را به سبب منت تو اجابت کردیم... پس ای پروردگار ما! ما ایمان آوردیم و به منت و لطف خودت دعوت کننده‌ات را اجابت کردیم و از رسول تبعیت نمودیم و او و مولای مؤمنان را تصدیق کردیم و به جبت و طاغوت، کافر شدیم. پس ما را تحت ولایتی که پذیرفته‌ایم در آور و با امامان خود محشورمان کن که ما به ایشان ایمان و یقین داریم و تسلیم آنان هستیم. ما به آشکار و نهانشان و شاهد و

غایب‌شان و زنده و مرده‌شان ایمان آوردیم و راضی شدیم که آنان امام و پیشوا و آقای ما باشند.

به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام کسی که این دعا را بطور کامل بخواند و سپس به سجده رود و صد مرتبه پروردگار را حمد کند و سپس بار دیگر به سجده رود و صد مرتبه خداوند را شکر بگزارد، مانند کسی خواهد بود که در روز غدیر حاضر بوده و با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر امر ولایت اهل بیت علیهم السلام بیعت کرده است... و همچون نجیبان و اشرافی خواهد بود که زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام و در خیمه‌ی ایشان هستند.^۱

آنچه در این عمل مقدّس و شریف به مؤمنان هر عصر و زمانی وعده داده شده، با توجه به مباحث پیشین، دور از انتظار به نظر نمی‌رسد. کسی که زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و روز غدیر سال دهم هجری را درک نکرده ولی مخاطب آن حضرت بوده است، اگر در سالروز غدیر به دعوت ایشان که دعوت کننده‌ی الهی هستند، لبیک بگوید و با دل و جان و دست و زبان به مولویّت امامان علیهم السلام اقرار و اعتراف نماید، از جهت آنچه به خودش و اعمال اختیاری اش مربوط می‌شود، از کسانی که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صادقانه در غدیر بیعت کردند و به این بیعت وفادار ماندند، چیزی کم ندارد. چنین کسی به فضل پروردگار، شایستگی این را دارد که همچون بزرگان و اشرافی باشد که امام عصر علیه السلام را در زمان ظهورش یاری می‌کنند.

دعا بر تعجیل فرج در روز غدیر

مؤمن در هر عید غدیری با خدا و پیامبر ﷺ و امامانش تا حضرت حجّه بن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجدید بیعت می کند و به امید درک سعادت یاری ایشان، برای تعجیل در فرج آن بزرگوار دست به دعا برمی دارد. آری یکی از وظایف عبد این است که همیشه به فکر مولایش باشد و اگر ایشان را گرفتار ببیند، برای رفع این گرفتاری تلاش کند. شیعیان در زمان غیبت در هر روز و هر لحظه وقتی می بینند که امر ظهور مولایشان اصلاح نشده، غمناک می گردند و راه چاره ی گرفتاری را از ولی نعمت خویش می جویند. بدین ترتیب، در همه ی اوقات، عاجزانه و با همه ی وجود از خداوند متعال درخواست می کنند که موانع ظهور حضرتش را برطرف نماید. امر دعا بر تعجیل فرج، یکی از کارهای اصلی بنده می باشد و او تلاش در این مسیر را وظیفه ی خویش می داند و سعی می کند در جهت تحقق فرج مولایش هر کاری که می تواند، انجام دهد، لذا با ترغیب دیگران به ولی نعمت خویش ایشان را به دعا برای آن حضرت فرا می خواند، هم چنین در هر مناسبت - چه عید و چه عزا - و هر کجا که امید استجاب دعا می رود، گشایش در امر امام عصر ﷺ را بر همه ی حوائج، مقدم می دارد.

یکی از ایام و فرصت هایی که شیعیان، آن را برای دعا بر فرج امام عصر ﷺ مغتنم می شمرند، همین روز غدیر است و دعای خاصی نیز در این روز وارد شده که مرحوم صاحب مکمال بخشی از آن را

نقل فرموده‌اند. اول دعا چنین است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَلِيِّ وَلِيِّكَ وَالشَّانِ وَالْقَدْرِ الَّذِي خَصَّصْتَهُمَا بِهِ دُونَ خَلْقِكَ...

خدایا به حق محمد صلی الله علیه و آله پیامبرت و علی علیه السلام ولایت و شأن و منزلتی که از بین خلایقت به ایشان اختصاص داده‌ای، از تو می‌خواهم...

و در آخر دعا آمده است:

اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ اكْشِفْ عَنْهُمْ وَ بِهِم عَنِ الْمُؤْمِنِينَ الْكُرْبَاتِ. اللَّهُمَّ اَمَلًا الْاَرْضِ بِهِم عَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ اَنْجِزْ لَهُمْ مَا وَعَدْتَهُمْ اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

خدایا! بر خاندان محمد - پیامبرت - فرج و گشایش ده و از آنها و از مؤمنان - نیز به سبب آنها - محنت‌ها و غم‌ها را برطرف ساز. خداوندا! زمین را به وجود آنها پر از عدل کن همچنانکه از ظلم و جور پر شده است و آنچه به ایشان وعده فرموده‌ای تحقق بخش. به درستی که تو خلف وعده نمی‌کنی.^۱

۱ - بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۱۹ و ۳۲۱ به نقل از اقبال الاعمال.

فصل ۳

وفا به پیمان بندگی

بدون شک عید غدیر بزرگترین عید مسلمانان است و نزد خدای متعال مبارک‌ترین روز به شمار می‌آید. هرچه برکات الهی در این روز بیشتر نصیب انسان گردد، برایش مبارک‌تر خواهد شد. ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام در این روز شریف به اعمالی سفارش فرموده‌اند که انجام آنها - با معرفت و اخلاص - می‌تواند برکاتِ بیشتری در آن عید بزرگ نصیب انسان بنماید.

دعای روز غدیر؛ سرلوحه‌ی اعمال شیعیان

یکی از بافضیلت‌ترین اعمال، خواندنِ نمازِ خاصی پیش از ظهر روز غدیر است که امام جعفر صادق علیه‌السلام آن را مطرح و فضایل دنیوی و اخروی آنرا نیز ذکر فرموده‌اند. همچنین دعایی را تعلیم داده‌اند که بعد از آن نماز خوانده شود. این دعا شامل مضامین بسیار بلند و عمیق اعتقادی است که باید مورد دقت و تفقه کافی قرار گیرد. هرچه معرفتِ انسان نسبت به محتوای آن بیشتر و عمیقتر

شود، قطعاً بهره‌ی کاملتری از آن خواهد برد. ما در این فصل برخی از جملات پایانی این دعای شریف را مورد توجه و تأمل قرار می‌دهیم تا روشن شود که همین چند سطر دعا می‌تواند - و باید - سرلوحه‌ی اعمال شیعیان در زمان غیبت مولایشان قرار گیرد. اگر از همه‌ی دعا فقط همین عباراتِ آخر آن در حق کسی مستجاب شود، بهترین عیدی روز غدیر نصیب او گشته است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعاً أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي أَكْرَمْتَنَا فِيهِ بِالْوَفَاءِ لِعَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ الْإِنَّا وَ الْمِيثَاقِ الَّذِي وَاتَّقْتَنَا بِهِ مِنْ مُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ تَمَنَّ عَلَيْنَا بِنِعْمَتِكَ وَ تَجَعَلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَقَرّاً ثَابِتاً وَ لَا تَسْلُبْنَاهُ أَبَداً وَ لَا تَجْعَلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَوْدَعاً فَإِنَّكَ قُلْتَ: «فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» فَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرّاً ثَابِتاً وَ ارْزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وَلِيِّ هَادٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ قَائِماً رَشِيداً هَادِياً مَهْدِياً مِنَ الضَّلَالَةِ إِلَى الْهُدَى وَ اجْعَلْنَا تَحْتَ رَايَتِهِ وَ فِي زُمْرَتِهِ شُهَدَاءَ صَادِقِينَ مَقْبُولِينَ فِي سَبِيلِكَ وَ عَلَى نُصْرَةِ دِينِكَ.^۱

خداوندا از تو می‌خواهم به حقی که نزد آنان (خاندان پیامبر) قرار داده‌ای و به آنچه بر تمام جهانیان برتریشان بخشیده‌ای که این روز را بر ما مبارک گردانی، این روز که ما را در آن گرامی داشته‌ای، به خاطر وفا به عهدی که از ما خواسته‌ای و پیمانی که از ما گرفته‌ای - پیمان دوستی و پیروی اولیایت و بیزاری از

دشمنانت.. و [از تو می‌خواهم] با لطف خود بر ما منت نهی و آن را نزد ما ماندنی و ثابت بداری و هرگز از ما نگیری و نزد ما امانت قرار ندهی که تو فرموده‌ای: «پس [ایمانی] ماندنی است و [ایمانی] به ودیعه گذاشته شده» پس آن را ماندنی و ثابت بدار و یاری رساندن به دینت را روزی ما فرما به همراه ولی هدایت کننده‌ای از خاندان پیغمبرت، آن هنگام که به ارشاد قیام کند و هدایتگر هدایت شده از گمراهی به سوی راه راست باشد. و ما را زیر پرچم و در گروه او، شهیدان راستینی قرار بده که در راه تو و به خاطر یاری دینت، پذیرفته‌ی درگاہت می‌شوند.

چهار تقاضای امام صادق علیه السلام در دعای عید غدیر

ملاحظه می‌شود که اولین درخواست امام صادق علیه السلام در این قسمت دعا اینست که خداوند روز غدیر را به واسطه وفای به عهد و پیمان الهی برای دعا کننده مبارک گرداند. این عهد و پیمان چیزی جز پذیرش مولویت ائمه علیهم السلام و برائت از دشمنان ایشان نمی‌باشد. بنابراین مبارک شدن عید غدیر منوط به آنست که انسان با تمام وجود به ولایت و مولویت امامانش معتقد و ملتزم گردد و این همان محتوای اصلی پیام غدیر است که در خطبه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر آن تأکید شده بود.

دومین تقاضای امام علیه السلام در این فراز دعا آنست که خداوند به سبب لطف و منت خویش، این اعتقاد را - که اصل و حقیقت ایمان است - تا لحظه مرگ پایدار بدارد و هرگز دعا کننده را به حال خود رها نکند تا به سبب خذلان الهی، ولایتش را از دست بدهد. پس از درخواست این دو تقاضای مهم و اساسی، سومین دعا

مربوط به تقاضای نصرت و یاری امام عصر (عج) می شود که برای شیعیان زمان غیبت آن حضرت - و بلکه همه ی مؤمنان در طول تاریخ - بزرگترین آرزو به حساب می آید. این نصرت به اشکال مختلفی تحقق پیدا می کند که بالاترین آنها، یاری کردن خدا و حجّت او با بذل جان است. این درخواست آخرین تقاضای امام صادق علیه السلام در دعای مزبور است.

آرزوی خدمت به حضرت ولی عصر (عج) از زبان امام صادق علیه السلام

یکی از نکات جالب توجه در این دعا همین است که امام صادق علیه السلام با اینکه خود حجّت برگزیده ی الهی و از گلهای سر سبد خلقت به شمار می روند، نصرت و یاری فرزند قیام کننده ی خود را از خداوند، تقاضا کرده اند.

و این نکته وقتی جالب تر و مهم تر می شود که بدانیم وقتی از همین امام بزرگوار - حضرت صادق علیه السلام - پرسیدند:

«هل وُلِدَ الْقَائِمُ؟»

آیا قائم (عج) متولد شده اند؟

ایشان در پاسخ فرمودند:

لا، و لو أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي

خیر، و اگر او (حضرت مهدی علیه السلام) را درک می کردم، تمام عمر خود را به او خدمت می کردم.^۱

مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» پس از نقل این حدیث

شریف می‌فرماید:

«ای دوستدار عاقل در این کلام بیندیش، آیا در آن مبالغه یا چیزی بر خلاف واقع می‌پنداری؟! هرگز چنین نیست بلکه این کلام عین حقیقت است و نکات دقیقی را روشن می‌کند. یکی از نکات، فضیلت و شرافت امام قائم (عج) است و نکته‌ی دیگر اشاره به اینکه خدمت کردن به ایشان بالاترین عبادتها و مقرب‌ترین طاعتهاست. زیرا امام صادق علیه السلام که عمر شریفشان - چه شب و چه روز - را فقط در انجام انواع طاعات و عبادتها گذراندند، فرموده‌اند که اگر حضرت قائم (عج) را درک می‌نمودند، همه‌ی عمر خود را در خدمت به ایشان سپری می‌کردند.

از این کلام روشن می‌شود که تلاش در مسیر خدمتگزاری به حضرت قائم (عج) با فضیلت‌ترین عبادت و شریفترین عملی است که وسیله‌ی قرب انسان به درگاه الهی می‌شود، چون امام صادق علیه السلام آن را بر سایر اقسام بندگی ترجیح داده‌اند.^۱

سبب لزوم خدمت به امام عصر (عج)

ایشان در ادامه‌ی بحث خود، در بیان فضیلت خدمتگزاری به آستان مقدس مهدوی، به توضیح اسباب و موجبات این عبادت بزرگ پرداخته‌اند و در این زمینه به شش علت و سبب مختلف اشاره کرده‌اند که هر کدام به تنهایی می‌تواند انگیزه‌ی کافی برای سعی و تلاش در مسیر خدمتگزاری به این امام عزیز باشد. پنجمین

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۱ تا ۲۲۲.

علتی که بیان کرده‌اند، چنین است:

انْ مَنْزِلَتَنَا بِالنُّسْبَةِ إِلَيْهِ مَنْزِلَةُ الْعَبْدِ بِالنُّسْبَةِ إِلَى مَوْلَاهُ فَإِنَّ
النَّاسَ عِبِيدُ الْأَيْمَةِ فِي الطَّاعَةِ.^۱

نسبت ما با ایشان نسبت عبد به مولای خود است چون مردم
بندگان ائمه از جهت لزوم اطاعت هستند.

یعنی عبد بودن نسبت به امام علیه السلام مقتضی خدمتگزاری به ایشان
است و هر کس در این اعتقاد راسختر و عمیق‌تر باشد، در
خدمتگزاری اش سعی بیشتری مبذول می‌دارد.

تفاوت بین نصرت و خدمت

صاحب مکیال در ادامه‌ی بحث خود، نکته ظریفی را در بیان
تفاوت میان «نصرت» و «خدمت» مطرح کرده‌اند. می‌گویند:

«خدمت از دو جهت اخصّ از نصرت است: اول اینکه در خدمت،
مباشرتِ خادم (و کارگزاری مستقیم او) نسبت به آنچه انجام
می‌دهد، لازم است ولی نصرت بدون مباشرت هم حاصل
می‌شود. دوم اینکه خدمت از روی تواضع و تذلل نسبت به
مخدوم صورت می‌گیرد اما در نصرت چنین شرطی لازم نیست.
بنابراین هر خدمتی نصرت هست ولی هر نصرتی خدمت
نیست».^۲

توضیح فرمایش ایشان چنین است که در تحقق «خدمتگزاری»
دو شرط لازم وجود دارد که هیچکدام برای صرف «یاری کردن»

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۳ و ۲۲۴.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۴.

ضرورت ندارد. شرط اول اینکه انسان شخصاً کاری را انجام دهد، به جای اینکه به واسطه‌ی دیگری عمل کند و شرط دوم اینکه عملش همراه با اظهار فروتنی و کوچکی در مقابل کسی باشد که برایش کار می‌کند.

مثلاً کسی که به دیگری کمک مالی می‌کند، ممکن است شخصاً سراغ او برود و با اظهار کمال تواضع و کوچکی نزد او، پولی را تقدیم کند؛ در آنصورت، این کمک کردن، نوعی خدمتگزاری به او محسوب می‌شود و به این خاطر که فرد بی‌واسطه دست به کار شده می‌تواند - به معنای واقعی کلمه - ادعا کند به او خدمت کرده یا در این کار خدمتگزار او بوده است. اما اگر همین پول را توسط دیگری به طرف مقابل ارسال کند و در این کار هیچگونه اظهار تواضع و کوچکی ننماید، در این صورت او را یاری کرده و کارش «نُصرت» نامیده می‌شود، اما «خدمت» محسوب نمی‌گردد.

به این جهت است که می‌گویند: هر خدمتی نصرت هست ولی هر نصرتی خدمت نیست. در واقع خدمت نوع خاصی از نصرت است و خدمتگزاری زیر مجموعه‌ی یاری کردن به شمار می‌آید.

مباشرت در خدمت به امام زمان (عج)

با توجه به این نکته‌ی لطیف می‌توان گفت که هر چه انسان در انجام خدمت، مباشرتِ بیشتر داشته باشد یا خدمتگزاری‌اش با اظهار تواضع و خواری بیشتر همراه باشد، خدمتگزار بهتری برای مخلدوم خویش به شمار می‌رود. بنابراین هر کس در یاری امامش بیشتر مباشرت کند و کاری را که انجام می‌دهد با احساس کوچکی و

خواری بیشتری به محضر آن حضرت تقدیم نماید، در خدمتگزاری موفق‌تر خواهد بود.

لازمه‌ی مباشرت انسان اینست که در مسیر انجام خدمت از بدل هر چه لازمه‌ی بهتر شدن آنست دریغ نکند، در این مسیر؛ وقت گذاشتن (صرف عمر)، پول خرج کردن، تحمّل رنج بدنی، فدا کردن همه‌ی دارائی‌ها، اهتمام و جدّیت به خرج دادن از جهت فکری و روحی، همگی مصادیق مباشرت انسان به شمار می‌آیند.

خدمتگزار امام عصر (عج) می‌کوشد تا در جهت خدمت به ایشان بر دیگران سبقت بگیرد و در صورتیکه بتواند خودش از عهده‌ی انجام کاری - به نحو احسن - بر آید، این توفیق را به هیچ وجه از دست نمی‌دهد. البته منظور این نیست که دیگران را از توفیق خدمتگزاری به مولایشان محروم می‌کند - چنین نیست؛ او حتی دیگران را به این کار تشویق هم می‌نماید - اما در موردی که باید خدمتی در حق مولا انجام شود، تلاش می‌کند که در انجام آن سبقت بگیرد و به این وسیله عملاً دیگران را هم برای خدمتگزاری ترغیب نماید. راههای خدمت به امام عصر (عج) - به خصوص در زمان غیبت ایشان - برای همه‌ی شیعیان حضرت باز است و خدمتگزاری هیچکس راه را بر دیگری نمی‌بندد. آنچه مهم است مباشرت به این وظیفه‌ی مقدّس و عبادت برتر می‌باشد.

اظهار فروتنی در خدمت به حضرت مهدی (عج)

مطلب دیگری که در پی توجه به معنای دقیق «خدمتگزاری» روشن می‌شود، این است که هر کس در خدمت به مولایش خود را

در مقابل ایشان کوچکتر و ذلیل تر ببیند و خدمتش را با اظهار فروتنی بیشتری به حضرتش تقدیم نماید، خدمتگزاری موفقتر برای آن امام علیه السلام خواهد بود. احترامی که انسان برای امامش قائل است، ریشه‌های مختلفی دارد که به نوع و درجه‌ی معرفت او برمی‌گردد.

ممکن است احترام گذاشتن کسی به امام علیه السلام در حدّ احترام به یک عالم و فقیه کامل در دین باشد یا از جهت حقّ پدری امام علیه السلام بر امت، در حدّ احترام به یک پدر دلسوز (الوالد الشفیق) برای ایشان احترام قائل شود. همچنین ممکن است کسی امام زمان علیه السلام را از جهت نسبت خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اینکه ایشان نزدیکترین نواده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حاضر هستند؛ شایسته‌ی تواضع و احترام بشمارد. کمالات و حقوقی که امام عصر علیه السلام دارند، بسیار بیش از این مواردی است که به عنوان مثال بیان کردیم. هر یک از این کمالات یا حقوق ایشان، احترام و ادب و تواضع خاصی را نسبت به حضرتش اقتضا می‌کند و هر کس به درجه و اندازه معرفتی که به عظمت این کمالات و حقوق دارد، در برابر آنحضرت احساس کوچکی و فروتنی می‌کند.

یکی از کمالات امام زمان علیه السلام که باعث پیدایش حقّی برای ایشان بر گردن همه‌ی مؤمنان می‌شود، مسلمان و مؤمن بودن آنحضرت است. از آنجا که هر مؤمنی حقوقی بر سایر اهل ایمان دارد، امام عصر علیه السلام نیز از این جهت دارای همان حقوق - به طریقی اولی و اکمل - هستند. خدمتگزاری به هر مسلمان مؤمن دارای فضیلت و

ثواب زیادی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ
خُدَامًا فِي الْجَنَّةِ.^۱

هر مسلمانی که به گروهی از مسلمانان خدمت بکند، خداوند به تعداد آن مسلمانان در بهشت، به او خدمتگزار عطا می‌کند.

طبق این حدیث شریف اگر کسی امام زمان خود را به انگیزه‌ی خدمت به یک مؤمن مسلمان، خدمت نماید؛ همین پاداشی که پیامبر صلی الله علیه و آله وعده فرموده‌اند، نصیبش می‌گردد. البته چون ایمان آنحضرت در مقایسه با ایمان همه‌ی مؤمنان، افضل و اشرف است، خدمت به ایشان با خدمت به سایر مسلمانان قابل مقایسه نمی‌باشد. نکته‌ی مهم بحث در اینجاست که نیت خدمت به امام عجل الله فرجه، با این رویکرد که ایشان پدر دلسوز امنتند، با هنگامی که این رویکرد در نظر نمی‌آید، درجه‌ای کاملاً متفاوت داراست، چرا که تواضع شخص در این دو گونه نیت خدمتگزاری یکسان نمی‌باشد. قطعاً یک مؤمن، پدر دلسوز و مؤمن خود را بیشتر از یک مؤمن دیگر شایسته احترام و تواضع می‌داند و خدمتگزاری اش به آندو به یک صورت نیست. بنابراین اگر انسان به کمالات و حقوق امامش معرفت بیشتر پیدا کند، قطعاً تواضع و فروتنی اش در مقابل ایشان عمیق تر می‌شود و در نتیجه خدمتگزاری اش به آنحضرت ارزش و فضیلت بیشتری پیدا می‌کند.

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب فی خدمته، ح ۱.

مراتب خدمتگزاری به مولا

با این مقدمات می‌توان گفت که اگر کسی محتوای پیام غدیر را به خوبی درک کرده باشد و قلباً مولویت امام زمان خود را پذیرفته باشد، آنگاه نوع خدمتگزاری اش به ایشان با کسی که چنین التزامی در دل ندارد، بسیار متفاوت خواهد بود.

قبول مولویت امام علیه السلام دارای سه مرتبه است^۱ که هر مرتبه‌ی آن عبودیت خاصی را در قبال ایشان لازم می‌آورد. مرتبه اول آن شرط تحقق ایمان است. هر مؤمنی ناچار باید درجه‌ی اول عبودیت را نسبت به امامش داشته باشد. مؤمن در این رتبه برای امام علیه السلام از طرف خدا حق امر و نهی قائل است و ایشان را بر خود «مفترض الطاعة» می‌شمارد و اگر چنین معرفتی را نداشته باشد از جرگه مؤمنان خارج خواهد شد.

اما همه‌ی مؤمنان از این جهت در یک مرتبه قرار نمی‌گیرند، برخی در مرتبه‌ی اول توقف کرده‌اند، گروهی به مرتبه‌ی دوم و کسانی هم به مرتبه‌ی سوم نائل شده‌اند. کمال معرفت امام علیه السلام به تحقق مرتبه‌ی سوم آن است که شاید بسیاری از مؤمنان از چشیدن طعم و قبول آن بی بهره باشند. لازمه‌ی این رتبه، اعتقاد به این حقیقت است که امام علیه السلام مالک واقعی و صاحب اختیار حقیقی انسان و همه دارائی‌هایش - از جهت تشریحی - می‌باشد. این اعتقاد، کمال عبودیت انسان را در برابر آن مولای واقعی لازم می‌آورد و تا آنجا ترقی می‌کند که هیچ چیز و هیچ کس را جز بخاطر مولایش و

۱ - رجوع شود به فصل دوم ذیل عنوان: مراتب عبودیت در برابر مولی.

برای جلب رضایت ایشان نمی‌خواهد و نمی‌پسندد و حتی هیچ میل و اراده‌ای جر آنچه امامش اراده کرده و هیچ کراهتی جز از آنچه برای مولایش مکروه است، نخواهد داشت. چنین کسی قهراً خود را در پیشگاه مولای عالمیان، بسیار بسیار خوار و ذلیل می‌یابد و کمال و تواضع را در حق آنحضرت اظهار می‌نماید. اینگونه امور قلبی - مانند تواضع - چیزهایی نیستند که به طور مصنوعی در انسان بوجود آیند، علت پیدایش آنها چیزی جز معرفت انسان نیست. پس قطعاً تواضع مؤمنان برابر امام علیه السلام - در مرتبه‌ی سوم - با تواضع کسانی که در مرتبه‌ی اول ایمان هستند، متفاوت خواهد بود و در نتیجه خدمتگزاری ایندو نسبت به امامشان هم متفاوت است. ممکن است هر دو به لحاظ ظاهری یک کار انجام دهند، مثلاً هر دو برای تعجیل فرج یا رفع گرفتاری‌های مولایشان دعا کنند، اما این دو دعا از جهت خدمتگزاری به آستان مقدس امام علیه السلام، در دو رتبه قرار می‌گیرند و همچنین است سایر مصادیق خدمتگزاری.

با این توضیحات روشن است که شرط خدمتگزاری به امام علیه السلام، بودن شخص در مرتبه بالای ایمان نیست و هر کس امامش را «واجب الاطاعه» بداند، می‌تواند با رعایت دو شرطی که در معنای «خدمت» از قول صاحب کتاب مکیال المکارم نقل کردیم، به ایشان خدمت کند. یا در صورت عدم رعایت آنها امامش را یاری نماید (نصرت)، ولی در عین حال قرار گرفتن در مراتب بالاتر ایمان، خدمتگزاری انسان را خالصانه‌تر و با ارزش‌تر می‌سازد.

اکنون می‌توانیم تأثیر درک پیام غدیر و پذیرش این پیمان الهی را

در نوع و عمق خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام بخوبی تصدیق کنیم. ما همگی به توصیه‌ی نایب اول امام عصر علیه السلام در زمان غیبت ایشان خداوند را با این دعا می‌خوانیم:

اَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ^۱.

ما را برای خدمتگزاری به امام زمان علیه السلام به پا دار.

اما دعای هر کس به اندازه‌ی معرفتی که نسبت به امامش دارد با دعای دیگری متفاوت است و طبیعتاً اجابت این دعاها نیز تفاوت دارد. به همین جهت می‌توان گفت که وقتی امام صادق علیه السلام از خدمت به امام عصر علیه السلام سخن می‌گویند، قطعاً سطح و رتبه‌ی این خدمتگزاری، برای ما قابل درک نیست، چون معرفت امام ششم علیه السلام نسبت به حضرت مهدی علیه السلام با معرفت دیگران قابل مقایسه نمی‌باشد.

اما صرف‌نظر از این درجه‌ی غیر قابل درک از خدمت به امام علیه السلام که خاص خود امامان است، در میان شیعیان هم اختلاف زیادی از این جهت وجود دارد. برخی با اینکه واقعاً مؤمن هستند و امام علیه السلام را به امامت قبول دارند، اما درجه‌ی عالی و مرتبه‌ی بالای مولویتی امام علیه السلام را نمی‌پذیرند. این عدم پذیرش به جهت عدم معرفت به کمالات امام علیه السلام است و کسیکه آن سطح بالای معرفت را ندارد - چه جاهل قاصر باشد، چه مقصر - تحمل قبول آن درجه از مولویتی امام علیه السلام را هم دارا نیست. طبعاً عبودیت نسبت به امام علیه السلام نیز برایش فقط در همان مرتبه‌ی اول قابل هضم و پذیرفتنی است. از چنین

فردی نمی‌توان انتظار داشت که همچون مؤمنان درجه‌ی بالاتر خود را عبد خالص امام علیه السلام بداند و همه‌ی هستی خود را فدای ایشان کند. خدمتگزاری او هم محدود به همان درجه از معرفتش نسبت به مولویت امام علیه السلام خواهد بود.

در مقابل، کسانی را سراغ داریم که در اعتقاد قلبی به مولویت امام علیه السلام و التزام به لوازم آن، در درجه‌ی بسیار بالایی نسبت به سایر شیعیان قرار گرفته‌اند، بطوریکه شناخت آنها هم مانند معرفت خود امام علیه السلام - چندانکه باید - برای عموم افراد میسر نیست. ما در این کتاب به معرفی بعضی از این گونه افراد می‌پردازیم، تا اولاً روشن شود که انسانهای عادی - غیر معصوم - هم می‌توانند به چنین مقاماتی نائل شوند، ثانیاً بتوانیم این افراد را الگوی امام‌شناسی خود قرار دهیم و با عمل به سفارش‌های ایشان، رتبه‌ی معرفتی خود را ترقی دهیم و ثالثاً اگر خودمان از چنان درجه و معرفتی محروم هستیم، در صدد نفی فضیلت و شرافت آنها نباشیم، بلکه ایشان را به دیده‌ی احترام و بزرگی بنگریم.

اظهار عبودیت سیدبن طاووس در پیشگاه امام عصر علیه السلام

یکی از این بزرگواران که مایه‌ی افتخار علمای بزرگ شیعه محسوب می‌گردد، جناب «سید علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاووس» ملقب به «رضی الدین» و معروف به سیدبن طاووس است ایشان که در قرن هفتم هجری وفات یافته، در کتابی که برای فرزندش «محمد» باقی گذاشته، به مناسبت بحث در باره امام عصر علیه السلام چنین آورده است:

اگر پیش از ظهور آن حضرت، مرگ من فرا رسید و توفیق حضور در زمان او نصیبم نشد، به تو و به همه‌ی فرزندانم و فرزندانِ فرزندانم که به دیدار آن بزرگوار سرافراز می‌گردید، وصیت می‌کنم و خدای متعال و فرشتگانش را بر این وصیت شاهد می‌گیرم که هر گاه آن حضرت را زیارت کردید و به این سعادت عظمای الهی نائل شدید و در حضور مقام پیامبرانه‌ی ایشان اجازه‌ی سخن گفتن یافتید؛ به محضرش عرضه بدارید:

همانا پدر ما «علی» بنده‌ی سر به فرمان و مملوکی خاکسار بوده که اگر او را در درگاهت بپذیری، هر چه موجب خشنودی شماست، می‌پذیرد و استدعا دارد که با اجازه‌ی عرض سلام و درود به خودتان، او را مفتخر سازید. و با گریه و زاری به درگاه شما متوسل می‌شود، برای درخواستِ هر چه که درخواست آن، احتیاج به گریه و زاری دارد و از مرحمت و حُسن اخلاقِ شما تمنا دارد که وصیت او را درباره‌ی این بنده - که آنکه اکنون در حضورتان ایستاده از جانب او ابلاغ می‌نماید - بپذیرید و او را در زمره‌ی عزیزان درگاه خود قرار دهید و مورد لطف و عنایتی که - از طرف خدای متعال و شما - به آن نیازمند است، قرار دهید، درود خدا و برکات و سلامها و توجه خاص او بر شما و پدران پاک شما.^۱

نحوه‌ی ابلاغ وصیت و طرز سخن گفتن این بزرگوار با امام زمانش، نشانگر اوج معرفت او نسبت به مولویت و سروری مراد و محبوبش می‌باشد. کسیکه در همین چند سطر پیامش، دوبار خود را عبد و بنده‌ی ذلیل ایشان خوانده و به درگاهش تضرع (گریه و

۱ - کشف المحجّه، فصل ۱۵۲، با استفاده از ترجمه‌ی مرحوم مبشری در کتاب فانوس.

زاری) سر می‌دهد، قطعاً دارای درجه‌ی بالایی از ارادت و محبت آنحضرت بوده است. این نوع عرض ارادت و بندگی باید سرمشق همه‌ی کسانی باشد که پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را در غدیر با جان و دل در یافته‌اند و آرزوی عمل به آنرا در سر می‌پرورانند.

عبدالمهدی علیه السلام شدن فرزند سیدبن طاووس

ایشان نه تنها خود را بنده‌ی امام زمانش می‌دانست، بلکه در قسمت دیگری از کتابش خطاب به فرزند خود چنین آورده است:

ای فرزندم، محمد... وقتی خبر ولادت تو به من رسید، من برای درک زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام به کربلای معلی مشرف بودم. تو در روز سه شنبه تاسوعای سال ۶۴۳، دو ساعت و پنج دقیقه پس از طلوع آفتاب به دنیا آمدی. من بلافاصله به شکرانه‌ی این نعمت و احسان پروردگار با کمال ذلت و خاکساری در پیشگاه مقدّسش به پا خاستم و تو را به امر خداوند بنده‌ی مولایمان مهدی علیه السلام و متعلّق به آن بزرگوار قرار دادم.^۱

پس از آن، چه بسیار حوادثی که برای تو اتفاق افتاد و در آنها به دستگیری آنحضرت نیاز کردیم و بارها آن بزرگوار را در خواب دیده‌ایم که نیازهای تو را با چنان لطف و عنایت خاصّ خود - در حقّ ما و تو - بر آورده فرموده، که قابل وصف و بیان نیست.^۲

اگر جناب سیدبن طاووس فرزند خود را در بدو تولّد، بنده و غلام

۱ - عین عبارت اخیر سیدبن طاووس چنین است: «جَعَلْتُكَ بِأَمْرِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عَبْدَ مَوْلَانَا الْمَهْدِيِّ علیه السلام وَ مُتَعَلِّقاً عَلَيْهِ» (کشف المحجّه، ص ۲۰۹).

۲ - کشف المحجّه، فصل ۱۵۰.

امام زمان قرار داده‌اند، چنانچه خود به صراحت آورده‌اند؛ بخاطر امر خداوند در این خصوص بوده است. هر که معرفتی شایسته به مقام مولویت امام علیه السلام داشته باشد؛ به روشنی درک می‌کند که هم خود و هم فرزندان او باید گردن بندگی آن دُرْدانه هستی را با افتخار به سینه بیاویزند و در عمل، به فراگیری رسم بندگی او تلاش کنند. این همان عهد و پیمان الهی است که در قرآن و حدیث غدیر بر عمل به آن تأکید شده است.

آقایی مولا در حق بنده‌ی خود

از برکات التزام به این پیمان آنست که اگر کسی حقیقتاً خود را بنده‌ی آن بزرگوار بداند و به آئین بندگی اش ملتزم باشد، از مراحم و الطاف خاصّ مولای خود در هنگام گرفتاری‌ها و سختی‌ها بهره‌مند می‌شود و هیچگاه احساس بی‌پناهی و سرگردانی نمی‌کند، چون مولا، بنده‌ی وفادار و سر نهاده بر آستان خود را هرگز فراموش نمی‌کند و او را در ناملایماتِ زندگی تنها و بی‌کس رها نمی‌نماید، چنانکه جناب سید بن طاووس در مورد فرزندش فرمود.

این رسم آقایی و سروری است که اگر بنده‌ای خود را خالصانه وقف خدمتگزاری به مولایش کرد و هیچ هم و غمی جز کسب رضای سرورش نداشت و همه چیز خود را برای ولی نعمتش خواست؛ آنگاه مولا به اندازه‌ی کرم و آقائی اش به بنده رسیدگی خواهد کرد و هیچگاه او را در مشکلاتش تنها نخواهد گذاشت. بنده‌ای که خود را صاحب اختیار و مستقل از مولایش نمی‌داند،

در همه‌ی لحظات زندگی به این می‌اندیشد که مولا از او چه می‌خواهد و اینگونه عمر خود را در راه انجام اوامر و خواسته‌های مولا، صرف می‌کند. او دیگر به فکر خود نیست و دغدغه‌ی امور شخصی اش را ندارد، چون می‌داند که اگر به وظایف بندگی اش درست عمل کند، زندگی شخصی اش به سامان نیکو می‌رسد و به صورتی که رضای مولایش در آن است، خواهد گذشت. بنابراین با اخلاص و صد در صد به قصد خدمتگزاری به مولایش تلاش می‌کند و چشمداشتی به اجر و مزد هم ندارد، دائماً با خود، حدیث نفس می‌کند:

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

آری، هر قدر مولا آقاتر و کریم‌تر و بزرگوارتر باشد، روش بنده‌پروری را بهتر می‌داند و بنده‌ای که مولای خود را با این صفات می‌شناسد، دیگر دغدغه‌ی اجر و مزد خدمتگزاری اش را ندارد و همه چیز را به خود مولا واگذار می‌نماید.

این مقام، منزلت بسیار والا و بلند مرتبه‌ای است که کمتر کسی می‌تواند ادعای درک آن را داشته باشد و در عمل از عهده‌ی این ادعا بر آید. کسیکه آرزوی رسیدن به چنین مقامی دارد باید قبل از هر چیز به مسؤولیت‌ها و تعهداتی که لازمه‌ی آن است، بخوبی واقف شود تا به گزاف ادعای نوکری یا کنیزی امام زمان علیه السلام نکند و از این طریق، خود و دیگران را نفریبد! ما سعی می‌کنیم که در ادامه‌ی مباحث، درباره‌ی لوازم اینگونه بندگی امام عصر علیه السلام، به اندازه‌ی

فهم قاصر خود سخن بگوئیم.

اظهار بندگی نسبت به امام عصر علیه السلام در کلام صدرالاسلام همدانی یکی از بهترین راهها برای آشنائی با رسم بندگی امام عصر علیه السلام، جستجو و دقت در سیره و سخنان افرادی است که به این مرتبه‌ی والا مفتخر شده‌اند. از لابلای کلمات آنها و توجه به رفتارهای ایشان درس‌های زیادی در این خصوص می‌توان گرفت. مرحوم سیدبن طاووس یکی از بهترین الگوهای این راه مقدس به شمار می‌آید که می‌توان با تأمل در سفارشات ایشان به پسرش (کتاب کشف المحجّه) و عمل به آنها به مقصد نزدیکتر شد.

یکی دیگر از عالمان اهل عمل که او نیز الگوی شایسته‌ای در این مسیر به شمار می‌آید، مرحوم «صدرالاسلام علی اکبر همدانی» است. ایشان از تربیت شدگان خاص عالم بزرگوار مرحوم علامه حاج میرزا حسین طبرسی نوری به شمار می‌آید که از انفاس قدسیه‌ی استادش در این زمینه بهره‌ها برده است. یادگاری که در همین خصوص از خود باقی گذاشته، کتاب گرانقدر «تکالیف الانام فی غیبة الامام»^۱ است که نشان از معرفت و ارادت سطح بالای مؤلف به امام عصر علیه السلام دارد. در مقدمه‌ی آن، به مولای غائب خود چنین اظهار ارادت می‌نماید:

از دوری دیدارت نه روز، آرام دارم و نه شب قرار، و از مهجوری
رخسارت نه حالت صبر دارم و نه طاقت انتظار، چشمی نمناک و
جسمی دردناک، نه رفیقی و نه انیسی و نه شفیقی و نه جلیسی،

۱- این کتاب شریف با عنوان «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی» به طبع رسیده است.

نه جرأت اظهار اشتیاق و نه قدرت کتمان آلم فراق:

نه همزبانی که من زمانی، بدو شمارم غمی که دارم
 نه نیکخواهی که گاهگاهی ز من پرسد، غم که داری؟^۱
 ایشان در کتاب خود به بیان ۶۰ وظیفه‌ای که مردم در عصر غیبت
 امام زمان علیه السلام دارند، پرداخته است. در توضیح تکلیف هشتم چنین
 آورده است:

از جمله تکالیف انام^۲ در غیبت امام علیه السلام، همه روزه تجدید عهد
 نمودن به وحدت خدای (عزّ و علا) و نبوّت خاتم انبیاء و ولایت
 ائمه هدی علیهم السلام، بیعت خدا را تازه نمودن و عرض عقاید حقّه‌ی
 خود را به خدا و رسول و ائمه علیهم السلام نمودن و ایشان را به پاکی و
 طهارت ستودن و با کمال خضوع و خشوع، استدامت و استقامت
 عقائد خود را از خداوند تعالی مسألت کردن است...

بعد از آنی که دانستی و یقین کردی که شخص تو همیشه در
 محضر امام خود - ارواحنا فداه - اگر ظاهراً حضور نداری و تو امام
 خود را نمی‌بینی و از حال او اطلاع نداری، او - عَجَلُ اللهُ فَرْجَه -
 همیشه تو را می‌بیند و در محضر او همیشه هستی و آنی و
 دقیقه‌ای، امورات ظاهره و باطنه‌ی تو از آن حضرت - ارواحنا
 فداه - غایب نیست.

پس تکلیف تو آنست، پس از معرفت چنین مولا و آقائی هر روز
 و شب محاسن خدمتگزاری و مراتب جان نثاری خود را در
 پیشگاه حضرت او - ارواحنا فداه - مکشوف و معروض بداری و به

۱ - پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ص ۱۶.

۲ - انام به معنای مردم.

وسایل و وسایط مختلفه، حُسن خدمت و اظهار فدویّت^۱ و عبودیّت خود را قلباً و لساناً و جاناً و مالاً^۲ بنمایی و این فقره به چندین قسم منقسم است که هر یک را در ذیل تکالیف عدیده، مبرهن و مبین می‌نمائیم.^۳

ضرورت معاهده‌ی بنده با مولای غایب خود

ایشان سپس به توضیح اقسام این خدمتگزاری و اظهار عبودیّت پرداخته است که ما به تناسب بحث، اولین مرحله‌ی آن را - که در تکلیف نهم آورده‌اند - مطرح می‌نماییم:

یکی از معانی مراقبه و معاهده آن است که غلام جان نثاری که بر حسب ظاهر از آقا و مولای خود دور باشد، فرضاً او را به سفری فرستاده باشد و از برای او دستور العمل و تکالیفی معین و مقرر کرده باشد که: باید همه روزه در هر منزلی که وارد شدی لیلأ و نهارأ (شب و روز)، این دستور العمل مرا باز کنی و ملاحظه نمایی و از قراری که مرقوم است، معمول و مسلوک و رفتار نمایی

پس چنین عبدی را نمی‌رسد که در این سفر پر خطر و غیبت از حضور مولای خود، تابع هوای خود گردیده، من عندی (به رأی خود) رفتار کند و دستور العمل مولا و آقای خود را فراموش کند و بی‌اعتنایی یا بی‌مبالاتی به دستور العمل مولای خود نماید پس تکلیف چنین عبدی آن است که رأی و سلیقه و اجتهاد و

۱ - به معنای فدا شدن.

۲ - یعنی با دل و زبان و جان و مال.

۳ - پیوند معنوی، ص ۵۲ و ۵۳.

استنباط خود را به یکسو نهاده و از وادی پر خطر راجح و مرجوح و غیرها، حذر نموده و از قرار دستورالعمل مولای خود، **حَدُّو النِّعْلَ بالنَّعْلِ** (مو به مو) در تمام منازل این سفر، معمول و رفتار نماید تا مقصی المرام (کامروا) به مقصد خود فایز و نایل شود.^۱

خلاصه‌ی فرمایش صدر الاسلام اینست که اگر کسی خود را واقعاً عبد و بنده‌ی امام زمانش بداند باید بر وفا به عهد بندگی خود بخصوص در غیبت مولایش پایدار بماند و این پایداری، جز به این صورت محقق نمی‌شود که بنده، خود را موظف به انجام تک تک دستورالعمل‌های مولا بداند و در هر زمینه‌ای خواست و اراده‌ی او را مد نظر قرار دهد و با اجتهاد و سلیقه‌ی خود در هیچ قلمرویی وارد نشود، بلکه مو به مو به تکالیف خواسته شده از جانب مولا عمل نماید.

نقض پیمان بندگی با ارتکاب گناه

این تأکید از آن جهت است که لازمه‌ی پیمان بندگی بستن با امام عصر علیه السلام، عمل به خواسته‌های ایشان است. هر نافرمانی از امر مولا در حقیقت، به نوعی نقض کننده‌ی آن پیمان خواهد بود. بدون اطاعت همه جانبه از امام علیه السلام، نمی‌توان ادعای عبد بودن نسبت به ایشان را داشت. «عبد» به کسی اطلاق می‌شود که از مولایش فرمان ببرد؛ بنابراین در صورت تخلف از امر مولا، پیوند عبودیت با ایشان سست می‌شود و اگر نافرمانی تکرار شود و ادامه یابد، کم‌کم به قطع پیوند می‌انجامد. به همین جهت وقتی انسان گناهی مرتکب

۱ - پیوند معنوی، ص ۵۴.

می شود بعنوان استغفار از آن و برای آنکه دوباره مشمول رحمت الهی قرار بگیرد، باید بیعت خود را با امامانش تجدید و تازه نماید. این مطلب در حدیث زیبایی که امام حسن عسکری علیه السلام از جدّ شریفشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند، وارد شده است. اصل حدیث در تفسیر آیه‌ی شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» آمده است که ابتدا امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

مقصود از «یوم الدّین»، «یوم الحساب» است. سپس فرمایش مهمی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که فرمودند:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنَ وَ أَحْمَقِ الْحَمَقِيِّ؟

قالوا: بلی یا رسول الله!

آیا شما را از زرنگترین زرنگها و نادان‌ترین نادان‌ها مطلع نسازم؟ گفتند: ای رسول خدا، بفرمائید. فرمودند:

أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ
أَنَّ أَحْمَقَ الْحَمَقِيِّ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ
تَعَالَى الْأَمَانِيَّ.

زرنگ‌ترین زرنگها کسی است که خودش را حسابرسی کند و اعمالش برای بعد از مرگ باشد (نه دنیا) و نادان‌ترین نادان‌ها کسی است که دنبال خواهشهای نفسانی اش برود و از خدای متعال آرزوهای بی‌اساس را انتظار داشته باشد.

عاقل، کسی است که قبل از کوتاه شدن دستش از دنیا به فکر آخرت خود باشد و به همین منظور دائماً خودش را حسابرسی کند و در مقابل، نادان‌ترین انسان، کسی است که به خواهش نفسانی

اش جواب مثبت بدهد و فکر آباد کردن خانه‌ی آخرتش نباشد؛ بجای تلاش و کوشش برای سعادت اخروی، به گمان‌های بی‌اساس، دل خوش نماید و به خود وعده دهد که «با کریمان کارها دشوار نیست» با این تصور که خداوند قطعاً با کرم خود، با او رفتار خواهد نمود، غافل از اینکه هیچکس نمی‌تواند با قطعیت، خود را مشمول فضل و مغفرت خدای متعال بداند و از عدل الهی در امان بینگارد.

چگونگی محاسبه و تطهیر نفس از گناهان

پس از نقل این فرمایش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، کسی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسد:

یا امیر المؤمنین! فَكَيْفَ يُحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ؟

ای امیر المؤمنین! چگونه انسان می‌تواند خود را حسابرسی کند؟

حضرت می‌فرمایند:

آنگاه که صبح را به شب رساند، به خودش خطاب کند و بگوید: ای نفس! این روز، بر تو گذشت و هرگز به تو باز نمی‌گردد و خدای متعال از تو درباره‌ی آن می‌پرسد که چگونه آنرا گذراندی و چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خداوند بودی آیا حمد او را بجا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمنی را ادا نمودی؟ آیا از او رفع گرفتاری کردی؟ آیا در غیاب او حقوقش را در مورد خانواده و فرزندان رعایت نمودی؟ آیا در مورد بازماندگان او پس از مرگ، احترامش را نگه داشتی؟ آیا با حسن آبروی خود از غیبت برادر مؤمنی جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانی را یاری رساندی؟ چه کاری برای او انجام دادی؟

سپس فرمودند:

فَيْدُكُرُّ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَ
كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ وَإِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهَ
تَعَالَى وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ وَ مَحَى ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ
بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَرَضَ بَيْعَةَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَبُولَهَا لَهَا وَ إِعَادَةَ لَعْنِ
أَعْدَائِهِ وَ شَانِئِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ.

آنگاه همه کارهای خود را (در آن روز) به یاد آورد، پس اگر کار
خیر خود را یاد کرد، خدای متعال را بخاطر توفیق بر انجام آن
حمد کند و بزرگ بدارد و اگر گناهی یا کوتاهی در انجام وظیفه‌ای
را یاد کرد، از خداوند متعال طلب مغفرت نماید و تصمیم بگیرد
که آن را تکرار نکند. همچنین (آثار) آن گناه را از خود محو سازد
به اینصورت که: صلوات بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندان پاک او را
تجدید کند و بیعت با امیرالمؤمنین عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ را به خود (مجدداً)
عرضه کند و آنرا (یکبار دیگر) بپذیرد و لعن بر دشمنان و
مخالفان و بازدارندگان حق آن حضرت را اعاده نماید.

امیرالمؤمنین عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ راه صحیح محو آثار گناه را در تجدید صلوات
بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندان پاکش و نیز بیعت دوباره با
امیرالمؤمنین عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و اعاده‌ی لعن بر دشمنان آن حضرت دانسته‌اند.
روشن است که این بیعت، شامل بیعت با جانشینان
امیرالمؤمنین عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تا حضرت حجة بن الحسن المهدی عجل الله
تعالی فرجه الشریف نیز می‌شود.

از اینجا می‌توان فهمید که انسان در اثر انجام گناه، به نوعی بیعت

خود را با امامانش نقض کرده و یک درجه آن را سست نموده است. لذا برای جبران این سستی، باید آن را تجدید و تازه نماید و با امام زمانش پیوند دوباره برقرار کند. اگر چنین نکند جای نگرانی وجود دارد که خدای ناکرده در اثر بی توجهی و تکرار گناهان، آن پیوند به کلی قطع شود و شخص، به انکار اعتقادات صحیح قبلی اش مبتلا گردد. در پایان حدیث فرموده اند:

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ: لَسْتُ أَنَا قِشْكَ فِي

شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُوَالَاتِكَ أَوْلِيَائِي وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي^۱

پس اگر چنین کند، خدای متعال می فرماید: بخاطر اینکه ولایت اولیاء مرا پذیرفته ای و با دشمنان من دشمنی داری، من در مورد هیچیک از گناهان تو مناقشه و سخت گیری نمی کنم.

مناقشه‌ی خداوند نسبت به گناهان

مناقشه در مورد گناهان به اینست که در رسیدگی به آنها سخت گیری و دقت شود که در اینصورت پاک شدن از گناه به آسانی میسر نمی شود بلکه مشروط به تحقق شرایط دشواری خواهد شد. خود امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگامی که کسی در حضور ایشان جمله‌ی «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ» را به زبان آورد، به او نهیب زدند و فرمودند:

أَتَدْرِي مَا الْأَسْتِغْفَارُ؟ الْأَسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ وَ هُوَ اسْمٌ

وَاقِعٌ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ.

آیا می دانی استغفار چیست؟ استغفار درجه‌ی عالی مقامان است

۱ - تفسیر امام حسن عسکری، ص ۳۸ و ۳۹، ح ۱۴.

و آن نامی است که بر شش معنی اطلاق می‌شود.

أُولَٰهَا النَّدْمُ عَلَىٰ مَا مَضَىٰ.

نخستین مرحله، پشیمانی از گذشته است.

و الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَىٰ تَرْكِ الْعَوْدِ إِلَيْهِ أَبَدًا.

دومین قدم، تصمیم جدی بر اینکه هیچگاه به آن کار باز نگردی.

و الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ

أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ.

سوم اینکه حقوق دیگران را [که به خاطر انجام گناه بر عهدهات آمده] ادا کنی، تا خداوند را ملاقات کنی در حالیکه پاک شده باشی و چیزی از تبعات گناه بر تو باقی نمانده باشد.

و الرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا.

چهارم اینست که اگر حق برخی از واجبات را - چنانکه باید - ادا نکرده‌ای، بررسی نموده و آن را جبران کنی.

و الْخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ

فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا

لَحْمٌ جَدِيدٌ.

شرط پنجم این است که به آن گوشت (بدنت) که از مال حرام رویده است، توجه کنی و آنها را با غصه و اندوه خوردنها (در اثر پشیمانی از گناه و خوف از عذاب الهی) آب کنی، تا اینکه پوست به استخوان بچسبد و بین آنها (پوست و استخوان) گوشت تازه برآید.

و السَّادِسُ أَنْ تُدَيِّقَ الْجِسْمَ الْمَطَاعَةَ كَمَا أذَقْتَهُ حَلَاوَةَ

الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ^۱

و ششم اینکه به بدن (خود) درد و رنج طاعت (خداوند) را بچشانی همانطور که شیرینی گناه را چشاندی سپس در صورت تحقق این شش شرط می توان بگویی: استغفرالله!

طبق این فرمایش، پاک شدن از آلودگی گناه بسیار سخت و مشکل خواهد بود. تحقق این شش شرط، بخصوص شرط پنجم و ششم تنها با تحمل سختی های زیاد امکان پذیر است. بعنوان مثال کسیکه خمس اموال خود را نداده یا با پول دیگران که بدهکار بوده - و باید به آنها برگرداند - زندگی اش را اداره کرده است، تا همه ی گوشت های از حرام روئیده ی بدنش آب نشود، توبه اش پذیرفته نخواهد بود و نیز کسیکه از انجام گناهان لذت برده - که معمولاً چنین است - باید به اندازه ی همه ی لذت های حرام، سختی و رنج عبادت خداوند را به خود بچشاند، مثلاً روزه بگیرد یا به تهجد شبانه و گریه و زاری در پیشگاه الهی بپردازد، تا از آلودگی آن گناهان، پاک گردد. در اینصورت بسیاری از گناهکاران، هیچگاه آمرزیده نمی شود، چون عمل به این شرایط کار دشواری است. همچنین بسیاری از اهل گناه - اگر بدانند که باید چنین کنند - چه بسا اصلاً به فکر توبه و استغفار هم نیفتند!

عدم مناقشه در مورد گناهان به سبب تجدید عهد با ائمه علیهم السلام

اینجاست که می توان معنای مناقشه خداوند در مورد گناهان را فهمید و آنگاه به فضیلت و عظمت راه توبه ای که امیرالمؤمنین علیه السلام

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

در حدیث قبلی فرمودند، پی برد. تجدید بیعت با امام علیه السلام و تازه کردن عهد امامت، می تواند جبران همه ی آن سختی ها را بکند و این نیست مگر بخاطر عظمت مقام و محبوبیت فوق العاده ی اهل بیت علیهم السلام نزد خداوند، چرا که همه این فضیلت ها فقط به برکت آن بزرگواران نصیب انسان می گردد.

البته ناگفته نماند که چنانچه از خود حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام هم بر می آید، حال توبه و استغفار و تصمیم بر عدم بازگشت به گناه، باید همراه تجدید بیعت با ائمه علیهم السلام باشد. بنابراین به نظر می آید که وجود دو شرط اول از آن شش شرط و گاهی هم شرط سوم، ضروری است.

به طور کلی باید توجه داشت که توبه و استغفار به پیشگاه الهی دارای مراتب و درجات مختلف است و پذیرفته شدن آن در درگاه خداوند نیز بستگی به میزان فضل و کرم او دارد. اگر در مورد گناهی که از فردی سرزده مناقشه و سخت گیری زیاد اعمال شود، جز با تحقق هر شش شرط از آلودگی آن گناه پاک نخواهد شد.

ممکن است در مورد گناه دیگر یا فرد دیگری که همان گناه را مرتکب شده، مناقشه ی کمتری صورت پذیرد؛ در آن صورت یکی یا دو تا از آن شرایط به او تخفیف داده می شود و بدون تحقق آنها پاک می گردد.

اگر این مناقشه باز هم کمتر شود، برخی دیگر از شرایط استغفار هم از او مطالبه نمی شود و ساده تر آمرزیده خواهد شد. بنابراین مناقشه در مورد گناهان هم مراتب مختلف پیدا می کند و کم و زیاد

برمی دارد، ولی در مجموع، می توان گفت که شرط اول و دوم، نوعاً لازم هستند و شرط سوم هم در صورتیکه گناه شخص، مربوط به ضایع نمودن «حق الناس» بوده - علی القاعده - ضرورت پیدا می کند.

بحث کاملتر و دقیقتر در این موضوع حساس را به مجال دیگری واگذار می کنیم و به همین مقدار که سختی توبه و نیز ارزش بیعت با ائمه علیهم السلام روشن شود اکتفا می نماییم. با توجه دقیق به نکات پیش گفته، می توانیم قدر و منزلت پیمان بندگی بستن با امام عصر علیه السلام را بیش از گذشته بفهمیم و خیرات و برکات عبودیت در پیشگاه حضرتش را با همه وجود وجدان نماییم.

طلب مغفرت از مولا برای پاکی از گناهان

برای تکمیل این بحث خوب است سفارش دیگری که عالم بزرگوار، جناب سیدبن طاووس، در خصوص عرض نیاز به پیشگاه مقدس امام عصر علیه السلام خطاب به فرزندش، بیان کرده را نقل کنیم تا در مقام تجدید بیعت با امام علیه السلام برای خارج شدن از گناهان روش دیگری را بیاموزیم. ایشان می فرماید:

«نیازهای خود را بخاطر رعایت ادب خضوع در مقابل امام علیه السلام در روزهای دوشنبه و پنج شنبه هر هفته به خود آنحضرت عرضه کن و مقام خطاب آن بزرگوار ابتدا با زیارتی که با عبارت **سلام الله الکامل**^۱ آغاز می شود، به ایشان سلام کن و سپس بگو:

۱ - این زیارت را مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۹۷ تا ص ۹۸ از سیدبن طاووس در مصباح الزائر نقل فرموده و درمفاتیح الجنان نیز تحت عنوان استغاثه به امام زمان علیه السلام آمده است.

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ
لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ^۱

تَا اللَّهُ لَقَدْ أَتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ^۲

يَا مَوْلَانَا! اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ^۳.

- و بگو: ای مولای ما! اینها بیان موقعیت برادران یوسف است با برادر و پدر خود، که پس از آن همه جنایت، به آنان رحم آوردند و از گناهانشان چشم پوشیدند، پس اگر خداوند -جلّ جلاله- و رسول او و پدران بزرگوارتان و خود شما -که بهترین درودها بر شما باد- [از من] راضی و خشنود نیستید؛ ولی شما از حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام که برادرانش را بخشود و به آنها مهربانی و احسان نمود، سزاوارتر و شایسته‌ترید برای اینکه به ما مهربانی و بردباری و کرم و بزرگواری ابراز فرمائید.

- و نیز بگو: ای مولای ما! من در اخبار دیده‌ام که جدّ شما -حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - دشمن سرسختی به نام «نضر بن حارث» داشت که ایشان او را به قتل رساندند. خواهر او خطاب به آن حضرت اشعاری قریب به این مضامین خواند:

«ای محمد، تو از تبار زنان پاکدامن و از نژاد مردان مرد و از نَسَبِ
والایی.

اگر امکان داشت که به بخشایش بر ما مَنّت می‌گذاشتی، چه بسا جوانمردانی که خشم گلوی آنها را می‌فشارد اما مَنّت می‌گذارند و

۱- یوسف / ۸۸.

۲- یوسف / ۹۱.

۳- یوسف / ۹۷.

می‌بخشایند.

و بنده‌ی تو از جهت خویشاوندی به تو نزدیکتر و برای آزاد شدن سزاوارتر از دیگران است.»

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر این ابیات را پیش از کشتن او شنیده بودم، از کار بد او می‌گذشتم!

و شما ای مولای ما در همه‌ی صفات نیک، اهل اقتدا به جدّ خود هستید.

- همچنین به ایشان بگو: من در حدیث دیده‌ام که وقتی حضرت موسی عجله قارون را نفرین کرد و زمین برای فرو بردن او دهان باز کرد، فریاد زد: «وَارِحْمَاهُ» در حالی این را گفت که بین او و حضرت موسی خویشاوندی بود، آنگاه طبق روایت، خداوند به زمین فرمان داد که او را فرو نبرد و این استغاثه‌اش را محترم شمرد و اکنون من هم می‌گویم: «وَارِحْمَاهُ».

و غیر از این سخنان، هر چه خداوند جلّ جلاله به ضمیر و قلب تو جاری می‌سازد، به زبان آور و به آنحضرت عرضه بدار که پدرت به تو گفته است که تو را به ایشان سپرده و به اذن خداوند تو را بنده‌ی حضرتش و متعلق به آن سرور قرار داده است. در اینصورت حضرت به تو پاسخ خواهند فرمود.^۱

در این سفارشاتِ مرحوم سید، نکته‌ی مهم و قابل توجهی وجود دارد که باید مد نظر گناهکاران در تجدید بیعت با مولایشان قرار گیرد:

۱- کشف المحجّه، فصل ۱۵۰ با استفاده از ترجمه‌ی مرحوم دکتر مبشری در «فانوس».

توبه از گناه در هنگام عرض اعمال

در هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه، پرونده اعمال انسان به خدای متعال و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام عرضه می‌شود.^۱ وقتی گناهان انسان به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام عرضه شود، طبیعتاً باعث شرمندگی و خجالت او در پیشگاه مولایش می‌گردد.

به همین جهت، سفارش کرده‌اند که در این دو روز با توجه خاص به ناحیه مقدسه‌ی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام از ایشان طلب عفو و مرحمت شود و اصل ایمان آقائی و بزرگواری آنحضرت را واسطه‌ی جلب عنایت و لطف ایشان قرار دهند. این توصیه‌ی مرحوم سیدبن طاووس نشان می‌دهد که چون انسان مؤمن با ارتکاب گناه از امام خود فاصله می‌گیرد و پیوند ولایت او با امامش سست می‌شود، لذا باید با تضرع و اظهار پشیمانی و اقرار به خطا کاری، از ایشان طلب مغفرت نماید و این خود، نوعی تجدید عهد و پیمان با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به شمار می‌آید.

در این روش، فرد سعی می‌کند تا امامش را از خود راضی و خشنود کند و معتقد است که اگر ایشان از او راضی شوند - چون رضایت حضرت عین خشنودی خداوند است - رضایت خداوند هم جلب می‌شود. پس کسیکه گناهی مرتکب شده و به همین خاطر، در پیوندش با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام خلل و سستی بوجود آمده، می‌تواند پس از توبه و تصمیم بر ترک گناه، برای تجدید بیعت با

۱ - احادیث مربوط به این موضوع را مرحوم سیدبن طاووس در رساله‌ی «محاسبة النفس» ص ۱۹ و ۲۰ نقل فرموده است.

مولایش از استغاثه و توسّلی که مرحوم سیدبن طاووس به پسرش سفارش فرموده، استفاده کند و از این طریق، بهتر و سریعتر به مقصود برسد. همانطور که قبلاً بیان شد، سفارشات و تأکیدات بندگان و خدمتگزاران واقعی امام زمان علیه السلام، باید با دیده‌ی احترام و قبول نگریسته شوند و مبنای عمل قرار بگیرند.

در همین خصوص سفارشی را از مرحوم صدرالسلام همدانی نقل می‌کنیم که در آن راه چاره‌ی دیگری برای جبران گناهان در هنگام عرض اعمال مطرح شده است. ایشان تکلیف ۲۶ در کتاب «پیوند معنوی» را به بیان وظیفه‌ی شیعیان در عصر روز دوشنبه و پنج‌شنبه‌ی هر هفته اختصاص داده و به همین مناسبت می‌گویند:

نمی‌دانم از برای تو که فعلاً در غیبت امام عصر (ارواح‌فداه) واقع شده‌ای، یقین حاصل شده که امام تو - علیه الصلاة و السلام - قبل از عرض اعمال تو به آن حضرت (ارواحنا فداه) از تمام حرکات و سکنات و اقوال و افعال و افکار تو مطلع است یا نه؟ به خدا قسم اگر درجه‌ی یقین را حاصل کرده باشی و حالت مراقبه را داشته باشی، فوراً تأثیرات و بروزات و ظهورات آن در ظاهر و باطن تو بروز خواهد کرد.

و گمان ندارم که به این درجه، بی‌حیا و بی‌شرم باشی که اعتنا‌نمایی به اینکه خدا و رسول و ائمه - علیهم الصلاة و السلام - بر قباحت افعال و شناعة اعمال و ردائت افکار و احوال تو مطلع باشند و تو باز اصرار و ابرام داشته باشی و متنبه و متذکّر نشوی.^۱

ایشان سپس در مقام تذکّر و تنبّه می‌گویند:

۱ - پیوند معنوی، ص ۱۵۴.

از ابتدای عمر تاکنون که قریب به مرگ رسیده‌ای، یک روز هنگام عرض اعمال تو، عمل خالص بی ریایی، که مرضی خدا و رسول و ائمه علیهم‌السلام باشد، در صحیفه‌ی اعمال تو ثبت نشده و آن به آن، لحظه به لحظه، باری دیگر به روی بارهای گران معاصی خود می‌گذاری و فریب شیطان را خورده، می‌گویی «خدا کریم است!» ولی باید بدانی خدا عادل هم هست، حکیم و لطیف و خبیر هم هست....

باری، فکری کن برای خودت قبل از آنکه کار به جایی رسد که مقام فکر هم برای تو نماند و مهلت فکر هم به تو ندهند.

اکنون حقیر را فکری به خاطر رسیده، اگر گوش دهی و عمل کنی....

امروز که دوشنبه است، وقت غروب، صحیفه‌ی اعمال تو را می‌برند حضور مبارک امام عصر و ناموس دهر (ارواحنا فداه) و اسباب هم و غمّ یا خدای نکرده سخط و غضب آنحضرت خواهد شد و چاره‌ای هم نداری و کتبه‌ی کرام را هم نمی‌بینی که بگویی صحیفه‌ی تو را نبرند، یا از آنها بگیری و آنها هم مأمور نیستند که اطاعت تو را نمایند یا صحیفه‌ی تو را پنهان کنند یا به تو پس بدهند....

چاره و تدبیر و فکر و علاجی که حقیر برای تو از این به بعد پیدا کرده‌ام، این است که بعد از نماز عصر روز دوشنبه یا پنج شنبه، بخوانیم این استغفار را که شیخ طوسی (علیه الرحمه و الرضوان) و سیدبن طاووس (قدّس سرّه) و جمعی از اعیان و اساطین علماء و فقهاء و محدّثین از متقدّمین و متأخّرين، به سندهای معتبره از حضرت صادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که

فرمودند:

هر که هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه این استغفار را بخواند، خدای تعالی دو ملک او را امر فرماید که صحیفه‌ی گناهان او را بَدَرند، هر چند بسیار باشد. استغفار مزبور این است:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عِنْدَ ذَلِيلِ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مُسْكِنٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا.^۱

فراموش نشود که وعده‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی تحقق پیدا می‌کند که این توبه مقبول درگاه حق متعال قرار بگیرد و هیچکس به قبول شدن استغفار خود - به صرف خواندن عبارات فوق - یقین ندارد. بنابراین، حدیث امام صادق عجله الله تعالی فرجه نباید باعث جرأت و جسارت انجام گناه، به این امید واهی، گردد که صحیفه‌ی گناهان با خواندن صیغه‌ی استغفار پاره خواهد شد! فریب شیطان را نباید خورد!

خشوع بنده در برابر مولا

در همین موضوع می‌توانیم به سخنان یکی دیگر از ارادتمندان خالص امام عجله الله تعالی فرجه رجوع کنیم و در جهت آشنایی بیشتر با وظیفه‌ی بندگی خود از آن بهره ببریم. ایشان از کسانی بوده است که مورد عنایت خاص حضرت بقیة الله ارواحنا فداه قرار گرفته و به امر خود آنحضرت، کتاب مفصل و جامعی در موضوع فوائد دعا برای امام

۱ - پیوند معنوی، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

زمان عَلَيْهِ السَّلَام بنام «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم عَلَيْهِ السَّلَام» تألیف کرده است.^۱ باب هشتم این کتاب به بیان وظایف بندگان نسبت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و آنچه موجب تقرب بیشتر به آن حضرت است، اختصاص دارد. در این باب ۸۰ تکلیف مطرح شده که عنوان تکلیف شصت و پنجم آن چنین است:

«أَنْ يَكُونَ بَدَنُكَ خَاشِعًا لَهُ»^۲

اینکه بدنت نسبت به ایشان خاشع باشد.

ایشان در بیان دلیل خشوع بدنی در مقابل امام عَلَيْهِ السَّلَام به دعای امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در روز جمعه استناد کرده‌اند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ خَاضِعٍ وَإِلَى وَلِيِّكَ بِبَدَنِ خَاشِعٍ
وَإِلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ بِفُؤَادٍ مُتَوَاضِعٍ.^۳

خدایا من با قلب خاضع به تو تقرب می‌جویم و به ولی تو با بدن خاشع و به ائمه‌ی راشدین با قلب متواضع تقرب می‌جویم.

سپس توضیح فرموده‌اند که منظور از «ولی خدا» هم اکنون حجّة‌بن الحسن ارواحنا له الفداء است و اضافه کرده‌اند:

مراد از خشوع بدن، بنابر آنچه از تأمل در کتابهای لغت و موارد استعمال آن به دست می‌آید و برای اهل تتبع و تدبّر در آیات و روایات مأنوس می‌باشد، این است که اعضای بدن خود را با حال بیچارگی و خواری در جهت خدمت کردن به مولای خود و انجام کارهایش بکار بگیری، در حالی که بزرگی و برتری ایشان را بر

۱- رجوع شود به مقدمه‌ی جلد اول کتاب، ص ۴.

۲- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳- جمال الاسبوع، ص ۲۳۰.

خود شناسی و خود را نسبت به ایشان کوچک و پست ببینی و حق ایشان را بر خود فرض بدانی و به لزوم فرمانبرداری از ایشان معتقد باشی؛ همانطور که غلام نسبت به آقا و ارباب خود چنین است.

البته لازمی اینکه شخص، اینگونه در بارگاه مولای خویش غلامی کند، آنست که وظایفش را بشناسد، تا بتواند به آنها ملتزم گردد.

روشن است که اگر کسی بخواهد به معنای کامل کلمه، بنده باشد باید همه‌ی کارهایش برای مولایش باشد. در اینصورت خواب و بیداری، نشست و برخاست، سفر و حضر و حتی خوشحالی و ناراحتی ما باید مطابق خواست مولایمان حجّة بن الحسن علیهما السلام باشد و این شیوه باید در همه‌ی زندگی مان جریان یابد.

بنده باید همه‌ی توانایی‌های خویش را در جهت رضای مولایش بکار بندد و به میل خودش زندگی نکند؛ بلکه مولایش سمت و سوی زندگی‌اش را رقم زند.

مرحوم سید محمد تقی موسوی اصفهانی - صاحب مکیال - در ادامه فرموده‌اند:

فَإِنَّ الْعَبْدَ الْعَارِفَ بِمَعْنَى الْعُبُودِيَّةِ وَالْمَوْلُوِيَّةِ يَعْلَمُ أَنَّ مِنْ لَوَازِمِ عِبْدِيَّتِهِ اسْتِعْمَالَ جَوَارِحِهِ فِي خِدْمَةِ مَوْلَاهُ وَإِطَاعَتِهِ.
بنده‌ای که معنای عبودیت و مولویت را می‌شناسد، می‌داند از لوازم عبد بودنش این است که اعضا و جوارح خود را در خدمت و اطاعت مولایش بکار گیرد.

البته عبد، با این که با همه‌ی توان در خدمت مولایش قرار

می‌گیرد، در قبال عمل خویش، هیچ حقی را مطالبه نمی‌کند و هیچ منتی هم نمی‌گذارد؛ چرا که همه‌ی اعمال خویش را نوعی انجام وظیفه می‌داند و در صورت کوتاهی در این امر، خود را مستحق سرزنش می‌شمارد:

و وقتی جوارجش را در خدمت مولایش قرار می‌دهد، هیچ فکر نمی‌کند که بر مولایش منتی یا حقی دارد بلکه یقین دارد که اگر در خدمتگزاری و یا اطاعت امرش کوتاهی و سستی کند، مقصر است و اگر بر مولای خود گردنکشی کند یا از خدمت به او سر باز زند، نزد عقلا مطرود و مذموم می‌باشد.

بنابراین کسانی که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را مولای خود می‌دانند، همواره باید اعمال خویش را مورد بررسی قرار دهند، تا یکوقت مرتکب کوتاهی در ایفای وظیفه‌ی غلامی نگردند و چیزی از حقوق ایشان را پایمال نمایند. این، کمترین حقی است که برای مولا در قبال غلامش ثابت است و به طریق اولی برای کسی صادق خواهد بود که خداوند متعال مولویت تامه‌ی او را مقرر داشته است.

پس وقتی حال غلامی که یکی از مردم او را با چند درهم معدود خریده، اینگونه باشد و چنین مولایی، این مقدار حق و مولویت نسبت به غلامش پیدا کند، آنوقت چگونه است حال مولایی که خداوند متعال برایش مولویت تامه قرار داده و این معنی را در کتاب عزیز خود چنین روشن بیان فرموده است: النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ^۱ و این مقام را بعد از پیامبر ﷺ برای

امام علیه السلام مقرر فرموده است.^۱

این مطلب باید همواره مورد توجه باشد که مالکیت امام زمان علیه السلام بر مردم از طریق خرید و فروش صورت نگرفته است؛ بلکه پروردگار ربّ العالمین، ایشان را مالک همه‌ی مخلوقات زمین و آسمان قرار داده است و اصلاً خود آسمان و زمین را هم به برکت ایشان برپا کرده و همه‌ی دنیا و آخرت را برای ایشان آفریده است.^۲ بنابراین شایسته است که طبق امر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر، همواره متوجه اولویت ایشان بر همه و بر نفس خویش باشیم و به لوازم این مولویت پایبند گردیم.

اولویت مولا نسبت به بنده در همه امور

لازمه‌ی اعتقاد به ولایت و مولویت امام علیه السلام، این است که مؤمن برای ایشان در همه‌ی امور مربوط به خود، اولویت قائل باشد. مثلاً وقت و عمر خود را بیش از آن که از آن خود می‌داند، متعلق به امام علیه السلام بداند و برای اراده و خواست ایشان در راه و رسم زیستن خود، اولویت قائل باشد. در دارایی‌ها و اموال خود، حق امام علیه السلام را بر حق شخصی‌اش مقدم بدارد؛ (به این معنا که بیش از خود برای امامش قائل به حق تصرف در اموالش باشد)، اگر آبرویی نزد مردم دارد، بهره‌برداری از این آبرو را در درجه‌ی اول، حق امام علیه السلام و از آن ایشان بداند؛ قوای بدنی و روحی خود را بیش از آن که از آن خود

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲- برای مطالعه‌ی بیشتر در این موضوع به کتاب «آفتاب در غربت» نوشته‌ی همین مؤلف فصل اول از بخش دوم مراجعه شود.

می‌شمارد، از برای امامش بدانند و برای ایشان در چگونگی استفاده از این قوا، نسبت به خود، اولویت قائل باشد. اگر فرزند یا فرزندان دارد، آنها را در حقیقت، فرزندانِ امام علیه السلام و امانت ایشان در دست خود بدانند و بنابراین خود را موظف کند که آنها را مطابق میل آن حضرت تربیت نماید و در این امر خواست امام علیه السلام را بر خواست خود مقدم بدارد.

ولی بودن امام علیه السلام به معنای اولی به تصرف بودن ایشان در همه‌ی امور مربوط به مؤمنان است و لذا پیروان ایشان باید نسبت به هرچه مالک هستند، امامشان را املک - اختیاردارتر - از خود بدانند؛ به این معنا که در مورد آنها حق ایشان را مقدم بر حق خود بشمارند؛ تا آنجا که هر یک از ایشان، امکانات خود، - اعم از دست و زبان و مال و حتی قلب خویش - را بیش از آن که دارایی خود بشمارد، از آن امامش بدانند و در مورد همه‌ی دارایی‌هایش - اعم از مادی و معنوی - امام را اولی از خودش بشناسد.

در کتاب شریف مکیال المکارم به مناسبت بحث درباره‌ی «ولایت» امام زمان علیه السلام که مؤلف آن را «سلطنت» و «استیلا» معنا کرده است، می‌فرماید:

و مُقْتَضَىٰ إِذْعَانِكَ بِأَنَّهُ أَوْلَىٰ بِكَ مِنْ نَفْسِكَ فِي جَمِيعِ مَا يَتَعَلَّقُ
بِكَ أَنْ تَجْعَلَهُ أَوْلَىٰ مِنْكَ فِي جَمِيعِ مَا تُجِبُّهُ لِنَفْسِكَ وَ تَجْعَلَ
السَّعَىٰ فِي حَاجَتِهِ مُقَدِّمًا عَلَىٰ حَاجَتِكَ.^۱

لازمه‌ی اقرار تو به این که امام علیه السلام در همه‌ی امور مربوط به تو

۱ - مکیال المکارم، ج ۱، ص ۲۹۱ المقام الثالث.

از خودت نسبت به خودت اولویت دارد، این است که ایشان را در همه‌ی آنچه برای خودت دوست می‌داری، بر خود اولی و سزاوارتر قرار دهی و کوشش برای تحقق خواسته‌ی ایشان را بر [تکاپو برای] خواسته‌ی خود، مقدم بداری.

سپس برای تأیید این معنا به عبارتی از زیارت جامعه‌ی کبیره استناد کرده‌اند که می‌فرماید:

و مُقَدَّمُكُمْ أَمَامَ طَلَبَتِي وَ حَوَائِجِي وَ إِرَادَتِي فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَ
أُمُورِي.^۱

خلاصه، لازمه‌ی قبول ولایت امام علیه السلام این است که در همه‌ی حالات و امور شخصی، خواست و میل ایشان بر خواست و میل فرد، مقدم باشد و مؤمن، امامش را نسبت به همه‌ی امورش بیش از خود، صاحب حق بداند.

بدین ترتیب، بنده نمی‌تواند در تمام طول شبانه‌روز فقط در پی انجام کار خود باشد، بلکه باید ببیند مولایش به او چه امر می‌کند و به دنبال این، پیگیر انجام اوامر مولایش شود.

برای روشن شدن این مطلب، می‌توان مثال شخصی را مطرح کرد که کارمند اداره‌ای شده و در ازای دریافت حقوقی، ساعاتی را به کار متعهد گشته، این کارمند نمی‌تواند هرکاری خودش می‌خواهد انجام دهد، بلکه توان و وقت او متعلق به صاحب کارش می‌باشد. وظایفی که شرع مقدّس، در مورد همسر و فرزند و همسایگان و نیازمندان و ... بر انسان معین فرموده، همگی خواست مولای غایب

- حضرت بقیة الله ارواحنا فداه - است و مؤمن، هر قدر در اعتقاد به مولوئیت ایشان عمیق تر و محکم تر باشد، به این تکالیف شرعی مقیدتر خواهد بود. نکته‌ی مهم این است که مؤمن، با چه اعتقادی به انجام وظایف شرعی خویش می‌پردازد. نیّت شخص، تعیین کننده‌ی ارزش عمل اوست و اینگونه، آشکار است کسی که به نیّت غلامی امام عصر، به تکالیف شرعی اقدام می‌کند چه مقام والایی دارد.

مؤمنان در زمان غیبت، اگر بخواهند پایبند به بیعتی باشند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ایشان خواسته‌اند، باید نسبت به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام اینگونه باشند و ایشان را ولی الله در زمین بدانند. پس همه‌ی مردم اعم از زن و مرد، شاغل و غیر شاغل، باسواد و بی‌سواد، ثروتمند و فقیر... باید همه‌ی امورشان در جهت کسب رضای حضرت حجة بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَام باشد و در این طریق هیچ گونه استقلال برای خود قائل نباشند. بنده‌ی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام همه‌ی توانایی‌ها و اعضا و جوارح خود را در خدمت ایشان بکار می‌بندد؛ هر عملی که می‌خواهد انجام دهد، بررسی می‌کند که آیا مولای ما چنین کاری از بنده‌اش خواسته یا نه؟ و یا حداقل به انجام این عمل راضی است یا خیر؟ مسلماً اگر کسی خود را عبد بداند، نمی‌تواند ادعا کند که مجاز است، هر طور می‌خواهد زندگی کند.

عبد در تمام زندگی، برای مولایش اولوئیت قائل است و معاش خود را در جهت رضای او سامان می‌بخشد. لذا مثلاً اگر می‌خواهد کاسبی کند و درآمدی بدست آورد، آنگونه عمل می‌کند که مولی

می‌پسندد و گرنه در آمدش حلال نخواهد بود؛ در یک کلام اگر امکانات و فعالیت‌ها و توانمندی‌های فرد در راستای رضای مولایش صرف نشود، دیگر نمی‌توان او را به معنای کامل کلمه «عبد» دانست.

کسی که به ولایت امام زمان علیه السلام اقرار دارد، در دینداری خود نیز رضای ایشان را جلب می‌نماید و در این امر خطیر به میل و سلیقه‌ی خود عمل نمی‌کند. حتی اگر احتمال دهد که ولی نعمتش از امری کراهت دارد، هرگز به آن مبادرت نمی‌ورزد و از نزدیک شدن به موارد مشکوک نیز خودداری می‌کند. اینجاست که «تقوی» و «ورع» در متن زندگی قرار می‌گیرد و بدینگونه فرد برای کسب خشنودی مولایش قبل از نزدیک شدن به مرز حرام قطعی، توقف می‌نماید. بنابراین کسی که خود را عبد امام می‌داند اهل تقوا و پرهیز از مشتبهات می‌گردد.

اگر کسی با معرفت به مقام امام علیه السلام مولویت ایشان را پذیرفته، برایش دشوار نیست که از برخی امیال خود بگذرد و مطابق پسند امامش زندگی کند. لذا هیچگاه در صدد پیدا کردن توجیحات مختلف برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی خود نمی‌باشد و بی‌جهت به هر چه خود می‌پسندد، رنگ و لعاب دینی نمی‌زند؛ بلکه خالصانه رضای مولایش را جستجو می‌کند.

فصل ۲

چگونگی خدمت مقبول به مولا

در فصل گذشته با کیفیت وفا به پیمان بندگی نسبت به مولای خود آشنا شدیم و دانستیم که از بهترین راه‌های اظهار عبودیت به ایشان، خدمتگزاری به آستان مقدس آن بزرگوار است. همچنین معنای خدمت به ایشان و تفاوت آن با نصرت آن حضرت بیان گردید. اکنون در فصل آخر کتاب به بیان چگونگی خدمتگزاری صحیح به آستان مقدس مهدوی، در زمان غیبت ایشان می‌پردازیم با این امید که این توفیق به همه‌ی دوستداران آن عزیز ارزانی شود.

مصادیق خدمتگزاری به امام غایب علیه السلام

مرحوم صاحب مکیال، در بحث از خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

خدمت به مولای ما، صاحب الزمان علیه السلام، با مباشرت به انجام هر کاری حاصل می‌شود که مطابق امر ایشان است یا به نوعی بزرگداشت و تجلیل از حضرتش به شمار می‌آید یا هر عملی که

مصدق یاری و احسان به ایشان باشد. هر چند که امری در خصوص انجام آن وارد نشده باشد. گاهی همه‌ی این عناوین در برخی از اعمال نیک جمع می‌شود نظیر دعا بر تعجیل فرج حضرت و بر پا کردن مجالسی که یاد ایشان در آنها زنده می‌شود و تألیف کتابهای مربوط به امام علیه السلام و همچنین انتشار و تعلیم و تعلم آنها و درود و سلام دادن به حضرت و نیکی کردن به شیعیان و دوستان امام علیه السلام، به شرطی که اینکار به قصد خدمت به ایشان انجام شود.^۱

ایشان برای تأیید مورد آخر از مصادیق خدمتگزاری به حضرت، دو حدیث بعنوان شاهد ذکر کرده‌اند. قسمتی از حدیث اول مورد استناد ایشان که از دو امام - حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیه السلام - نقل شده چنین است:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا.^۲

هر کس نمی‌تواند با ما صله (ارتباط و رسیدگی) داشته باشد، پس با نیکان از اهل ولایت ما صله نماید تا پاداش صله‌ی ما برای او نوشته شود.

حدیث دوم از ابوهارون است که می‌گوید: امام صادق علیه السلام در حضور من به چند نفر که نزد ایشان بودند، فرمودند:

مَا لَكُمْ تَسْتَخْفُونَ بِنَا؟

چرا شما ما را خوار می‌شمیرید؟!

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲- کامل الزیارات، باب ۱۰۵، ح ۱ و ۲.

در این وقت یکی از حصار که اهل خراسان بود، برخاست و گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه شما را خوار بشمارم یا به چیزی از دستورات شمایی اعتنایی کنم! حضرت فرمودند:

بَلَىٰ إِنَّكَ أَحَدٌ مِّنْ اسْتَحَفَّ بِي!

آری تو یکی از کسانی هستی که مرا خوار شمرده‌اند!

عرض کرد: به خدا پناه می‌برم از اینکه شما را خوار شمرده باشم حضرت به او فرمودند:

وَيَحَاكَ أَوْلَم تَسْمَعُ فُلَانًا وَ نَحْنُ بِقُرْبِ الْحُجْفَةِ وَ هُوَ يَقُولُ
لَكَ: إِحْمَلْنِي قَدْرَ مِيلٍ فَقَدْ وَ اللَّهُ أَعْيَيْتُ! وَ اللَّهُ مَا رَفَعْتَ بِهِ
رَأْسًا وَ لَقَدْ اسْتَحَفَّتْ بِهِ وَ مَن اسْتَحَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَحَفَّ
وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

وای بر تو، آیا در زمانی که نزدیک جُحُفه بودیم، نشنیدی که فلان شخص به تو می‌گفت: «به اندازه یک میل^۲ راه مرا سوار کن بخدا قسم خسته و ناتوان شده‌ام»؟ به خدا قسم سرت را هم بلند نکردی (به روی خودت نیاوردی) و (با اینکار) او را خوار و سبک شمردی و هر کس مؤمنی را خوار شمارد، ما را خوار شمرده و حرمت خدای عزوجل را پایمال نموده است.

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۵ به نقل از روضه کافی، ص ۱۰۲، ح ۷۳.

۲ - هر میل در خشکی به اندازه‌ی ۴۰۰۰ ذراع است که معادل ۱۶۰۹ متر می‌شود (فرهنگ

نوین، ص ۶۸۱).

گسترده‌ی خدمت به حضرت ولی عصر (عج)

با این ترتیب حوزه‌ی خدمت‌گراری به امام عصر علیه السلام بسیار گسترده می‌شود. اگر انسان از جهت معرفت و نیت بتواند خود را به سطحی شایسته ترقی دهد، آنگاه زمینه‌ی خدمت به مولای خود را در موارد متعددی پیدا خواهد کرد. انواع مساعدت‌ها و کارگشایی‌هایی که انسان می‌تواند در حق افراد مؤمن، انجام دهد، در صورت وجود معرفت و نیت صحیح، همگی مصادیق خدمت به مولای غایب علیه السلام محسوب می‌شود و انجام آنها نوعی اظهار عبودیت و بندگی به پیشگاه امام عصر علیه السلام خواهد بود. همه‌ی شیعیان - اعم از افراد صالح و متقی یا غیر متقی - موالی آنحضرت هستند و انسان می‌تواند با احسان و محبت کردن و رسیدگی به آنها حقیقتاً وظیفه‌ی بندگی نسبت به مولایش را جامه‌ی عمل بپوشاند. البته هر چه فرد متقی‌تر و مؤمن‌تر باشد، قطعاً بر آوردن نیازهایش سزاوارتر از دیگران و نیکی به او خدمت بزرگتری به امام علیه السلام خواهد بود. معرفت به این حقیقت، یک شرط لازم برای چنین خدمت‌گزاری به امام علیه السلام است و شرط دیگر این است که انسان با همین نیت، کاری را برای مؤمنی انجام دهد و قصد دیگری، نیتش را تحت الشّاع قرار ندهد. بنابراین به نیت سود مادی یا با انگیزه‌ی چشم هم‌چشمی و امثال این انگیزه‌های دنیوی، نمی‌توان انجام عملی را مصداق خدمت‌گزاری به امام عصر علیه السلام دانست. کسیکه نیت صحیحی برای این کار دارد، هدفش رسیدن به منافع دنیوی آن نیست و اگر نفعی هم برایش داشته باشد، در نیت او تأثیر ندارد. پس

اگر انگیزه‌ی کسی از انجام بعضی خدمات در حق مؤمنان، کسب عزت و احترام باشد یا برای اینکه نزد مردم بعنوان غلام و خدمتگزار اهل بیت علیهم‌السلام شناخته شود، دست به خیراتی بزند؛ نمی‌توان کارهایش را خدمت به امام زمان علیه‌السلام تلقی کرد، هر چند نزد دیگران به این عنوان شناخته شود. همچنین است کسیکه کتابی در معرفی امام زمانش تألیف یا ترجمه می‌کند یا آنرا نشر می‌دهد یا مجلسی برای احیاء یاد و نام ایشان برپا می‌کند، یا در آن مجلس به سخنرانی یا مداحی می‌پردازد و یا تدارکات مادی آنرا به عهده می‌گیرد؛ در همه‌ی اینها اگر فرد، انگیزه و نیت خالص برای خدمتگزاری به امام زمانش نداشته باشد هیچیک از اعمالش خدمت به حضرت به شمار نمی‌آید هر چند که دیگران او را نوکر یا کنیز امام علیه‌السلام بخوانند و به احوالش غبطه بخورند. نکته‌ی مهمی که مرحوم صاحب مکیال تذکر فرمودند، همین بود که: شرط خدمت بودن اینگونه کارها آنست که به قصد و انگیزه خدمت به امام عصره‌السلام انجام پذیرند و هواهای نفسانی، نیت شخص را آلوده و ناخالص نکند.

شرط دیگر هم اینست که آن کار، عملی مخالف شرع مطهر نباشد. بنابراین اگر احیاء یاد امام زمان علیه‌السلام در مجلسی همراه با نواختن موسیقی یا خوانندگی به صورت لهوی و مطرب باشد، قطعاً خدمت به ایشان محسوب نمی‌گردد. با این تفصیل، ظاهر جذاب و با حال اعمال، نمی‌تواند نشان آن باشد که آیا این عمل خاص، مصداق خدمت به امام علیه‌السلام هست یا نه و باید حتماً به معرفت

و نیت و موافقت یا مخالفت کاری با شرع، آگاه بود، تا خدمت بودن یا نبودن آن را بتوان محک زد.

حال اگر انسان با چنین نیتی، بتواند به اهل ایمان و در واقع به مولایش خدمت کند، آنگاه می تواند سراسر زندگی خود را زیر چتر این خدمتگزاری قرار دهد. انسان مؤمن به فرزند و همسر خود نیز می تواند با همین نیت، خدمت بکند، چون آنها نیز اهل ایمان و جزء موالی امام عصره به شمار می آیند. همچنین انسان می تواند به خویشان و بستگان خود نیز با همین نیت، رسیدگی نماید. آنها هم علاوه بر اینکه جزء مؤمنان هستند، مورد سفارش اکید - از جهت صلهی ارحام - قرار گرفته اند. بنابراین انسان آگاه با نیت صحیح و عمل شایستهی خود می تواند انجام وظایف شرعی خویش نسبت به اطرافیان را خدمتگزاری به مولایش قرار دهد.

اما باید توجه داشت که اختلاف در سلیقه و برداشت در مسائل دینی و وجود مشربها و افکار متعارض، اگر همگی در اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام مشترک باشند، دلیل موجّهی برای خارج دانستن کسی از زمرهی اهل ایمان نیست، همچنین، گناهکار بودن انسان، علت بی ایمانی او نمی شود، بنابراین وجود هیچکدام از این شرایط بهانه ای برای اینکه انسان نتواند به اهل ولایت خدمت بکند، نیست. در مورد ارحام و خویشاوندان هم به طریق اولی چنین است، علاوه بر اینکه اگر به فرض، برخی از آنها جزء مؤمنان هم نباشند مثلاً کافر باشند، وظیفهی صلهی رحم نسبت به ایشان ساقط نمی شود. همچنین است حُسن خُلق و معاشرت نیکو با همه ی

مردم اعم از مؤمن و کافر.

اهمیت صداقت و ادای امانت در خدمت به امام عصر علیه السلام

یک دین شناس آگاه، بخوبی متوجه است که بهترین راه برای جلب محبت و معرفت عموم انسانها به سوی ائمه علیهم السلام و ترغیب و تشویق آنها به ایمان، همانا رعایت صداقت و امانتداری و حُسن معاشرت با آنان است.

همه‌ی مردم بیش از آنکه به سخنان و ادعاهای انسان توجه کنند، اعمال نیک یا بد او را ملاک حَقَّانیت یا بطلان عقیده‌اش می‌دانند. اگر اعتقادات شخص بسیار صحیح و مطابق قرآن و سنت باشد و خود را همه جا شیعه‌ی خالص ائمه علیهم السلام معرفی کند؛ آنچه ملاک قضاوت عمومی در حق او خواهد بود؛ بیش از هر چیز، رفتار او با دیگران است و به خصوص نحوه‌ی برخوردش با غیر هم‌کیشان خود. با این حساب، حُسن سلوک یک فرد با ایمان با عموم مردم - چه مؤمن و چه غیر مؤمن - از مصادیق مهم خدمتگزاری به پیشگاه مقدس امام زمان علیه السلام می‌باشد. بر عکس، بی‌توجهی به این امر یا خدای ناکرده سبب شمردن آن، نوعی خیانت به ساحت قدس مهدوی و در بعضی موارد گناه قطعی و مسلم است. به این فرمایش امام صادق علیه السلام با دقت توجه کنیم:

لا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ
إِعْتَادَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ إِسْتَوْحَشَ لِذَلِكَ وَ لَكِنْ أَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ
حَدِيثِهِ وَ آدَاءِ أَمَانَتِهِ.^۱

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصدق و اداء الامانه، ح ۱۲.

به رکوع و سجود طولانی شخص (در مقام قضاوت در باره‌ی او) نگاه نکنید، زیرا این چیزی است که عادت او شده و اگر آنرا ترک نماید، به وحشت می‌افتد، ولی به راستی گفتار و امانت داری او بنگرید.

حدیث دیگر در همین زمینه از همان امام بزرگوار وارد شده است:

لَا تَغْتَرُّوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ
وَالصَّوْمِ حَتَّىٰ لَوْ تَرَكَهُ إِسْتَوْحَشَ وَ لَكِنْ إِخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ
صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ.^۱

فریب نماز و روزه مردم را نخورید، زیرا چه بسا کسی شیفته‌ی نماز و روزه می‌شود، تا آن حد که اگر یکی از آنها را ترک کند، به وحشت و هراس می‌افتد. ولی آنها را در هنگام راستگویی و ادای امانت امتحان کنید.

نماز و روزه در صدر عبادات و واجبات فرعی قرار دارند و چنان مهم هستند که ضروری دین به شمار می‌آیند و اگر کسی وجوب آنها را انکار کند، ضروری دین را منکر شده است.

با همه‌ی اینها به صراحت فرموده‌اند که هیچکدام از اینها ملاک ایمان کامل انسان نیست، حتی اگر سجده و رکوع شخص، طولانی باشد باز هم این معیار ایمان او نمی‌شود. البته اینها اگر بدون ریا و از روی اخلاص و به نحو صحیح ادا شوند، فضیلت محسوب می‌گردند ولی هیچکدام محک سنجش ایمان فرد نیستند. وقتی

۱- همان، ح ۱.

نماز و روزه ملاک نباشند، سایر عبادت‌های جوارحی نظیر حج و عمره و انفاق‌های مالی و... نیز به خودی خود چنین‌اند. آنچه وسیله‌ی امتحان انسان است، هیچیک از اینها نیست، در عین آنکه همه‌ی اینها خوبند و باید نسبت به انجامشان اهمیت داده شود. معیار شناخت ایمان کامل انسان، راستی گفتار و امانت‌داری او می‌باشد.^۱ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم در سفارشی به ابوذر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ
وَأَقْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ^۲

خدای متعال نه به ظاهر شما توجه می‌کند و نه به داراییها و سخنانتان بلکه به دلها و اعمال شما توجه می‌فرماید.

بنابراین برای خداوند هم ادعاهای و ظواهر اشخاص مهم نیست، بلکه اعتقادات و انگیزه‌های قلبی و اعمال و رفتار افراد ملاک است. بر این اساس، جایی که پیشوایان ما با چنین لحنی بر اهمیت این امور تأکید می‌کنند، باید به مردم حق بدهیم که ملاک قضاوتشان در مورد خوبی یا بدی شیعیان، خوبی یا بدی رفتار و سلوک آنها با دیگران باشد. نمی‌توان از عموم انسانها انتظار داشت که وجود یا عدم اعتقادات حقه‌ی تشیع را در افراد بررسی کنند و آنگاه درباره خوبی یا بدی آنها به قضاوت بنشینند. این انتظار بی‌جاست چون

۱- این دو ویژگی بسیار عام و فراگیر هستند، بخصوص «امانت‌داری» شامل هر نوع مسؤوَلیتی که انسان در برابر دیگران بر عهده دارد، می‌شود. هر کس متناسب با شغل و زندگی‌اش تعهداتی دارد که حُسن انجام آنها مصداق ادای امانت می‌باشد و کوتاهی در کم و کیف آنها به نوعی خیانت در امانت محسوب می‌گردد.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۶۹.

عموم مردم صلاحیت لازم برای اعمال چنین بررسی و دقتی را ندارند و اگر کسانی هم چنین صلاحیتی داشته باشند، نحوه‌ی رفتار انسان چنان تأثیر عمیقی روی آنها می‌گذارد که به ایشان اجازه‌ی تأمل کردن و بررسی بیشتر را نمی‌دهد. لذا همگان به قضاوت می‌نشینند که: اگر واقعاً این فرد، مؤمن است، چرا دروغ می‌گوید؟ چرا در معاملات خیانت می‌کند؟ چرا اطمینانی به سخن و قول او نیست؟ و... این روالی است که همه جا و در مورد همه کس جریان دارد.

تعهدآور بودن انتساب به ائمه علیهم السلام

علاوه بر این، انتظار عمومی از کسانی که انتساب بیشتری به ائمه علیهم السلام دارند، بالاتر از دیگران است. اگر کسی بعنوان خدمتگزار امام زمان علیه السلام شناخته شود، انتسابش به ائمه علیهم السلام بیش از شیعیان عادی و مؤمنان معمولی است، اعم از اینکه سخنران و اهل منبر یا دارای تألیفهایی در باره‌ی آن حضرات باشد، مدّاح و بانی مجالس ایشان گردد، یا او را به دعا و توسّل بر در خانه‌ی معصومین بشناسند. کارهایی شبیه اینها طبیعتاً مایه‌ی انتساب افزونتر انسان به ائمه علیهم السلام است و این انتساب بیشتر، وظایف سنگین‌تری بر دوش انسان می‌گذارد بطوریکه میل و سلیقه‌ی شخصی‌اش تأثیری در اهمیت آنها ندارد. او همانطور که قلباً و لساناً و عملاً به خدمتگزاری اهل بیت علیهم السلام افتخار می‌کند، باید بپذیرد که خود را در جایگاهی خطیر و حسّاس قرار داده و به همین جهت باید بیش از دیگر مؤمنان رعایت حُسن سلوک با مردم را بکند. چنین کسی باید

باور کند که اهمال نسبت به رعایت کامل این امر ضررهای جبران ناپذیری به دین و ایمان مردم و حیثیت و آبروی امامان علیهم السلام نزد آنها می زند، ضررهایی که بسیار عمیق تر است از آثار مخرب رفتار کسانی که چنین انتسابی به اهل بیت علیهم السلام ندارند. امام صادق علیه السلام به یکی از منسوبان خود به نام «شقرانی» چنین فرمودند:

يا شقرانی اِنَّ الحَسَنَ مِنْ كُلِّ اَحَدٍ حَسَنٌ وَاِنَّهُ مِنْكَ اَحْسَنُ

لِمَكَانِكَ مِنَّا وَاِنَّ القَبِيحَ مِنْ كُلِّ اَحَدٍ قَبِيحٌ وَاِنَّهُ مِنْكَ اَقْبَحُ^۱

ای شقرانی، خوبی از هر کس نیکوست ولی از تو نیکوتر است بخاطر انتساب تو به ما و بدی نیز از هر کس بد است از تو بدتر (به همان دلیل).

این یک قاعده‌ی کلی است که امام صادق علیه السلام بر اعتبارش صحه گذاشته‌اند. خوب است بدانیم که انتساب شقرانی به امام علیه السلام در چه حد بوده، نسبت او با امام علیه السلام در این خلاصه می شده که او از فرزندان یکی از آزادشده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.^۲

همین اندازه انتساب، کافی بوده که حضرت، با او چنان سخنی بگویند. وقتی از مثل شقرانی چنین انتظاری دارند، از کسانی که انتسابشان به ائمه علیهم السلام بسیار بیش از این مقدار است، چه توقعی می رود؟!

۱- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹، ح ۵۰.

۲- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۱۴۲.

شکر نعمت انتساب به ائمه علیهم السلام

اگر کسی توفیق انتساب به ائمه علیهم السلام را پیدا کرد، باید از این بابت، شکرگزار خدای مَنان و امام زمانش باشد و به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ، رفتارش را با همه مردم - اعم از خوب یا بد - نیک و شایسته قرار دهد و بداند که بد بودن اعمال بعضی افراد، ملاک جواز بد رفتاری با ایشان نیست. امام صادق علیه السلام چنین فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ
الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ^۱

همانا خدای عزوجل هیچ پیامبری را نفرستاد جز به راستگویی و امانت‌داری نسبت به نیکوکار و بدکار.

ظاهراً مراد حضرت اینست که این امر، در شریعت همه‌ی پیامبران الهی، به عنوان یک وظیفه‌ی عمومی وجود داشته است چنانکه مرحوم علامه مجلسی فرموده‌اند: تعبیر «فاجر» در این حدیث شریف، شامل کافر هم می‌شود و به همین دلیل، خیانت در ودایع و امانت‌های کفار نیز نیست.^۲

جایی که خیانت در اموال کفار و فجّار جایز نباشد، چگونه می‌توان پذیرفت که یک فرد منسوب به امام زمان علیه السلام در نحوه‌ی سلوک خود با مؤمنان - بخصوص در معاملات - رعایت صداقت و امانت را نکند اما همچنان خود را خدمتگزار مولایش بداند؟! نتیجه بسیار مهمی که از این بحث بدست می‌آید، اینست که

۱ - اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الصدق و اداء الامانه، ح ۱.

۲ - بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲.

شیفتگانِ خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام لازم نیست، راه دوری بروند و طریق خدمتگزاری را از این طرف و آن طرف جستجو نمایند. هر مؤمنی می‌تواند از راههای متعددی به انجام این عبادت مهم، موفق شود. کافی است در زندگی خود، نوع رفتارش را با دیگران با صداقت و امانت داری کامل همراه کند و وظایف شرعی خود را نسبت به دوست و همسایه و پدر و مادر و همسر و فرزند و خویشان و ... به نیتِ خدمت به امامش انجام دهد. این نیت، یک امر ساختگی و عبث نیست بلکه اگر شخص مؤمن، معرفت و تفقه کافی در دین خود داشته باشد، می‌تواند کوچکترین کارهایش را حقیقتاً در قالب خدمتگزاری به امامش انجام دهد که نمونه‌ی آنرا در فرمایش امام صادق علیه السلام به ابوهارون نقل کردیم.

راههای مختلف دعوت به امام زمان علیه السلام

مسئلاً رفتار نیکو داشتن با مردم و بخصوص اطرافیان یکی از بهترین راههای دعوت مردم به سوی امام زمان علیه السلام به شمار می‌آید و این خود از بزرگترین عبادتها و برترین خدمتها و طاعت‌های الهی است. مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در بیان وظایف بندگان نسبت به امامشان بر این تأکید بسیار نموده‌اند. ایشان وظیفه‌ی چهل و هشتم را «دعوت مردم به سوی امام» دانسته و آنرا «اعظم طاعات» و «اوجب عبادات» خوانده‌اند.^۱

سپس تحقق این مهم را از چهار طریق، ممکن دانسته‌اند که یکی

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۷۴.

از آنها «دعوت از طریق حکمت عملی» است.^۱ آنچه در اهتمام به حسن رفتار با دیگران بیان شد، همگی از مصادیق این دعوت به شمار می‌آیند. راه دیگر را «دعوت از طریق حکمت علمی» دانسته‌اند که طی کردن آن فقط برای عالمان به این راه میسر و امکان‌پذیر است. برای کسانی که از لحاظ علمی، تسلط کافی بر مبانی امامت و ولایت دارند و راههای تعلیم آن را هم به خوبی می‌شناسند؛ عمل به این وظیفه، بسیار مغتنم است، چون این کار از بهترین انواع خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام به شمار می‌آید. در این زمینه، سخنان گهرباری از همه‌ی چهارده معصوم نقل شده است که بیان همه‌ی آنها در این مجال نمی‌گنجد. ما برای رعایت اختصار، فقط به دو نمونه از این فرمایشات اشاره می‌کنیم:

فضیلت رسیدگی علمی به ایتام آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

نمونه‌ی اول به نقل از حضرت فاطمه زهرا، صدیقه کبری علیها السلام

است:

روزی خانمی خدمت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام عرض کرد: من مادر ناتوانی دارم که در امر نماز، برایش مشکلی پیدا شده است، مرا خدمت شما فرستاد تا از حضورتان بپرسم. حضرت فاطمه علیها السلام جواب سؤال رادادند و آنگاه سؤال دیگری پرسید، حضرت پاسخ آن را هم فرمودند، سپس سؤال سوم... تا سؤال دهم را مطرح کرد که حضرت پاسخ همه را عنایت فرمودند. او از زیادی سؤالهایش خجالت کشید و گفت: «ای دختر رسول خدا!

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۸۱.

شما را (بیش از این) زحمت نمی‌دهم.» حضرت فرمودند: «هر سؤالی داری، بیاور و بپرس، اگر روزی کسی را برای بردن بار سنگینی به پشت بام اجیر کنند و به ازای آن صد هزار دینار به او اجرت بدهند، آیا بردن آن بار برایش سنگین خواهد بود؟» زن گفت: «خیر» حضرت فرمودند: «من به ازای هر سؤالی که به تو پاسخ دادم، بیش از آنکه زمین تا عرش از مروارید پُر شود، اجرت گرفتم، پس به طریق اولی بر من سنگین نخواهد بود.» از پدرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمودند:

إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشِرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَجِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ حَتَّى يُخْلَعَ عَلَى الْوَاحِدِ مِنْهُمْ أَلْفُ الْفِ خِلَعَةٍ مِنْ نُورٍ ثُمَّ يُنَادِي مُنَادِي رَبِّنَا عَزَّ وَجَلَّ:

أَيُّهَا الْكَافِلُونَ لِأَيِّتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ النَّاعِشُونَ لَهُمْ عِنْدَ انْقِطَاعِهِمْ عَنْ آبَاءِ هِمِ الَّذِينَ هُمْ أَمْتُهُمْ: هَؤُلَاءِ تَلَامِدُكُمْ وَ الْإَيِّتَامُ الَّذِينَ كَفَلْتُمُوهُمْ فَاجْعَلُوا عَلَيْهِمْ [كَمَا خَلَعْتُمُوهُمْ] خِلَعَ الْعُلُومِ فِي الدُّنْيَا فَيَخْلَعُونَ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْ أَوْلِيَّكَ الْإَيِّتَامِ عَلَى قَدَرِ مَا أَخَذُوا عَنْهُمْ مِنَ الْعُلُومِ....

همانا شیعیان دانشور ما (در قیامت) محشور می‌شوند، پس به اندازه‌ی زیادی دانش آنها و جدیتشان در مورد هدایت بندگان خدا لباس‌های عزت و شرافت به ایشان بخشیده می‌شود، تا آنجا که تنها از یکی از آنها هزار هزار جامه‌ی نور دریافت می‌کند. سپس ندا دهنده‌ای از جانب پروردگار ما - عزو جل - ندا می‌دهد: «ای کسانی که یتیمان آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را سرپرستی و رسیدگی

کرده و - در وقتی که آنها از پدران خود یعنی امامانشان جدا شده بودند - به آنان روح و جان تازه دادید، اینها دانش آموختگان شما و همان یتیمانی هستند که ایشان را سرپرستی و رسیدگی کردید و به آنان روح و نشاط معنوی بخشیدید، اکنون به ایشان لباس بدهید همانطور که در دنیا لباس‌های دانش را به ایشان بخشیدید!» آن‌ها نیز به هر یک از آن یتیم‌ها به اندازه دانشیهایی که از ایشان فراگرفته‌اند، لباس می‌بخشند....

در پایان حدیث، حضرت زهرا علیها السلام به آن زن می‌فرمایند:

ای کنیز خدا! همانا یک رشته از آن لباس‌ها هزار هزار مرتبه از آنچه خورشید بر آن تابیده ارزشمندتر و با فضیلت‌تر است...^۱

این حدیث مربوط به فضیلت عالمان شیعه، در زمانی است که مردم از امامان خود منقطع شده‌اند. روشن‌ترین مصداق این زمان، عصر غیبت امام عصر علیه السلام است که مؤمنان از امامشان دور افتاده و در حقیقت یتیم شده‌اند زیرا که امام علیه السلام پدر امت هستند و جدایی از ایشان، به معنای یتیم شدن حقیقی شیعیان است. در چنین شرایطی عالمانی که در امر هدایت مردم، جدیت دارند و یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را سرپرستی می‌کنند، فضیلت خاصی دارند.

آنها با ارشادات و دستگیری‌های خود، جان تازه در تن دور افتادگان از امامشان می‌دمند و بسیاری از آن یتیمان را که معرفت کاملی در دین خود ندارند و به همین دلیل سرگردان و حیران به بیراه‌ها در می‌غلطند، به سوی پناه واقعی و مأمن حقیقی خود - امام زمان علیه السلام - هدایت می‌کنند و به این وسیله، فرزند مهجور و فاصله

۱ - تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۴۰ ح ۲۱۶.

گزیده از امام غریب را دوباره به آغوش گرم پدر خود باز می‌گردانند.

اینگونه دانشوران، در آخرت نیز - همچون دنیا - دانش آموختگان خود را دستگیری می‌کنند و از نعمت‌های الهی سیرابشان می‌سازند.

ارزش دستگیری علمی از ایتمام امام عصر (عجل) در زمان غیبت

نمونه‌ی دیگر در همین زمینه منقول از حضرت سید الشهداء

حسین بن علی (عجل) است که می‌فرماید:

مَنْ كَفَلَ لَنَا يَتِيمًا قَطَعْتُهُ عَنَّا مَحْتَنًا بِاسْتِثَارِنَا فَوَاسِئًا مِنْ
عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَيْهِ حَتَّى أَرْشَدَهُ وَ هَدَاهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ
لَهُ: يَا أَيُّهَا الْعَبْدُ الْكَرِيمُ الْمُوَسَّى، إِنِّي أَوْلَى بِالكَرَمِ اجْعَلُوا لَهُ
يَا مَلَائِكَتِي فِي الْجَنَانِ بَعْدَ كُلِّ حَرْفٍ عِلْمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرِ
وَضُمُّوا إِلَيْهَا مَا يَلِيقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النَّعَمِ.^۱

هر کس یتیمی را برای ما سرپرستی نماید - که علت دور افتادنش از ما اندوهی است که به خاطر پنهانی خود داریم - به اینصورت که از علوم ارزانی شده‌ی ما به خود، او را بهره‌مند سازد تا اینکه او را به راه آورده و هدایت نماید؛ به چنین کسی خدای عزوجل خطاب می‌فرماید: ای بنده‌ی بزرگوar بخشنده، من در بخشش از تو سزاوارترم، ای فرشتگان من، برای او در بهشت‌ها به ازای هر حرفی که یاد داده هزار هزار قصر قرار دهید و نیز از سایر نعمت‌ها، آنچه شایسته اوست به آنها ضمیمه کنید.

۱ - تفسیر امام حسن عسکری (عجل)، ص ۳۴۱ و ۳۴۲، ح ۳۴.

در این حدیث، تعبیر «استتار» به خوبی بر معنای غیبت امام علیه السلام از دیدگان شیعیانشان دلالت می‌کند. در چنین زمانی آنچه ایتم آل محمد صلی الله علیه و آله را نجات می‌دهد و از بی‌سروسامانی و سرگشتگی دوران غیبت سالم نگه می‌دارد، همان علوم و دانشهایی است که به وسیله‌ی خود اهل بیت علیهم السلام -پیش از زمان غیبت و مختصری هم در خود این زمان - به دانشمندان و علمای شیعه عنایت شده است. اینها وظیفه دارند که از شیعیان ائمه علیهم السلام در این دوران سخت، دستگیری نموده و آن‌ها را با معارف دینی و وظایف شرعی خود آشنا کنند. هر قدمی که هر عالمی در این زمینه بردارد، نوعی کفالت و سرپرستی نسبت به ایتم امام عصر علیه السلام به شمار می‌آید. این حوزه، دامنه‌ی وسیعی دارد و شامل تعلیم هر وظیفه‌ی شرعی و هر معرفت صحیح و لازم و هر علمی از علوم معارف اهل بیت علیهم السلام می‌گردد. اما مهم‌تر از هر چیز در این میان، آشنا کردن فرزندان امام غائب علیه السلام با پدر واقعی آنهاست. اگر شیعیان در زمان غیبت نسبت به مولای خود معرفت صحیح و کامل پیدا کنند، سایر اعتقادات آنها هم از این طریق، تصحیح و تکمیل می‌شود و خودشان به دنبال یادگیری وظایف الهی و دینی خود خواهند رفت. آری، سرچشمه‌ی همه‌ی برکات و منبع همه‌ی خیرات، معرفت امام عصر علیه السلام و آشنایی با آثار و لوازم آن می‌باشد.^۱

۱ - برای مطالعه‌ی توضیح مشروح و مستدل این مطلب به کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» از همین نویسنده مراجعه کنید.

همدل شدن شیعیان بر وفای به عهد امامت

با این ترتیب مهم‌ترین وظیفه و اصلی‌ترین خدمتی که عالمانِ زمان غیبت می‌توانند در این زمینه انجام دهند، آشنا کردن عمیق و مستدل شیعیان با مقام امام زمان علیه السلام و عمل به عهد و پیمانی است که خداوند از همه‌ی انسانها در این خصوص، خواسته است. دانشمندان آگاه، از این طریق می‌توانند بهترین و بیشترین خدمت را به پیشگاه مولای خودشان عرضه بدارند و اینگونه بالاترین عبادت الهی را انجام دهند. در اثر این خدمتگزاری، خیراتی که به خود این عالمان می‌رسد، فراتر از حد بیان است، چرا که دیگران نیز در نتیجه‌ی زحمات آنان با وظایف خود نسبت به امام علیه السلام آشنا شده‌اند. اگر این امر بطور کامل و همه‌جانبه صورت پذیرد، آنگاه یکی از آرزوهای دیرینه‌ی همه‌ی دوستان امام زمان علیه السلام و خود ایشان به منصه‌ی ظهور می‌رسد. این آرزو، همدل شدن همه‌ی شیعیان در وفا به عهد امامت است که باعث وصال آنان به مولایشان می‌گردد.

مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در بیان وظیفه‌ی شصتم و شصت و یکم مؤمنان نسبت به امامشان به دو مطلب مهم و ظریف اشاره کرده‌اند و آنها را به یکی از توفیعات امام عصر علیه السلام مستند ساخته‌اند. این توفیع همانست که برای مرحوم شیخ مفید فرستاده شده است:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ
فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينُ بِلِقَائِنَا وَ
لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا

مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا
تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.

و اگر شیعیان ما - که خدا بر طاعتش توفیقشان دهد - در وفای به عهد و پیمانی که بر عهده آنان است، همدل می‌شدند، برکت دیدار ما از آنها واپس نمی‌افتاد و سعادت مشاهده ما همراه با معرفت حقیقی و راستین برایشان پیش می‌افتاد. پس آنچه سبب محرومیت ایشان از ما شده چیزی نیست مگر امور ناپسند و خلاف انتظاری که از آنها به ما می‌رسد.^۱

از این توقع شریف دو وظیفه‌ی مهم نسبت به امام غائب علیه السلام استفاده می‌شود: یکی همدل شدن همه‌ی شیعیان بر وفای به عهد و پیمان امامت و دیگر اتفاق همه‌ی آنها بر توبه‌ی حقیقی و برگرداندن حقوق از دست رفته‌ی امام علیه السلام به ایشان.^۲

آری اگر همه‌ی مؤمنان با عهد الهی در خصوص امام علیه السلام و لزوم وفای به آن - چنانکه باید - آشنا می‌شدند و تکالیفی که پذیرش این عهد، بر عهده‌ی آنان می‌آورد را می‌دانستند؛ آنگاه همه با هم در پیشگاه خداوند توبه می‌کردند و برای جبران کوتاهی‌های خود در حق امامشان همدل و هم صدا می‌شدند؛ در آنصورت توفیق دیدار و سعادت مشاهده‌ی آن غریب دور افتاده را پیدا می‌کردند و اینچنین مبتلا به هجران ایشان و غضب الهی نمی‌گردیدند. آنچه باعث محرومیت ما از دیدار و ارتباط با مولای محبوبمان شده - به فرموده‌ی خودشان - چیزی نیست جز کارهای زشتی که آن

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲- رجوع شود به مکالمات، ج ۲، ص ۳۰۶.

حضرت خوش نمی‌دارند و انجام آنها را توسط دوستانِ خود، نمی‌پسندند.

توفیق دیدار و سعادت مشاهده‌ی امام علیه السلام - که در متن توفیق به آن اشاره شده - ممکن است با ظهور موفور السرور آنحضرت تحقق پیدا کند و این احتمال هم وجود دارد که بدون ظهور و پیش از آن نیز برای کسانی که به عهد و پیمانِ امام خود وفا می‌کنند، عملی شود.

محفوظ ماندن خدمتِ خالصانه و صحیح

مهم اینست که انسان وظیفه‌ی عبودیت خود را در زمان غیبت امام علیه السلام، نسبت به ایشان به درستی انجام دهد. چنین کسی باید اطمینان داشته باشد که ائمه علیهم السلام هیچگاه غلامانِ خود را فراموش نمی‌کنند. بنابراین اگر بعضی از خدمتگزارانِ حضرت، توفیق دیدار و سعادت مشاهده‌ی ایشان را هم پیدا نکنند؛ باید مطمئن باشند که در صورت انجام خدمتِ خالصانه و صحیح، پرونده‌ی آنان نزد امامشان محفوظ می‌ماند و مولایشان چنان بزرگوارند که راضی نمی‌شوند غلامی صادق و مخلص از درگاهشان طرد شود و از این توفیق بزرگ محروم گردد. ماجرای یکی از غلامانِ امام صادق علیه السلام در این خصوص شنیدنی است:

«یکی از غلامان حضرت، کارش این بود که هرگاه ایشان از استر خود پیاده می‌شدند و به مسجد می‌رفتند، او از استر امام علیه السلام مراقبت می‌کرد تا ایشان برگردند. یک روز وقتی غلام در بیرون مسجد از استر مواظبت می‌کرد، چند نفر مسافر از خراسان آمدند. یکی از آنها به غلام حضرت گفت: «آیا مایل هستی از آقای خود

حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی مرا به جای تو قرار دهد تا من غلام او باشم؟ در عوض اموال خود را به تو می‌دهم، من اموال زیادی دارم که حاضر همه‌ی آنها از آن تو باشد ولی من به جای تو اینجا بمانم؟» غلام گفت: «باشد، همین را از حضرت خواهش می‌کنم.» آنگاه خدمت امام علیه السلام رسید و عرض کرد: «فدایت کردم، شما خدمتگزاری من و طول مدّت آن را می‌دانید. حال اگر خدای متعال خیری به من رسانیده باشد، آیا شما از آن منع می‌فرمائید؟» حضرت فرمودند: «من خودم آن خیر را به تو خواهم داد و تو را از اینکه آن را از غیر من بگیری، منع می‌کنم.» غلام پیشنهاد آن مرد خراسانی را مطرح کرد. حضرت فرمودند: «اگر تو در خدمتگزاری به ما بی‌میل شده‌ای و آن مرد می‌خواهد خدمتگزار ما باشد، ما او را پذیرفتیم و تو را آزاد می‌گذاریم.» غلام با شنیدن این سخن پشت به رفتن کرد. اما امام علیه السلام او را خواستند و فرمودند: «به جهت طولانی بودن مدّت خدمتگزاری‌ات نزد ما، به تو نصیحتی می‌کنم، سپس تصمیم با خودت. نصیحت من اینست که: [بدان] در روز قیامت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به نور خداوند آویخته و چسبیده هستند و امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و [سایر] ائمه علیهم السلام نیز به امیرالمؤمنین علیه السلام. شیعیان ما نیز به ما آویخته خواهند بود. پس هر جا که ما داخل شویم آنها هم داخل می‌شوند و هر جا که ما وارد گردیم، آنها هم وارد می‌گردند». غلام چون این نصیحت را شنید، عرض کرد: «من از خدمت شما جایی نمی‌روم و در خدمتتان خواهم بود و آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهم.»

سپس به سوی مرد خراسانی رفت. او با دیدن غلام گفت: «حال تو هنگام بازگشت از خدمت امام علیه السلام، غیر از حال تو در هنگام

رفتن به سوی ایشان است.» غلام فرمایش حضرت را برای او نقل کرد، آنگاه او را به خدمت امام علیه السلام برد، حضرت مراتب غلامی و خدمتگزاری مرد خراسانی را پذیرفتند و دستور دادند تا هزار اشرفی به غلام بدهند.^۱

تلاش برای تداوم توفیق در خدمتگزاری

عالم و محدث گرانقدر شیعه، مرحوم حاج شیخ عباس قمی - اعلی الله مقامه - پس از نقل این داستان زیبا، چنین می فرماید:
«این فقیر (عباس قمی) خدمت آنحضرت عرض می کنم که ای آقای من! من تا خود را شناختم [خویش را] بر در خانه ی شما دیده ام و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریده ام، رجاء واثق و امید صادق، که در این آخر عمر از من نگهداری فرمائید و از این در خانه، مرا دور نفرمائید.»^۲

سخنان این خدمتگزار خالص ائمه علیهم السلام زبان حال همه ی کسانی است که آرزو می کنند، خدمتگزاری آنها مقبول درگاه قدس مهدوی واقع شود و این توفیق تا لحظه مرگ از ایشان سلب نگردد. لذا همواره از جان و دل، دعایی را که امام هشتم علیه السلام در خصوص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به یونس بن عبدالرحمن، تعلیم دادند؛ تکرار می کنند:

و اجعلنا ممن تتصبر به لدينك و تُعزُّ به نصرَ وليك و
لا تُسبِّدْ بنا غيرنا فإن أسبَدَ لك بنا غيرنا عليك يسيرٌ و هو

۱ - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۰۴، با اصلاح مختصر ادبی در برخی از عبارات.
۲ - همان.

عَلَيْنَا عَسِيرٌ ۱

و ما را در زمره‌ی کسانی قرار ده که دین خود را به کمک آنها بیروز می‌کنی و ولی خود را به وسیله‌ی ایشان - با عزّت - یاری می‌دهی و غیر ما را به جای ما قرار نده، زیرا این کار برای تو آسان است، ولی بر ما سخت و گران می‌باشد.

خداوند به سادگی ممکن است، کسی را از خدمتگزاری به آستان امام زمان علیه السلام محروم گرداند و دیگری را به جای او قرار دهد. یک غلام با اخلاص، هیچگاه به طول مدّت و حجم زیاد خدمت خود، مغرور نمی‌شود، چون می‌داند که همه‌ی این خدمات به توفیق الهی بوده لذا هیچکدام را از جانب خودش نمی‌بیند. اینست که بخوبی درک می‌کند هرچه در این مسیر، موفقیت بیشتری پیدا کند، دین او به مخلدومانش (ائمه علیهم السلام) بیشتر می‌شود. بنابراین نه تنها به طول مدّت و زیادتی خدمتش فریفته نمی‌گردد؛ بلکه هرچه توفیق بیشتری در این زمینه پیدا می‌کند، تکلیف خود را سنگین تر و وظایفش را دشوارتر می‌بیند. هر قدر نعمت الهی بالاتر و بیشتر شود، از عهده‌ی شکر آن بر آمدن هم، کاری سخت تر و مشکل تر می‌شود. بنابراین انسان باید بسیار مراقب و هشیار باشد که مبادا در اثر بی توجهی یا کم توجهی در ادای کامل و صحیح این شکرگزاری، مبتلا به سلب نعمت گردد و همه‌ی امیدش از دست برود.

جدّیت و اخلاص: دو عامل اساسی برای تداوم خدمتگزاری

در این مسیر حفظ دو عامل بسیار مهم، نقش اساسی در بقای این نعمت ارزشمند دارد: یکی اخلاص و دیگری جدّیت در طریق خدمتگزاری. جدّیت و اخلاص مرحوم حاج شیخ عباس قمی الگوی خوبی برای خدمتگزاری به آستان اهل بیت علیهم السلام می باشد. فرزند ارشد ایشان در مورد جدّیت پدرش می نویسد:

«مرحوم والد تا حدود توانایی اش، نمی گذاشت عمرش بیهوده هدر رود و تلف گردد و دائماً اشتغال به نوشتن داشت و با اینکه بیمار بود، حداقل در شبانه روز، هفده ساعت در کار نوشتن و مطالعه بود و آثار بسیار مفید و نفیسی از او باقی مانده که تقریباً به هشتاد و چهار مجلد می رسد.»^۱

این آثار متنوع همگی در مسیر تبیین صحیح معارف دینی اعم از اعتقادات، اخلاق و احکام و سیره‌ی امامان علیهم السلام است. همه‌ی این نوشته‌ها به قصد خدمتگزاری به آستان مقدّس اهل بیت علیهم السلام تألیف یا ترجمه شده‌اند.

در مورد اخلاص این بزرگوار نیز قضایای شنیدنی زیادی وجود دارد. یکی از این موارد ماجرای است که استاد محمود شهابی از نزدیک شاهد آن بوده و چنین نقل می کند:

«در یکی از ماه‌های رمضان، با چند تن از رفقا از ایشان خواهش کردیم که در مسجد گوهرشاد، اقامه‌ی جماعت را بر معتقدان و علاقمندان منت نهند. با اصرار و ابرام، این خواهش پذیرفته شد و چند روز، نماز ظهر و عصر در یکی از شبستانهای آنجا اقامه

۱- فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الايام، ص ۸.

گردید و بر جمعیت این جماعت روز بروز می‌افزود؛ هنوز به ده روز نرسیده بود که اشخاص زیادی اطلاع یافتند و جمعیت فوق العاده شد. یک روز پس از اتمام نماز ظهر به من که نزدیک ایشان بودم گفتند: من امروز نمی‌توانم نماز عصر را بخوانم! رفتند و دیگر آن سال را برای نماز جماعت نیامدند. در موقع ملاقات در پرسش از علت ترک نماز جماعت، گفتند: حقیقت اینست که در رکوع رکعت چهارم متوجه شدم که صدای اقتداکنندگان که پشت سر من می‌گویند: «یا الله یا الله یا الله إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» از محلی بسیار دور به گوش می‌رسد. این توجه که مرا به زیادتى جمعیت متوجه کرد، در من شادی و فرحی تولید کرد و خلاصه خوشم آمد که جمعیت این اندازه زیاد است. بنابراین من برای امامت، اهلیت ندارم!»^۱

نمونه‌ی دیگر از اخلاص آن مرحوم را فرزند بزرگ ایشان از قول پدر چنین نقل کرده است:

«وقتی کتاب «منازل الآخرة» را تألیف و چاپ کردم، در قم به دست شیخ عبدالرزاق مسأله گو - که همیشه قبل از ظهر در صحن مطهر «حضرت معصومه علیها السلام» مسأله می‌گفت - افتاد. مرحوم پدرم کربلایی محمدرضا از علاقمندان او بود. شیخ عبدالرزاق روزها کتاب «منازل الآخرة» را می‌گشود و برای مستمعین می‌خواند.

یک روز پدرم به خانه آمد و گفت: شیخ عباس! کاش مثل این مسأله گو می‌شدی و می‌توانستی منبر بروی و این کتاب را که امروز برای ما خواند، بخوانی. چند بار خواستم بگویم آن کتاب از

۱ - مقدمه‌ی فوائد الرضویه، صفحه‌ی ج با اصلاح مختصر ادبی در برخی از عبارات.

آثار و تألیفات من است، اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم. فقط عرض کردم: دعا بفرمائید، خداوند توفیقی مرحمت فرماید.»^۱

تعریف اخلاص و اهمیت آن

برای اینکه علت حساسیت این بزرگوار در حفظ اخلاصش روشن شود، حدیث جامعی را در بیان معنای اخلاص و اهمیت آن از امام صادق علیه السلام نقل کرده و توضیح می‌دهیم. این حدیث در بیان تفسیر آیهی شریفه‌ی قرآن است که می‌فرماید:

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.^۲

کسیکه مرگ و زندگی را آفرید، تا شما را بیازماید در اینکه اعمال کدامیک از شما نیکوتر است.

امام علیه السلام در توضیح آیه‌ی فوق می‌فرماید:

لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَ لَكِنْ أَصْوَبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ التَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ...

منظور (خدای متعال) کسانی از شما که اعمال بیشتری دارند نیست، بلکه مقصود، درست‌کارترین شماست و درست‌کاری به سه چیز محقق می‌شود: ترس از خدا و نیت صادق و کار خوب.

سپس در بیان تعریف عمل صالح و اهمیت نیت خالصانه

فرمودند:

۱- محدث قمی، حدیث اخلاص، ص ۵۵ و ۵۶ به نقل از سیمای فرزندگان، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲- ملک / ۲.

الْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ
عَزَّوَجَلَّ وَالنِّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَإِنَّ النِّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ ثُمَّ
تَلَا قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ»^۱ يَعْنِي عَلَيَّ
نِيَّتِهِ.^۲

عمل خالص آن عملی است، که نخواهی کسی جز خدای
عزوجلّ تو را بر آن بستاید و نیت (عمل) از عمل بهتر است،
بدان که نیت همان عمل است. سپس فرمایش خدای عزوجلّ را
تلاوت فرمودند: «بگو هرکس بر اساس شاکله‌ی خود عمل
می‌کند» یعنی بر اساس نیتش.

در این حدیث شریف، قبل از هرچیز فرموده‌اند که زیادی و
کثرت عمل مهم نیست، بلکه درستی و اصابه‌ی آن ملاک است.
آنگاه در تحقق اصابه‌ی عمل، سه شرط را لازم دانسته‌اند.

ضرورت حُسن فعلی و فاعلی برای اصابه‌ی عمل

اولین شرط اینست که کار، «حسنة» باشد. یعنی عمل فی نفسه
مشروع و خوب باشد. اگر عملی حرام یا مکروه بود، به هر نیتی که
انجام شود، کار درستی نیست. این ویژگی را می‌توانیم «حُسن
فعلی» عمل بنامیم. منظور اینست که فعل صرفنظر از انگیزه و قصد
فاعل آن، کار صحیحی باشد و بدعت در آن نباشد.
شرط دوم اصابه‌ی عمل، حُسن فاعلی آن است. یعنی اینکه
انجام دهنده‌ی عمل با نیت و انگیزه‌ی مشروع به آن دست بزند. اگر

۱- اسراء / ۸۴.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.

کاری فی نفسه خوب باشد، اما قصد فاعل از انجام آن، خوب و صحیح نباشد، آن کار در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست. «نیّت صادق» در حدیث مزبور به همین شرط لازم اشاره می‌کند. صدق نیّت بیش از هرچیز به اخلاص فاعل در انجام فعل مربوط می‌شود که در صورت عدم آن، هیچ عملی - هرچند حُسن فعلی داشته باشد - در درگاه الهی مقبول نمی‌افتد و باعث تقرب فاعل نمی‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سفارش‌های خود به ابن مسعود فرمودند:

إِذَا عَمِلْتَ عَمَلًا فَأَعْمَلْهُ لِلَّهِ خَالِصًا لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ مِنْ عِبَادِهِ
الْأَعْمَالَ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا فَإِنَّهُ يَقُولُ: «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ
نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى»^۱

هرگاه کاری انجام می‌دهی، آن را خالص برای خدا انجام بده زیرا او از بندگانش فقط عمل خالصانه را می‌پذیرد، می‌فرماید: «و هیچکس نزد خداوند خیری که پاداش داشته باشد، ندارد مگر آنچه را که به خاطر جلب رضا و توجه پروردگار اعلاّی خود انجام داده است.»^۲

عملی که مقبول درگاه الهی واقع شود، پاداش و ثواب خواهد داشت که شرط لازم آن نیّت خالصانه داشتن فاعل است. عمل خالص - طبق فرمایش امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در حدیث قبلی - به عملی گفته می‌شود که انجام دهنده، انتظار تعریف و تحسین هیچکس جز خدا را برای انجام آن نداشته و خوش آمدن دیگران هیچ تأثیری در

۱- اللیل / ۱۹ و ۲۰.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۴۵۳.

انگیزه و قصد او از آن کار نگذاشته باشد. تحقّق چنین نیّتی به سادگی امکان‌پذیر نیست و انسان باید تلاش زیادی بکند تا بتواند انگیزه‌ی خالصانه در اعمالش داشته باشد. ارزش چنین نیّت خالصانه از خودِ عمل به مراتب بیشتر و بالاتر است. و اصولاً چون روح عمل، نیّت فاعل آن می‌باشد؛ پس حقیقت عمل چیزی جز نیّت انجام دهنده‌ی آن نیست. بنابراین اگر اخلاص در کار از بین برود، اصل عمل هم از دست خواهد رفت. شرط لازم برای پذیرفته شدن هر عملی، خلوص در نیّت انجام آن است.

شرط سوم اصابه‌ی عمل: خشیت از خداوند

علاوه بر دو شرط مذکور، شرط سومی هم لازم است که از آن به «خشیه الله» تعبیر فرموده‌اند.

برای اینکه مراد از «خشیت» الهی در این حدیث شریف روشن شود، نکته‌ای را که محدّث عالیقدر شیعه جناب شیخ صدوق در توضیح معنای «خشیت» آورده‌اند، عیناً نقل می‌کنیم:

«الْخَشْيَةُ لِأَجْلِ رُؤْيَةِ التَّقْصِيرِ»^۱

خشیت به خاطر مقصّر دیدن است.

مقصود از مقصّر دیدن، اینست که اگر انسان توفیق عمل خیری را یافت، گمان نکند که با انجام آن، حقّ بندگی خداوند را ادا کرده و وظیفه‌ی عبادت خود را به نحو شایسته و کامل ادا نموده است. به تعبیر دیگر، انسان، هیچگاه نباید به کار خوب خود راضی و خشنود

شود، بلکه باید همواره با توجه به نقاط ضعف و نقص کارش در کنار الطاف بیکران الهی، خود را در پیشگاه خداوند مقصّر ببیند. از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

كُلُّ عَمَلٍ تُرِيدُ بِهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَكُنْ فِيهِ مُقَصِّرًا عِنْدَ نَفْسِكَ^۱
در هر عملی که برای خدای عزوجل انجام می دهی، خود را در آن مقصّر بدان.

راه پیدایش این حال در انسان، توجه به این حقیقت است که در انجام هر کار خوبی، خداوند بر فاعل آن اولویت دارد. اصل معرفت انسان نسبت به کار خوب به عنایت الهی (از طریق نقل یا عقل) حاصل می شود. شوق و رغبت او نیز در اثر همین معرفت، که صنّع خدای متعال است، بوجود می آید. همه ی مقدمات و زمینه های غیر اختیاری عمل نیز به لطف پروردگار منان فراهم می گردد. بنابراین تحقق کارهای خیر، بیش از آنکه به فاعل آنها منتسب باشد، به خدای قادر متعال منسوب است. این مطلب، در حدیث قدسی که امام رضا علیه السلام نقل فرموده اند، خطاب به انسان چنین آمده است:

يَا بْنَ آدَمَ ... مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ ... ذَاكَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ.^۲

ای پسر آدم، هر کار خوب تو از جانب خداست، زیرا من نسبت به کارهای خوب تو از خودت سزاوارترم.

البته این اولویت در انتساب، هیچ تأثیری در اختیاری بودن عمل

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاعتراف بالتقصیر، ح ۴.

۲- اصول کافی، کتاب التوحید، باب المشیه و الاراده، ح ۶.

ندارد. عوامل تکوینی که تحقق آنها به اراده‌ی خدای متعال است، در خارج از حوزه‌ی اختیار انسان، تأثیر می‌گذارد و بنابراین موجب سلب اختیار از او نمی‌شود.

اگر انسان اولویت خدای متعال را در انجام طاعات در نظر داشته باشد، همیشه می‌تواند حال تقصیر خود را در پیشگاه الهی حفظ نماید. اما اگر از این واقعیت غفلت کند، به خودپسندی در انجام عمل خیر، مبتلا می‌شود که درد مهلکی برای انسان به شمار می‌آید. این همان چیزی است که در احادیث «عُجْب» نامیده شده و بسیار مورد مذمت قرار گرفته است.^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ.^۲

هرکس گرفتار عُجْب شود، هلاک می‌گردد.

انسان باید بسیار مراقب باشد که به این دردِ هلاک‌کننده مبتلا نشود. به این منظور، هر قدر خود را در کار خیرش، مقصّر ببیند به همان اندازه از عُجْب دور می‌شود. اینجاست که خشیت از خداوند اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، این خشیت - که معلول مقصّر دیدنِ خود در عمل است - باعث می‌شود که انسان نگران آینده‌ی عمل خیر خود باشد، نگران از اینکه مبادا شرط قبولی عمل (اخلاص) با بی‌توجهی و ابتلا به عُجْب و امثال آن از بین برود.

۱- رجوع شود به اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب.

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب العجب، ح ۲.

مراقبت از عمل تا هنگام مرگ

در حدیث مورد بحث، امام صادق علیه السلام بلافاصله پس از بیان سه شرط لازم اصابه‌ی عمل، چنین فرموده‌اند:

الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ^۱

محافظة و مراقبت از عمل^۲ تا اینکه خالص بماند، از انجام عمل سخت‌تر و مشکل‌تر است.

اخلاص در انجام عمل، شرطی است که در هنگام شروع و ضمن انجام آن و حتی بعد از فراغت از عمل باید وجود داشته باشد. چه بسا انسان در شروع به کاری اخلاص داشته باشد ولی در ضمن انجام آن، بخاطر غفلت و بی توجهی، خلوص خود را از دست بدهد، مثلاً کسی از او تعریف و تمجید کند و این باعث پیدایش «عُجْب و خودپسندی» گردد، از این حقیقت که اصل توفیق عمل خیر را خداوند به او عطا فرموده غافل شود و خوبیِ عمل را به حساب خودش بگذارد. همین حالت ممکن است پس از فراغت از انجام عمل برای کسی پیش بیاید، در هر حال عُجْب سبب حبط و تباهی عمل انسان می‌گردد و چیزی از آن برایش باقی نمی‌گذارد. به همین جهت به قول مرحوم علامه‌ی مجلسی (در شرح همین حدیث شریف^۳) انسان باید تا هنگام مرگ از اعمال خوب خود مراقبت و محافظت کند، تا از آنچه موجب نقص یا فساد آن

۱ - عبارتی از حدیث اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الاخلاص، ح ۴.

۲ - اَبْقَى عَلَى الشَّيْءِ: حَفِظَهُ (المعجم الوسيط، ص ۶۶).

۳ - بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۳.

می شود، سالم بماند. به همین جهت است که حفظ و نگهداری عمل از انجام آن به مراتب مشکل تر است و اخلاص انسان در انجام عمل، همواره در معرض خطر می باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْعَمَلُ كُلُّهُ رِيَاءٌ إِلَّا مَا كَانَ مُخْلِصًا وَ الْإِخْلَاصُ عَلَى خَطَرٍ
حَتَّى يَنْظُرَ الْعَبْدُ بِمَا يُخْتَمُ لَهُ^۱

همه‌ی عمل جز آن قسمتی که خالصانه انجام شود، ریاکارانه است و اخلاص در خطر می باشد تا آنکه بنده عاقبت کارش را ببیند.

بنابراین هیچکس به صرف انجام عمل خالصانه از پذیرفته شدن آن مطمئن نمی شود، چون نمی داند عاقبت کارش به کجا می انجامد. حسنه‌ی بااخلاص انسان، در معرض انواع تهدیدها است و تا هنگام مرگ هم این خطر از بین نمی رود. نتیجه‌ی خشیت از خداوند همین جا روشن می شود. اگر انسان به حال خودش وانهاده شود، به عمل خود فریفته می گردد و با مختصر توجه و تحسین دیگران، اولویت خداوند را نسبت به کار خیر خود فراموش می کند؛ در اینصورت خودش را گم کرده است و در نتیجه، عمل خالصش را از دست می دهد. به همین جهت افراد زیرک، همواره به تقصیر و کوتاهی خود در پیشگاه خداوند اقرار و اعتراف می کنند و همواره مراقب هستند که محاسن کارهایشان سبب بروز حالت عجب در آنها نشود. همچنین اعمال نیک خود را نزد دیگران آشکار نمی کنند، تا مبادا با تعریف و تمجید آنها، اخلاص خود را از دست

۱- بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹، ح ۹ به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام.

بدهند.

با این ترتیب اگر انسان بخواهد روی اعمال خالص خود حسابی باز کند، باید از پذیرفته شدن آنها در درگاه خداوند مطمئن باشد و این اطمینان جز به شرط بقای اخلاص، حاصل نمی‌شود. اینجاست که فقط امید به لطف و عنایت خداوند و ترس از عدل او می‌تواند حفظ عمل انسان را تضمین کند. پس می‌توان پذیرفت که شرط سوّم اصابه‌ی عمل، خشیت از خدای متعال است.

سه شرط لازم برای خدمتگزاری صحیح

با این ترتیب کسانی که توفیق انجام خدماتی را به امام زمان خود داشته یا دارند، برای اینکه بتوانند روی آن حساب کنند، باید به وجود سه شرطی که امام صادق علیه السلام در تعریف «اصابه‌ی عمل» فرمودند، اطمینان کافی یابند. برای این منظور، اولاً باید ببینند کاری که به نام خدمت به امام عصر علیه السلام انجام داده یا می‌دهند، حُسن فعلی داشته یا خیر، اگر خودش کار حرامی بوده یا بخاطر انجام آن مرتکب حرام شده‌اند یا آن عمل مستلزم انجام حرام یا ترک واجبی بوده یا خواهد بود، نمی‌توانند انجام آن را مصداق خدمتگزاری به آستان مقدّس امام زمان علیه السلام تلقی کنند. به همین جهت فرد آگاه و عاقل، با تفقّه کافی در دین خود به بررسی دقیق کار می‌پردازد و اگر همه‌ی جوانب آن برایش روشن بود و شکّ و شبهه‌ای در آن نبود؛ آنگاه به انجام آن مبادرت می‌ورزد. اگر هم خودش تفقّه در دین ندارد؛ با افراد با صلاحیت در این امر مشورت می‌کند و سرّ خود، کاری را بعنوان خدمت به امام عصر علیه السلام تقبّل نمی‌کند و هیچگاه

تصوّر نمی‌کند که چون کار مربوط به اهل بیت علیهم السلام است، اگر اشتباهی هم صورت پذیرد، آنها به بزرگواری خودشان عفو می‌کنند!! چنین نیست، چون خود اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند که شرطِ اوّل کار صحیح، حَسَنه بودنِ آنست.

دوم اینکه باید به وجود نیت صادق و خالصانه‌ی خود در وقت انجام آن اطمینان کامل داشته باشند، چون همانطور که امام صادق علیه السلام فرمودند، نیت عمل، مهمتر از خود آن، بلکه اصل و حقیقت عمل همان نیت صادقانه داشتن در آن است. بنابراین اگر تعریف و تحسین دیگران در انگیزه‌ی انسان برای انجام خدمت مؤثر بوده و همّت او در کنار جلب رضای خدا و امام زمان علیه السلام مقبولیت عملش نزد دیگران هم بوده است، باید بداند که آن عمل خلوص لازم را نداشته و بنا براین به درد او نخواهد خورد.

سوم: مهم تر از دو شرط قبلی، باقی ماندنِ اخلاص در عمل است که تنها راه حصول آن، خشیت از خداوند متعال می‌باشد. ممکن است کسی کار خوبی را با نیت خالصانه برای امام زمانش و به انگیزه‌ی خدمت به ایشان انجام داده باشد؛ اما در اثر اتکال و اعتماد به خود و غفلت از لزوم عنایت و دستگیری دائمی خداوند، اخلاص خود را از دست بدهد، در اینصورت خدمات گذشته‌اش همگی تباه و نابود می‌گردد.

برای سالم ماندن از این خطر باید بداند هر خدمتی که انجام داده، در برابر لطف بیکران الهی ارزش چندانی ندارد. بلکه همه‌ی خدماتش به فضل و عنایت خدا و امام زمان علیه السلام در حقّ او مربوط

می شود. بنابراین همواره خود را در پیشگاه آنان مقصّر بدانند و تصور نکنند که کار مهمی انجام داده است. چنین کسی هیچگاه خود را - به خاطر انجام بعضی خدمات - برتر و بالاتر از دیگران نمی بیند و انتظار ندارد که بصورت ویژه و اختصاصی مورد تقدیر و تشکر پیشوایانش قرار بگیرد، او همواره خود را در خدمتگزاری به آستان امام عصر علیه السلام مقصّر می داند و از تقصیر خود توبه و عذرخواهی می نماید. نگرانی از عدم پذیرفته شدن خدماتش، تا هنگام مرگ او را رها نمی کند، بنابراین تا آنجا که می تواند خدمتش را مخفی نگه می دارد و به هیچ وجه نمی خواهد آن را آشکار نماید. حال اگر خدا خواست و کارش برای دیگران علنی و ظاهر شد، باید با توجه عمیق به اینکه در انجام آن بیش از هر چیز مرهون توفیق الهی بوده است، محاسن آن را به حساب خودش نگذارد و لطف خدا ببیند. این باعث می شود که مبتلا به عجب نگردد و عملش تباه نشود. اما اگر کسی خدمتش را نه بخاطر تظاهر و فخر فروشی، بلکه به جهت تشویق و ترغیب دیگران در امر خدمتگزاری به آستان مهدوی، ظاهر نماید؛ در اینصورت هر چند خود این نیت، با اخلاص در عمل منافات ندارد، ولی انصاف باید داد که دیگر حفظ اخلاص کاری بسیار مشکل می شود و اطمینان انسان نسبت به بقاء آن پائین می آید. بهمین جهت افراد ورزیده ای چون مرحوم شیخ عباس قمی از این کار ابا می کرده اند.

حال اگر یکی از این سه شرط نباشد، خدمت انسان، پذیرفته ی درگاه الهی نیست و نمی توان به آن دل خوش کرد. در صورت فقدان

این شرایط، چه بسا دیگران بهره‌های زیادی از خدمتگزاری انسان ببرند، ولی دست خود شخص خالی بماند و خدمات او در دنیا و آخرت به دردش نخورد!

وجود این سه شرط، برای آنکه خدمات انسان مقبول درگاه الهی قرار بگیرد، لازم و ضروری است، اما نمی‌توان گفت که شرایط قبولی اعمال در همین سه شرط خلاصه می‌شود. در آیات و روایات، شرایط دیگری هم که بعضی به فاعل فعل و بعضی هم به خود فعل مربوط می‌شود، بیان فرموده‌اند که در این کتاب مجال توضیح آنها نیست.^۱ اگر کسی با خشیت از خدا و توسل به امام زمان علیه السلام بتواند همین سه شرط را - که جزء اهمّ شرایط و لوازم قبولی هستند - در خود فراهم و حفظ کند، بسیار توفیق بزرگی نصیبش شده که اطمینان به بقای آنها پس از مرگ روشن می‌شود. افراد بااخلاصی چون مرحوم حاج شیخ عباس قمی به رعایت این شرایط توجه زیادی داشته‌اند و به همین جهت پس از مرگ از آثار خدمتگزاری خالصانه خود بهره‌ها برده و می‌برند.

یادی از شب عاشورای امام حسین علیه السلام

با نقل ماجرای دیگری که پس از فوت این مرحوم برای فرزند ارشد ایشان اتفاق افتاده بحث خود را در این فصل به پایان می‌بریم: «مرحوم محدّث زاده (طاب ثراه) - در یادداشتی که برای مؤلّف فرستاد - نوشت: یک سال بعد از فوت پدرم، در دهه‌ی عاشورا،

۱ - امیدواریم به توفیق الهی در آینده نزدیک، مجموعه‌ای در این موضوع فراهم و منتشر

در کربلا مشرف بودم. شبی در منزل یکی از اهل علم، مجلس روضه‌ای تشکیل شده بود. من هم برای شرکت در آن مجلس و کسب فیض به آن جا رفته بودم. اتفاقاً روضه خوان نیامد و مجلس معطل بود. رفقا به من امر کردند که ذکر مصیبتی کنم (من آن وقت منبر نمی‌رفتم) امثال نموده به منبر رفتم. گمان می‌کنم آن شب، شب عاشورا بود. من داستان شب عاشورا را نقل کردم تا رسیدم به این جا که حضرت سیدالشهداء ۷ فرمود: فردا من به قدری تشنه خواهم شد که روحم خشک شود. - «إِذَا جَفَّتْ رُوْحِي عَطْشًا»-. آن وقت دستور می‌دهم طفل شیرخوارم را بیاورند تا از دهانش و رطوبت آن استفاده کنم؛ اما می‌بینم دهان آن طفل هم خشک است. آن‌ها او را به طور ناگهانی خواهند کشت.

من این مطلب را در منبر خواندم. یکی از آقایان علما - که در مجلس حاضر بود - گفت: این حرف مدرکی ندارد و مجعول است. تو از کجا نقل کردی؟ گفتم: مکرر از مرحوم والدیم شنیدم که در منبر می‌خواندند. من - چون مدرکش را نمی‌دانستم - ناعلاج سکوت کردم. همان شب والدیم را در خواب دیدم که در حضرت سید محمد در ایوان حرم، رو به قبله نشسته بودند. سلام کردم. ایشان، با محبت جواب دادند. عرض کردم: شما این مطلب را در منبر نمی‌فرموده‌اید؟ گفتند: چرا گفته‌ام. گفتم: فلانی می‌گفت: دروغ است. ایشان فرمودند: این بار مدرکش را ارائه می‌دهم؛ اما [از این پس] تا مطلبی را ندیده‌ای، در منبر ذکر نکن. مدرک این تاریخ «مدینه المعاجز» در معجزات حضرت سید الشهداء عليه السلام، معجزه‌ی ۱۹۳ است و من آن را در نفس المهموم، در وقایع شب عاشورا، در صفحه‌ی ۱۲۲ ذکر کرده‌ام. از خواب بیدار شدم، دیدم

در همان صفحه مطلب موجود است.

روز بعد، به همان عالم برخوردم. مدرک عبارت و قصه‌ی خوابم را عرض کردم. ایشان خیلی گریه کرد و برای والدین رحمت طلبید.^۱

با نقل همین حدیث شریف، حُسن ختام کتاب را بیان گوشه‌ای از مصائب کودک شیرخوار ابوعبدالله الحسین علیه السلام قرار می‌دهیم. «حدیث مزبور در کتاب «مدینه المعاجز» تألیف محدث جلیل علامه سید هاشم بحرانی قدس سرّه در شماره‌ی ۱۸۵ و ۱۹۳ مذکور است؛ به همان نحو که مرحوم محدث قمی در خواب خبر داده بود. ترجمه‌ی آن متن را از صفحه‌ی ۲۷۸ کتاب «مدینه المعاجز» در این جا نقل می‌کنیم:

ابوحمزهی ثُمالی گوید: از امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام شنیدم که فرمود: «چون شب پیش از روز شهادت پدرم فرا رسید، خانواده و یاران خود را جمع کرد و به ایشان فرمود: ای خاندان و پیروان من! از تاریکی شب استفاده کنید و جان خود را نجات دهید؛ زیرا این جماعت تنها با من کار دارند و بعد از کشتن من شما را تعقیب نمی‌کنند. پس خود را از این مهلکه رها کنید. خدا شما را رحمت کند! من پیمان و بیعت خود را از شما برداشتم.»

برادران و خویشان و یاران آن حضرت -چون این سخن را شنیدند- همه یک زبان گفتند: «سالار ما! اباعبدالله! به خدا سوگند هرگز دست از یاری تو بر نمی‌داریم؛ تا مردم نگویند پیشوا

۱ - مردگان با ما سخن می‌گویند، ص ۱۳۳ تا ۱۳۵.

و بزرگ و آقای خود را تنها گذاشتند، تا کشته شد. این امتحانی است بین ما و خدا که در پیشگاه او معذور باشیم. از تو جدا نمی‌شویم تا پیشاپیش تو کشته شویم.»

امام علیه السلام به ایشان فرمود: «بدانید که من فردا کشته می‌شوم و همه‌ی شما با من به شهادت می‌رسید و احدی از شما زنده نخواهد ماند.» گفتند: «خدا را شکر می‌کنیم که ما را به یاری تو گرامی داشت و به کشته شدن در راه تو شرافت بخشید. ای پسر رسول خدا! آیا راضی نباشیم که در قیامت با تو باشیم و در درجه و مقام تو قرار بگیریم؟!» امام فرمود: «خدا پاداش نیک به شما عطا فرماید!» و دربارهی آن‌ها دعای خیر کرد. صبح آن شب همه‌ی یاران امام علیه السلام شهید شدند. قاسم -فرزند امام حسن علیه السلام - از آن حضرت پرسید: آیا من هم کشته می‌شوم؟ سیدالشهدا علیه السلام به حال او رقت کرد و فرمود: ای فرزند! مرگ را چگونه می‌بینی؟ گفت: ای عمو، شیرین‌تر از عسل! فرمود: به خدا چنین خواهد شد؛ عمویت فدایت باد! تو و عبدالله پسر من، از شهیدان خواهید بود؛ ولی پس از آن که به بالای سختی گرفتار شوی.

قاسم پرسید: آیا دامنه‌ی جنگ، حتی به زن‌ها هم می‌رسد که عبدالله شیرخواره نیز کشته شود؟ امام فرمود: عمویت به فدایت! عبدالله آن وقت کشته می‌شود که از شدت تشنگی زبان در دهانم خشک گردد. در آن حال برای طلب آب به خیمه‌ها می‌روم؛ ولی نه شیر در خیمه‌ها یافت می‌شود و نه آب. می‌گوییم فرزند شیرخوارم را بیاورید، تا از رطوبت دهان او لب‌هایم را تر کنم. او را نزد من می‌آورند. بچه را روی دست می‌گیرم تا لب‌هایم را به دهانش برسانم. تبه کاری او را هدف تیر قرار می‌دهد. تیر، گلوی طفل را -در حالی که در آغوش من سرگرم

بازی است - می شکافد. خون او، روی دست من جاری می شود. او را به آسمان بلند می کنم و می گویم: خدایا! صبر می کنم و این را در راه تو محسوب می دارم. آن وقت دشمن با سرنیزه به من حمله می کند. آتش در خندقی که پشت خیمه هاست زبانه می کشد. در سخت ترین ساعات دنیا به دشمن حمله ور می شوم و می جنگم. در آن وقت هرچه خدا اراده فرموده است واقع خواهد شد.

آن گاه امام علیه السلام گریست و همه ی ما هم به گریه افتادیم. صدای گریه و ناله از فرزندان رسول خدا در خیمه ها بلند شد. (امام علیه السلام می فرماید: زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر از من درباره ی علی بن الحسین علیه السلام و سرنوشت او سؤال می کنند. به آنان می گویم: خدا راضی نخواهد شد که نسل من از دنیا قطع شود. چگونه ممکن است دشمن بر او دست یابد؟ در صورتی که او پدر هشت امام است.)^۱

ذکری از مصائب کودک شیرخوار اباعبدالله علیه السلام

عبدالله شیرخوار، همان حضرت «علی اصغر علیه السلام» است که مادرش «رُبَاب» نام داشت.^۲ به نقل مرحوم شیخ عباس قمی در «نَفَسُ الْمَهْمُوم»:

«چون امام حسین علیه السلام جوانان و دوستان خویش را کشته دیدند، با جان و خون خود آماده پیکار با دشمن شدند و فریاد زدند:

۱ - همان، به نقل از «مدینة المعاجز».

۲ - ابوالفرج اصفهانی در «مقاتل الطالبین» این شهید بزرگوار را به عنوان هفدهمین فرزند کشته شده ی حضرت ابوطالب علیه السلام معرفی کرده است.

هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ
يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِأَعَاتِنَا؟ هَلْ مِنْ
مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاتِنَا؟

آیا کسی هست که دشمن را از حرم پیغمبر براند و دور کند؟ آیا
خداپرستی هست که از خدا بترسد و ما را اعانت کند؟ آیا
فربادرسی هست که برای ثواب ما را یاری کند؟

پس صدای زنان به شیون بلند شد و امام علیه السلام نزدیک خیمه
آمدند و به زینب علیها السلام فرمودند: فرزند کوچک مرا بیاور تا با او وداع
کنم، پس او را گرفتند و خواستند بیوسند که «حرمله بن کاهل
اسدی» لعنه الله تیری انداخت که به گلوی طفل نشست و سرش
را از بدن جدا نمود... پس آن طفل را به زینب علیها السلام دادند و
فرمودند: او را نگاه دار. خود حضرت دو دست مبارک را زیر گلوی
طفل گرفتند، وقتی دستانشان از خون او پر شد آن را به طرف
آسمان پاشیدند و فرمودند:

هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعَيْنِ اللَّهِ

یعنی چون چشم خدا می بیند، آنچه بر من آمد، سهل باشد.^۱

مرحوم سیدبن طاووس نقل کرده اند که حضرت باقر علیه السلام
فرمودند:

فَلَمْ يَسْقُطْ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةٌ إِلَى الْأَرْضِ.

از آن خون یک قطره هم به زمین نریخت.^۲

۱ - ترجمه‌ی نَفْسِ الْمَهْمُومِ، ص ۱۸۶.

۲ - اللُّهُوفُ عَلَى قَتْلِ الطُّفُوفِ، ص ۱۱۷.

امام حسین علیه السلام عرضه داشتند، «بار خدایا! این کودک در نزد تو از بچه‌ی ناقه‌ی صالح کمتر نیست!»^۱
در اینجا امام علیه السلام ندایی را شنیدند که می‌گفت:

دَعُهُ يَا حُسَيْنَ فَإِنَّ لَهُ مُرَضِعًا فِي الْجَنَّةِ

ای حسین، او را واگذار که شیر دهنده‌ای در بهشت دارد.

سپس حضرت، از اسب خود پیاده شدند و با غلاف شمشیر خود گودالی حفر کردند و فرزند شیرخوار خود را با بدن آغشته به خون دهن کردند و برای او دعا کردند، برخی هم گفته‌اند که بدن شریف او را در کنار سایر شهدای اهل بیت علیهم السلام قرار دادند.^۲

زیارت عبدالله بن الحسین علیه السلام

در زیارت ناحیه‌ی مقدسه، خطاب به این شهید بزرگوار اینگونه سلام می‌دهیم:

السَّلَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الطِّفْلِ الرِّضِيِّ الْمَرْمِيِّ
الصَّرِيحِ الْمُتَشَحِّطِ دَمًا الْمُضْعَدِ دَمُهُ فِي السَّمَاءِ الْمَذْبُوحِ
بِالسَّهْمِ فِي حِجْرِ أَبِيهِ لَعَنَ اللَّهُ رَامِيَهُ حَرَمَلَةَ بَنِ كَاهِلِ الْأَسَدِيِّ^۳

سلام بر عبدالله، فرزند حسین علیه السلام کودک شیرخوار تیرخورده‌ی به زمین افتاده که در خون غوطه ور گشت و خونس به آسمان برده شد و در آغوش پدرش با تیر سرش از بدن جدا گردید. خداوند تیرانداز به سوی او «حرملة بن کاهل اسدی» را لعنت کند.

۱ - ترجمه‌ی مقاتل الطالبین، ص ۸۸.

۲ - مقتل الحسین، ص ۲۷۳.

۳ - اقبال الاعمال، ص ۵۷۴.

خداوند را به خون پاک این طفل شیرخوار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام قسم می‌دهیم تا صاحب غدیر را که هنوز در پس پرده‌ی غیبت به سر می‌برد، ظاهر فرماید و دعای امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام را در غدیر (وَأَجْعَلْنَا تَحْتَ رَأْيِهِ وَ فِي زُمْرَتِهِ شُهَدَاءَ صَادِقِينَ مَقْبُولِينَ فِي سَبِيلِكَ وَ عَلِي نُصْرَةَ دِينِكَ) برای همه‌ی ما مستجاب کند، تا بتوانیم عهد و پیمان الهی را در حق مولا یمان به بهترین صورت ادا نمائیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى خُدَامِهِ وَ أَعْوَانِهِ عَلَى غَيْبَتِهِ وَ نَائِيهِ وَ
اسْتُرْهُ سِتْرًا عَزِيزًا وَ اجْعَلْ لَهُ مَعْقِلًا حَرِيزًا
أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ

متن کامل دعایی که به فرموده امام صادق علیه السلام بعد از هر نماز واجب به عنوان تجدید عهد با حضرت مهدی علیه السلام خوانده می شود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَيُّمًا كَانَ وَ حَيْثُمَا كَانَ مِنْ مَسَارِقِ
الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا سَهْلَهَا وَ جَبَلِهَا عَنِّي وَ عَن وَالِدِي وَ عَن وُلْدِي وَ
إِخْوَانِي التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِنَةَ عَرْشِ اللَّهِ وَ مَا أَحْصَاهُ كِتَابُهُ
وَ أَحَاطَ عِلْمُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَ مَا عِشْتُ فِيهِ مِنْ
أَيَّامِ حَيَاتِي عَهْدًا وَ عَقْدًا وَ بَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ نَصَارِهِ الدَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُؤْتَمِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَ
نَوَاهِيهِ فِي أَيَّامِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ فَإِنْ حَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ
الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي
مُوْتِرًا كَفَيْتَنِي شَاهِرًا سَنِيًّا مُجَرِّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ
الْبَادِي اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَ النُّورَةَ الْحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ بَصْرِي بِنُظْرَةِ
مَنِّي إِلَيْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ اللَّهُمَّ اشْدُدْ أَرْزَهُ وَ قَوِّ ظَهْرَهُ وَ
طَوِّلْ عُمُرَهُ اللَّهُمَّ اَعْمُرْ بِهِ بِلَادَكَ وَ أَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَ قَوْلِكَ
الْحَقُّ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ فَأَظْهِرِ اللَّهُمَّ
لَنَا وَ لِيكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ
حَتَّى لَا يَظْفَرَ بِشَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَّا مَرَقَهُ وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ
يُحَقِّقُهُ اللَّهُمَّ اكْشِفْ هَذِهِ الْغُمَّةَ عَن هَذِهِ الْأُمَّةِ بِظُهُورِهِ إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَ
نَرَاهُ قَرِيبًا وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.^١

فهرست منابع

- ۱- الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علي بن ابي طالب الطبرسي، نجف اشرف: دار النعمان، ۱۳۸۶ قمری
- ۲- اسرار غدیر، محمد باقر انصاری، قم: نشر مولود کعبه، ۱۴۲۳ قمری
- ۳- اقبال الاعمال، سيدبن طاووس، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۷ شمسی
- ۴- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تهران: المكتبة الاسلاميه، ۱۳۹۷ قمری
- ۵- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی، صدر الاسلام همدانی، تهران: بدر، ۱۳۶۱ شمسی
- ۶- ترجمه‌ی مقاتل الطالبین (ابوالفرج اصفهانی)، سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۳۴۹ قمری
- ۷- تفسیر الامام العسکری، قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ قمری
- ۸- تفسیر فرات الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم بن فرات کوفی، بيروت: مؤسسة النعمان، ۱۴۱۲ قمری
- ۹- التهذيب، شيخ طوسي، تهران: دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۲ شمسی
- ۱۰- جمال الاسبوع، سيدبن طاووس، تهران: آفاق، ۱۳۷۱ شمسی
- ۱۱- الخصال، شيخ صدوق، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، ۱۴۱۴ قمری

- ۱۲- دَمْعُ السُّجُومِ ترجمه‌ی نفس المهموم، حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۷۴ قمری
- ۱۳- فانوس، دکتر اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ شمسی
- ۱۴- فرهنگ نوین، سید مصطفی طباطبایی، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۸ شمسی
- ۱۵- فضائل الخمسة، سید مرتضی حسینی فیروزآبادی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ قمری
- ۱۶- فوائد الرضویة، شیخ عباس قمی، تهران: کتابخانه‌ی مرکزی، ۱۳۲۷ شمسی
- ۱۷- فیض العلام فی عمل الشهور و وقایع الايام، شیخ عباس قمی، قم: مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۵ شمسی
- ۱۸- الکافی، محمدبن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۴۸ شمسی
- ۱۹- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه قمی، قم: نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ قمری
- ۲۰- کشف المحجبة، سیدبن طاووس، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۲ قمری
- ۲۱- کفایة الاثر، علی بن محمد خزاز قمی، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ قمری
- ۲۲- کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ قمری
- ۲۳- اللہوف علی قتلی الطفوف، سیدبن طاووس، تهران: انتشارات جهان، ۱۳۴۸ شمسی
- ۲۴- محاسبة النفس، سیدبن طاووس، تهران: ۱۳۴۹ شمسی
- ۲۵- محدث قمی حدیث اخلاص، خلیل عبدالله زاده، تهران: چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ شمسی
- ۲۶- مردگان با ما سخن می‌گویند، سید محمد رضی رضوی، تهران: منیر، ۱۳۸۰ شمسی
- ۲۷- معانی الاخبار، شیخ صدوق، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۹۹ قمری

- ٢٨- المعجم الوسيط، ابراهيم مصطفى و...، استانبول: المكتبة الاسلاميه، ١٣٩٢ قمرى
- ٢٩- مقتل الحسين، عبدالرزاق موسى مقرّم، بيروت: دار الاضواء، ١٤٢٠ قمرى
- ٣٠- مكارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٢ قمرى
- ٣١- مكيال المكارم فى فوائد الدعاء القائلين بالتسليم، سيد محمد تقى موسى اصفهانى، قم: المطبعة العلميه، ١٣٩٧ قمرى
- ٣٢- منتهى الآمال، شيخ عباس قمى، تهران: انتشارات جاويدان (علمى)
- ٣٣- نهج البلاغه، صبحى صالح، بيروت: ١٣٨٧ قمرى

سوالات از متن کتاب «بیعت با مهدی علیه السلام»

- ۱- طبق تفاسیر ائمه علیهم السلام منظور از عهد الهی «عهدالله» در آیات قرآن کریم از جمله آیه مبارکه «**أَوْفُوا بَعْثِدَىٰ أَوْفَ بَعْثِدْكُمْ**»، چیست؟
- الف) تقوای الهی پیشه کردن
ب) متعهد بودن به احکام الهی در شریعت
ج) پیمانی که در خصوص ولایت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام گرفته شده است
د) همه موارد
- ۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر با پرسیدن این سوال «**أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟**» درباره کدام یک از شئون خویش از مردم اقرار گرفتند؟
- الف) مردم باید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در تمام شئون زندگی خود از خودشان سزاوارتر بدانند
ب) خداوند پیامبر را نسبت به مردم اولی به تصرف قرار داده است
ج) پیامبر با منصب الهی از تمام مؤمنان نسبت به آنها و دارایی‌هایشان سزاوارتر است
د) همه موارد
- ۳- بیعت به معنی عهد وثیق و پیمان مؤکد با خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام در کدام مورد تحقق می‌یابد؟
- الف) تصمیم قلبی بر اطاعت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه السلام و یاری نمودن او با تمام امکاناتش.
ب) اظهار زبانی به آنچه در زمان بیعت قصد نموده است.
ج) دست دادن با امام، که نشانه وقوع و تمامیت بیعت است (در صورت حضور در محضر امام)
د) همه موارد
- ۴- کدام یک از موارد ذیل لازمه «عبد بودن» نسبت به امام علیه السلام نمی‌باشد؟
- الف) به طور کامل و مطلق از امام اطاعت شود.
ب) امام را در امور خود صاحب اختیار بدانند.
ج) به ولایت امام اعتقاد داشته باشد.
د) امام را عبادت کند.

۵- معنای درست و حقیقی «غلو» در مورد ائمه علیهم السلام چیست؟
 الف) اینکه آنان را دارای حق امر و نهی بر همه مسلمانان بدانیم.
 ب) اینکه خود را عبید ائمه علیهم السلام بدانیم.
 ج) اینکه آنان را در همه امور خویش صاحب اختیار بدانیم.
 د) اینکه بدون در نظر گرفتن شان عبودیت ایشان در مقابل خدا، یکی از صفات و شئون خداوند را برای آنان قائل شویم

۶- پایین ترین مرتبه شناخت نسبت ائمه علیهم السلام و اقرار به مولویت ایشان چیست؟
 الف) اینکه فرد، خواسته آنان را در مورد هر مساله جستجو کند.
 ب) اینکه فرد، اطاعت از امر و نهی ائمه علیهم السلام را واجب بداند.
 ج) اینکه فرد تمام هستی و داری خود را جز در مسیر خشنودی آنان به کار نبرد.
 د) الف و ب

۷- کدام مورد، از ویژگی‌های بالاترین مرتبه عبد بودن در مقابل ائمه علیهم السلام است؟
 الف) فرد همه هستی و امکانات خود را برای ولی نعمت خود می خواهد و هیچ کس را در آن سهیم نمی کند.
 ب) فرد هستی خود را فقط در مسیر خشنودی آنان به کار می برد.
 ج) ائمه علیهم السلام را بشناسد.
 د) الف و ب

۸- از بیان امام صادق علیه السلام «لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُهُ أَيْامَ حَيَاتِي» نسبت به امام زمان چه چیزی روشن می شود؟
 الف) خدمت به حضرت مهدی علیه السلام بالاترین و مقرب ترین عبادت هاست.
 ب) این بیان فضیلت و شرافت حضرت مهدی علیه السلام را روشن می کند.
 ج) تلاش به خدمتگذاری به حضرت مهدی علیه السلام بهترین عملی است که انسان را به قرب درگاه الهی می رساند.
 د) همه موارد.

۹- میزان احترام و درجه عبودیت فرد، نسبت به امام زمان علیه السلام به چه چیزی بستگی دارد؟

- الف) میزان معرفت شخص مؤمن
- ب) تلاش و پشتکار مؤمن
- ج) مقدار عبادات مؤمن
- د) همه موارد

۱۰- در بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام راه صحیح محو آثار گناه چیست؟

- الف) تجدید صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان وی
- ب) بیعت دوباره با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام
- ج) لعنت بر دشمنان امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام
- د) همه موارد

۱۱- با قبول ولایت امام زمان علیه السلام چگونه فرد به «تقوی» و «ورع» می‌رسد؟

- الف) مؤمن سعی می‌کند در دین‌داری خود رضای امام زمان علیه السلام را کسب کند.
- ب) مؤمن اگر احتمال دهد امام از امری کراهت دارد هرگز به آن نزدیک نمی‌شود.
- ج) مؤمن برای کسب رضایت امام زمان علیه السلام قبل از نزدیک شدن به امور حرام متوقف می‌شود.
- د) همه موارد.

۱۲- کدامیک از موارد زیر جزو مصادیق خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام می‌باشد؟

- الف) دعا برای تعجیل فرج
- ب) نیکی کردن به شیعیان و دوستان امام عصر علیه السلام
- ج) بر پا کردن مجالس یاد کردن امام عصر علیه السلام
- د) همه موارد

۱۳- طبق حدیثی شریف از حضرت فاطمه علیه السلام مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه عالمان دینی در

زمان غیبت امام عصر علیه السلام چیست؟

- الف) تبیین احکام شریعت به مردم در مناسبت‌های دینی
- ب) برآوردن نیازهای مادی مؤمنان نیازمند
- ج) آشنا کردن شیعیان با مقام امام زمان علیه السلام و کسب معرفت آن حضرت
- د) همه موارد

۱۴- در تفسیر امام صادق عجل الله فرجه در آیه «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» سه شرط درستکاری چیست؟

- الف) مکرر بودن عمل، نیت درست، تقوی
- ب) ترس از خدا، نیت صادق، کار خوب
- ج) ترس از خدا، دائمی بودن عمل، نیت درست
- د) نیت درست، ترس از خدا، پنهانی بودن عمل

۱۵- طبق فرمایش امام صادق عجل الله فرجه کدامیک از موارد زیر را می توان برای قضاوت در مورد فرد مورد توجه قرار داد؟

- الف) میزان عبادت‌های وی نظیر نمازها و روزه‌ها
- ب) راستی گفتار و امانتداری
- ج) آراستگی ظاهری و ظاهر الصلاح بودن
- د) انفاق بسیار

۱۶- طبق فرمایش رسول خدا صلى الله عليه وآله زرتنگ‌ترین افراد چه کسانی می باشند؟

- الف) کسی که برای رسیدن به آرزوهایش تلاش می کند.
- ب) کسی که به کرم خداوند امیدوار باشد.
- ج) کسی که خود را حسابرسی کند و اعمالش برای زندگی پس از مرگ باشد.
- د) کسی که با امید به فضل و رحمت الهی، همیشه زنده دل و امیدوار باشد.